شباهت های امام زمان (عج)

با ائمه معصومین (ع) و انبیاء

مجمع جهانی شیعه شناسی

مولف: امیر بهاءالدین علائی نژاد

بسم الله الرحمن الرحیم

شباهت های امام زمان (عج) با ائمه معصومین علیهم السلام و انبیاء

نویسنده:

عبدالله علائی نیا

ناشر چاپی:

مجمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

شباهت های امام زمان (عج) با ائمه معصومین علیهم السلام و انبیاء

مشخصات کتاب

سرشناسه : علائی نژاد، امیر بهاء الدین، ۱۳۵۰ -

عنوان و نام پدیدآور : شباهت های امام زمان(عج) با ائمه معصومین(ع) و انبیاء/ مولف امیربهاءالدین علائی نژاد [به سفارش] مجمع جهانی شیعه شناسی.

مشخصات نشر : قم: دارالتهذیب، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری : ۱۷۵ ص.

شابک : ۱۶۰۰۰۰ ریال:۹۷۸-۶۰۰-۹۶۸۱۵-۴-۹

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- فضایل

موضوع : Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- Virtues

موضوع : پیامبران

موضوع : Prophets

موضوع : ائمه اثناعشر

موضوع : Imams (Shiites)

موضوع : مهدویت

موضوع : Mahdism

شناسه افزوده : مجمع جهانی شیعه شناسی

شناسه افزوده : The World Center for Shite Studies

رده بندی کنگره : BP۵۱/ع۷۳ش۲ ۱۳۹۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۹

شماره کتابشناسی ملی : ۴۵۴۷۰۳۵

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

ص: ۶

ص: ۸

ص: ۹

فصل اول: فرمایشات معصومین علیه السّلام درباره حضرت ولی عصرعجل اللّه تعالی فرجه الشریف

اشاره

ص: ۱۰

مقدمه ناشر

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

«من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق»

الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

السلام علیک یا صاحب العصر و الزمان ، السلام علیک یا بقیه الله الأعظم ،

عقول بشر در آسمان امامت راه یافتی ندارد، متفکران و پژوهش گران در معرفت و شناخت امامان عاجزند، علی رغم تألیفات و مقالات فراوان درباره شخصیت و عظمت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، هنوز هزاران مطلب ناگفته و نامکشوف درباره ابعاد وجود ملکوتی امام عصرعجل الله تعالی فرجه الشریف وجود دارد به گونه ای که اگر تمام نویسندگان درباره امام مطلب بنویسند، شاید نتوان حقّ مطلب أدا شود.

صفات و مناقب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دراحادیث ائمه علیه السّلام علیه السّلام همیشه افکار و قلم پژوهشگران را در طول تاریخ به خود مشغول کرده، سخن گفتن درباره مقامات آسمانی امام، بدون شاگردی در مکتب مقدس اسلام امکان ندارد.

شناخت وجود امام معصوم در حد توان ضروری و لازم می باشد، بدون معرفت ولی خدا شناخت خداوند غیر ممکن خواهد بود.

از مؤلف محترم جناب آقای حجت الاسلام امیر بهاءالدین علائی نژاد و همکاران مجمع جهانی شیعه شناسی در انجام کار کتاب شباهت های امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با انبیاء متشکریم و خداوند را سپاس گذاریم که معارف دینی را همواره از رهگذر همت مؤلفان حقیقت جو، یاری رسانده است.

کثر الله امثالهم، جزاهم الله عن الاسلام اجرا، ادام الله ظلهم و دامت افاضاتهم.

و السّلام علیکم و علی جمیع اخواننا المؤمنین فی اقطار العالم و رحمه الله و برکاته.

مجمع جهانی شیعه شناسی

ص: ۱۱

چند روایت از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله درباره ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

پیامبرصلی الله علیه وآله در بستر بیماری بودند که حضرت زهراعلیهاالسّلام وارد شدند، حال پدر را که دیدند، گریه کردند. کم کم صدای گریه ی حضرت زهراعلیهاالسّلام بلند شد. پیامبرصلی الله علیه وآله سرشان را بلند کردند و علت را سؤال نمودند، حضرت زهراعلیهاالسّلام عرض کردند: از تباهی و ضایع شدن دین و عترت بعد از شما می ترسم. اینجا بود که رسول اکرم صلی الله علیه وآله، حضرت زهراعلیهاالسّلام را دلداری دادند به اینکه مهدیِ امت از نسل تو ظهور می کند و ریشه ضلالت و گمراهی را می کند.

روایات زیادی در این رابطه وارد شده است(۱)

که به عنوان نمونه به یکی از آنها اشاره می شود.

«علی بن هلال عن ابیه، قال: دخلت علی رسول الله صلی الله علیه وآله و هو فی الحال التی قبض فیها، فإذاً فاطمه عند رأسه، فبکت حتی ارتفع صوتها، فرفع رسول الله | الیها رأسه و قال: حبیبتی فاطمه فاالذی یبکیک؟ فقالت: أخشی الضیعه من بعدک، فقال یا حبیبتی! أما علمت إنّ الله عزّوجلّ اطلع علی اهل الارض اطلاعه فاختار منها اباک فبعثه برسالته، ثمّ اطّلع اطلاعه فأختار منها بعلک و اوحی الیّ ان انکمک اياه، یا فاطمه او نحن اهل بیتک قد اعطانا الله عزوجل سبع خصال لم یعط احداً قَبلَنا و لا

۱- . رک: به منتخب الاثر، ص ۸۴، ح ۲ و بحار الانوار، ج ۳۶ ص ۲۸۸ ح ۱۱۰، روایتی از کفایْ الاثر از ابوذر نقل می‌کند. و بحار الانوار، ح ۲۸، ص ۵۲، ح ۲۱ و عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۳۷۹ از سلمان فارسی (روایت زیبایی است) بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۰۷ ح ۱۴۶، از جابر بن عبدالله انصاری و بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۲۸، ج ۱۸۴، از عمار، و کشف الغمه ج ۳، ص ۲۸۳ البا التاسع.

یعطی احداً بعدنا: أنا خاتم النبیین و اکرم النبیین علی الله عزوجل و احبّ المخلوقین الی الله عزوجل و انا ابوک؛ وصیی خیر الاوصیاء و اجلهم الی الله عزوجل، و هو بعلک و شهیدنا خیرُ الشهداء و اجلّهم الی الله عزّوجلّ و هو حمزه بن عبدالمطلب عم ابیک و عم بعلک، و منّا من له جناحان یطیر فی الجنه مع الملائکه حیث یشاء، و هو ابن عم ابیک و اخو بعلک، و سبطا هذه الامّه، و هما ابناک الحسن و الحسین و هما سیدا شباب اهل الجنّه و ابوهما (و الذی بعثنی بالحق) خیرٌ منهما. یا فاطمه! و الذی بعثنی بالحق ان منهما مهدی هذه الامه، اذا صارت الدنیا هرجا و مرجا و تظاهرت الفتن و انقطعت السبل و انحار بعضهم علی بعض، فلا کبیر یرحم صغیراً و لا صغیر یوقر کبیراً فبعث الله عند ذلک منهما من یفتح حصون الضلاله و قلوبا غلفا(۱)

راوی می گوید: پیامبرصلی الله علیه وآله در بستر بیماری بودند، حضرت فاطمه علیهاالسّلام در کنار سر ایشان مشغول گریه شد که ناگهان صدای ناله اش بلند شد. پیامبرصلی الله علیه وآله سر خود را بلند کرد و فرمود: عزیزم فاطمه! چرا گریه می کنی عرض کرد: پس از شما، از ضایع شدن [دین] می ترسم. فرمود: محبوبه من! آیا نمی دانی که خداوند عزّوجلّ نظری بر اهل زمین کرد و مرا از میان آنها انتخاب نمود و مبعوث کرد؛ در مرتبه دوم که نظر کرد، از بین آنها شوهر تو را انتخاب کرد و به من وحی کرد که تو را به ازدواج او درآورم. ما اهل بیتی هستیم که خداوند هفت خصلت به ما داده، که به احدی قبل از ما نداده و بعد از ما نیز به احدی نخواهد داد؛ من خاتم پیامبران و کریم ترینِ آنها و محبوب ترینِ خلق نزد خداوند هستم، و من پدر تو هستم! و وصی من بهترین اوصیاء و

۱- . کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۶۷، به نقل از اربعون حافظ ابو نعیم احمد بن عبدالله و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۹ به نقل از کشف الغمه.

محبوب ترین آنها نزد خداوند است، و او شوهر توست. و شهید ما بهترین شهدا و محبوب ترین آنها نزد خداوند است، و آن حمزه، عموی پدر و عموی شوهر تو می باشد، و از ما کسی هست که صاحب دو بال است در بهشت که همراه ملائکه پرواز می کند و او پسر عموی پدر و برادر شوهر تو می باشد؛ و از ما خاندان است دو سبط این امّت که آنها دو فرزند تو، حسن و حسین علیه السّلام هستند، که سرور جوانان اهل بهشتند، و پدر آنها بهتر از آن دو می باشد. ای فاطمه! سوگند به کسی که مرا به رسالت مبعوث نمود، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این امت از آن دو می باشد؛ آن گاه که دنیا را هرج و مرج فرا گیرد و آشوب ها آشکار گردد؛ راهها بسته شده و برخی، برخی دیگر را به تاراج برند، نه بزرگی بر کوچکی رحم نماید و نه کوچکی احترام بزرگ تر را رعایت کند؛ در آن هنگام خداوند متعال کسی را بر می انگیزد که دژها و قلعه های گمراهی و دل های بسته شده را فتح می کند.

همچنین همزمان با تولد امام حسین علیه السّلام به حضرت زهراعلیهاالسّلام خبر داده می شود که حسینش را شهید خواهند کرد. حضرت زهراعلیهاالسّلام ناراحت وگریان می شوند، امّا خبر می آید که منجی امت از ذریه ایشان خواهد بود. در این باب نیز روایاتی وارد شده است،(۱)

که دو نمونه از آنها ذکر می گردد:

«قال الصادق علیه السّلام: دَخَلَت فاطمه علیهاالسّلام علی رسول الله صلی الله علیه وآله و عیناه تدمع، فسألته:مالک؟ فقال انّ جبرئیل اخبرنی أَنَّ امتی تقتل حُسینا، فَجَزَعَت و شقّ علیها، فأخبرها بمن یملک من ولیها؛ فطاتب نفسُها و سکنت.(۲)

امام صادق علیه السّلام فرمودند: حضرت فاطمه علیهاالسّلام وارد بر پیامبرصلی الله علیه وآله شدند، دیدند اشک از چشمان پیامبرصلی الله علیه وآله جاری است. سؤال کردند: علّت گریه چیست؟ پیامبر فرمودند: جبرئیل به من خبر داد که امت من حسین را می کشند. حضرت زهراعلیهاالسّلام هم شروع به گریه و ناله کرده و این سخن بر ایشان سخت آمد، تا اینکه پیامبرصلی الله علیه وآله به او خبر دادند که یکی از فرزندانِ ایشان

۱- . برای تحقیق بیشتر به کتاب کامل الزیارات باب ۱۶، و بحار الانوار ج ۴۳ و ج ۴۴ ص ۲۳۱ مراجعه شود.
۲- . منتخب کامل الزیارات، ص ۳۹ و کامل الزیارات باب ۱۶، ح ۱۸، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۳۴.

[برجهان] تسلط پیدا می کند [و عدل و داد را بر پا می کند و انتقام خون امام حسین علیه السّلام رامی گیرد]. آن حضرت خوشحال شدند و سکوت نمودند.

در روایت دیگری امام صادق علیه السّلام می فرمایند:

انّ جبرئیل علیه السّلام نزل علی محمدصلی الله علیه وآله تقتله امتک من بَعدِک... و یبشرک أنه جاعل فی ذریّته الامامه و الولایه و الوصیّه، ثُم ارسل الی فاطمه علیهاالسّلام: انّ الله یُبَشِّرُنی بمولودٍ یُولَدُ منک تقتله اُمّتی من بعدی...: إنَّ اللهَ عزّوجلّ جاعلٌ فی ذریّته الامامه و الولایه و الوَصیّه.

جبرئیل بر پیامبرصلی الله علیه وآله نازل شد و عرض کرد: خداوند سلام می رساند و شما را به فرزندی بشارت می دهد که از فاطمه علیهاالسّلام متولد می شود، اما امت تو، بعد از تو، او را می کشند... و به تو بشارت می دهد که در فرزندان او امامت، ولایت و وصایت را قرار می دهم، سپس کسی را نزد فاطمه علیهاالسّلام فرستاد که: خداوند مرا بشارت داده به فرزندی که از تو متولد می شود، ولی امت من بعد از من او را می کشند،... و خداوند در فرزندان او امامت، ولایت و وصایت را قرار می دهد؛

مختصری از معرفت امام عصرعجل الله تعالی فرجه الشریف از روایات

اشاره

۱. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باقیمانده و ادامه ی همه انبیای الهی.

حضرت حکیمه خاتون در ضمن نقل حدیث شب تولد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می گوید: ایشان را خدمت امام عسکری علیه السّلام آوردم؛ امام عسکری علیه السّلام فرمود:

سخن بگو ای حجه الله و بقیه الأنبیاء و نور الأصفیاء و غوث الفقراء و خاتم الاوصیاء و نور الأتقیاء...، ای حجت خدا و باقیمانده انبیاء و نور برگزیدگان و پناه نیازمندان و پایان دهنده اوصیاء و نور پرهیزگاران صحبت کن، پس امام زمان

فرمود: اشهد ان لا اله الا الله و...(۱)

بنابراین طبق فرمایش امام عسکری علیه السّلام، حضرت ولی عصر ارواحنا فداه باقیمانده انبیاء هستند.

۱- . نجم الثاقب، ص ۲۹ و ۴۲.

خدای تعالی از ابتدا علم همه چیز را به امام عصرعجل الله تعالی فرجه الشریف داده است:

قال علیه السّلام: حین سقط من بطن امه جاثیاً علی رکبتیه رافعاً سبابَیه الی السمآء ثم عطس فقال علیه السّلام: الحمد لله رب العالمین وصلّی الله علی محمد واله زعمت الظلمه ان حجه الله داحضه، ولو اذن لنا فی الکلام لزال الشک.(۱)

۲. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باقیمانده برگزیدگان و عترت پیامبر است.

در زیارتی که بعد از نماز استغاثه به امام عصرعجل الله تعالی فرجه الشریف است، عرض می کنیم:

«سلام الله الکامل التام الشامل العام... علی... سلاله النبوه و بقیه العتره و الصفوه صاحب الزمان»(۲)

سلام کامل و تمام و ... بر سلاله پیامبر و باقیمانده عترت و برگزیدگان، حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.

۳. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بقیه الله است.

روایات زیادی داریم که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بقیه الله است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف) عمران بن داهی می گوید: مردی به امام صادق علیه السّلام عرض کرد:

«لنسلّم علی القائم بامره مؤمنین به قال: لا. ذالک اسم سماه الله امیر المؤمنین، لایسمّی به احد قبله و لا بعده الا کافر، قال: کیف نسلّم علیه؟ قال: نقول، السلام علیک یا بقیه الله، ثم قرأعلیه السّلام «بقیّه الله خیرٌ لکم ان کنتم مؤمنین».(۳)

ص: ۱۶

۱- . کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۳، باب ۴۶، ذیل ۱.

۲- . بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۶. مفاتیح الجنان (استغاثه به حضرت حجه) «علیه السلام».

۳- هود/ ۸۶ و روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۱۰ به نقل از بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۲ و ح ۱۶۵ به نقل از منتخب الاثر ص ۵۱۷.

آیـا می توانیم به حضـرت قـائم عجـل الله تعالی فرجه الشـریف به عنوان امیرالمؤمنین درود بفرستیم و بگوییم «السـلام علیك یا امیرالمؤمنین»؟ حضـرت فرمودند: خیر! آن اسم مخصوص امیر مؤمنان علی علیه السّـلام است که خداوند او را به این نام نامیده است. هرگز کسـی را جز او نمی توان به این نام نامید. هر کس به این نام نامیده شود؛ چه قبل از امیرالمؤمنین علی علیه السّـلام باشد، چه بعدش، کافر است.

عرض نمود: پس چگونه بر آن حضرت سلام کنیم؟ فرمود: بگو: «السلام علیک یا بقیه الله»، سلام بر شما ای باقیمانده خدا.

سپس امام صادق علیه السّلام آیه ۸۶ سوره هود را تلاوت فرمودند که: «باقیمانده الهی برای شما بهتر است، اگر مؤمن باشید».

ب) احمـد بن اسـحاق روایتی از امـام حسن عسـکری علیه السّـلام نقل می کنـد به این مضـمون که: خـدای تبارک و تعالی از روزی که آدم را آفریـد، تـا روزی که قیـامت به پا شود، زمین را خالی از حجت نگذاشـته و نمی گـذارد؛ بلکه همواره حجّت خدا در روی زمین وجود خواهد داشت که خداوند بوسـیله او بلاها را از اهل زمین دفع می کند و به برکت او باران می فرستد و به خاطر او برکات زمین را خارج می نماید.

گفتم: پس امام بعد از شـما کیست؟ (امام بدون اینکه جوابی بدهد)، با شتاب از جای برخاسته و داخل اطاقی شدند، در هنگام بیرون آمـدن کودکی را بر دوش خود آوردنـد که صورتش چون مـاه شب چهـارده می درخشـید و تقریباً سه ساله بود؛ آنگاه خطـاب به من فرمـود: اگر منزلت تو در پیش حضـرت احـدیت و حجت هـای پروردگـار نبود، پسـرم را به تو نشـان نمی دادم. عرضه داشـتم: آیـا علامـتی هست که من بیشـتر مطمئن شوم و دلم آرامش پـذیرد؛ پس ناگهـان حجت خـدا بـا زبـان فصـیح و آشکار فرمود: انا بقیه الله فی ارضه و المنتقم من اعدائه و لا تطلب اثرا بعد عینٍ یا احمد بن اسحاق....(۱)

یعنی: من تنها بازمانده خدا در زمین هستم و از دشمنان خدا انتقام می گیرم.

ای احمد بن اسحاق! پس از دیدن، دیگر نشانه نخواه.

پ) از امام صادق علیه السّـلام نقل می کننـد که حضـرت در ترسـیم روز پر شـکوه ظهور می فرمایند: اول ما نطق به هذه الایه: {بَقِیَّتُ اللّهِ خَیْرٌ لَکُمْ إِن کُنتُم مُؤْمِنِینَ}، ثم یقول: انا بقیه الله و

۱- . روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۶۰ به نقل از ۹ منبع.

حجته و خلیفته علیکم؛ فلا یسلّم علیه مسلمٌ الا یقول: السّلام علیک یا بقیه الله فی ارضه.(۱)

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نخستین چیزی که به زبان می آورند، این آیه شریفه است: باقیمانده الهی برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید، سپس می فرمایند: بقیه الله من هستم؛ من حجت الهی و خلیفه الهی بر شما هستم. پس هیچ مسلمانی در روی زمین بر ایشان سلام نمی کند مگر به این عبارت که: سلام بر شما ای بقیه الله در زمین خدا!

ت) امام هادی علیه السّلام در ضمن بیان اوصاف امام عصرعجل الله تعالی فرجه الشریف می فرمایند: هو الذی یجمع الکلم و یتِمّ النِعَم و یحق الله به الحق و یزهق الباطل و هو مهدیکم و المنتظَر ثم قرأ: «بقیه الله خیر لکم» و قال: هو و الله بقیه الله»(۲) او کسی است که وحدت کلمه ایجاد می کند و نعمتها را کامل می سازد. خداوند حق را به دستِ او تحقق می بخشد و باطل را نابود می سازد، او مهدی شما و منتظَر است. آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند: «بقیه الله خیر لکم» سپس فرمودند: به خدا سوگند! او بقیه الله است.

۴. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، سید الخلق است.

عن الحسن بن شاذان الواسطی قال: کتبت أبی الحسن الرّضاعلیه السّلام: اشکو جفأ اهل واسط و حملهم علی، و کانت عصابه من العثمانیه تؤذینی؛ فوقع بخطه: إنّ الله تبارک و تعالی اخذ میثاق اولیائنا علی الصبر فی دوله الباطل؛ فاصبر لحکم ربّک. فوقد قام سید الخلق قالوا: «یا ویلنا من بعثنا من مرقدنا هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون».(۳)

۱- . همان.

۲- . روزگار رهایی، ج ۱، ص ۴۸۵ به نقل از دوازده منبع. نجم الثاقب، ص ۴۰.

۳- . یس/ ۸۲؛ فروع کافی، ط دار الاضواء ج ۸، ص ۲۰۷، ح ۳۴۶.

حسن بن شاذان می گوید: نامه ای نوشتم خدمت امام رضاعلیه السّلام و از جفا و یورش و اذیت اهلِ واسط که جمعی از عثمانیان بودند، بر خود شکایت کردم. حضرت رضاعلیه السّلام به خط مبارک جواب فرمودند:

خداوند از دوستان ما پیمان گرفته که در دولت باطل صبر کنند؛ تو هم صبر کن (نگران نباش)، وقتی که سید الخلق (یعنی آقای مخلوقات) قیام کند، دشمنان می گویند: «وای بر ما! چه کسی ما را از قبورمان مبعوث کرده؟ این همان است که خداوند وعده داده بود و فرستادگان الهی راست می گفتند.

مرحوم علامه مجلسی می گوید: مراد از سید الخلق، حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریفاست. پس دشمنان اهل بیت علیه السّلام در آن زمان رجعت می کنند و مؤمنان از آنها انتقام می گیرند. پس دشمنان می گویند: «یا ویلنا..(۱).

۵. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مبارک هستند.

در ضمن لقب هایی که پیامبرصلی الله علیه وآله برای آن حضرت شمرده اند، همین لقب مبارک است.(۲)

وقتی پیامبرصلی الله علیه وآله در ضمن بیاناتی که آخر الزّمان را ترسیم می کنند، می فرمایند: و لا یزال ذلک البلاد علی اهلِ ذلک الزمان، حتی إذا یئسوا و قنطوا و اساؤُا و الظّن اَلّا یفرَّجَ عنهم؛ إِذا بعث الله رجلاـ من اطایب عترتی و ابرارِ ذرّیتی عَدلاً مبارکاً زکیاً.(۳)

این گرفتاری با مردم آن زمان خواهد بود تا هنگامی که مأیوس و ناامید شوند و تصوّر کنند که دیگر خداوند از آنها رفع گرفتاری نخواهد فرمود؛ آنگاه خداوند مردی را از بهترین فرزندان و پاک ترین عترتِ من بر می انگیزد که سرا پا عدل و برکت و پاکی است.

۶. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف محدَّث(۴)است.

۱- . مراه العقول، ط دارِ الکتب ج ۲۶، ص ۲۱۷.

۲- . در شباهت سوم، گذشت.

۳- . روزگار رهایی، ج ۲، ص ۹۵، به نقل از الملاح و الفتن ص ۱۰۸.

۴- . محدث؛ یعنی کسی که از جانب خداوند، خبرهای تازه به او داده می شود. (محقق)

در این زمینه دو دسته روایات داریم؛ یک دسته از آنها به طور عموم دلالت می کند که کل ائمه(ع) محدث هستند و دسته دیگر روایاتی است که دلالت می کند حضرت مهدی محدَّث است.

الف) روایات عام:

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: مِن ولدی اِثنا عَشَرَ نقیباً، نجباء مَحدِّثونَ مُفَهَّمُونَ آخرهم القائم بالحقّ.(۱)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: دوازده نقیب از اولاد من هستند که همه شان نجیب، محدث و صاحب فهم هستند که آخرین آنها قائم به حق است.

امام باقرعلیه السّلام می فرمایند: «مِنّا اثنا عَشَرَ محدّثاً، السّابعِ مِن ولدی القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف».(۲)

دوازده محدّث از ماست؛ که هفتمین فرزند من، همان قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

امام جوادعلیه السّلام از امیرمؤمنان علی علیه السّلام نقل می کنند که حضرتش به ابن عباس فرمود: «إنّ لیله القدر فی کل سنه و انّه ینزّل فی تلک اللّیله امر السّنه و لذلک الامر ولاهٌ بعد رسول الله صلی الله علیه وآله».

فقال ابن عباس: مَن هم؟ قال: «اَنَا واحد عَشَر من صلبی ائمهٌ محدّثون».(۳)

حضرت علی علیه السّلام به ابن عباس فرمودند: شب قدر در هر سال هست و در آن شب امور سال نازل می‌شود؛ و برای این برنامه، والیانی بعد از رسول الله صلی الله علیه وآله وجود دارد. ابن عباس عرض کرد: آنها چه کسانی هستند؟ حضرت علی علیه السّلام فرمودند: من و یازده فرزند من، که همه پیشوا و محدَّث هستیم.

در روایتی امام صادق علیه السّلام تفسیر آیه (تنزل الملائکه و الروح فیها...)(۴)

را این گونه بیان می فرمایند: «ای من عند ربّهم علی محمدٍ و آل محمد بکل امر سلام».(۵)

۱- . روزگار رهایی، ج ۱، ص ۷۴ به نقل از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۴.
۲- . همان، ص ۸۸ به نقل از کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۹۷.
۳- . اصول کافی، باب ماجأ فی الاثنی عشر و النصر علیهم، ح ۱۱.
۴- . سوره قدر.
۵- . تفسیر برهان، ذیل آیه، ح ۲۰ و ح ۲۳.

یعنی ملائکه و روح از جانب خداوند بر محمد و آل محمدعلیهاالسّلام نازل می شوند.

از امام باقرعلیه السّلام سؤال شد: آیا شما شب قدر را می شناسید؟ فقال: و کیف لا نعرف و الملائکه یطوفون بنا فیها.(۱)

چگونه شب قدر را نشناسیم؛ در حالی که ملائکه در آن شب در اطراف ما طواف می کنند.

ب) روایات خاص:

امام رضاعلیه السّلام ضمن برشمردن صفات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرمایند:

یکون اعلمُ النـاس و احکم الناس و اتقی الناس و احلمِ الناس و اسـخن الناس و اعبـد الناس.... و یری مَن خلفَه کما یری من بین یدیه و لا یکون له ظلّ... و تنام عینا، و لا ینام قلبه و یکون محدّثاً.(۲)

او داناترین مردمان، حکیم ترین، پرهیزگارترین، بردبارترین، بخشـنده ترین و عابدترین مردم است؛ که پشت سرش را می بیند، همان گونه که پیش رویش را می بیند؛ سایه ندارد، دیدگانش در خواب فرو می رود، ولی دلش همیشه بیدار است و از جانب خدا خبر داده می شود.

امام جوادعلیه السّلام در ضمن بیان سیره آن حضرت می فرمایند:

«ثمّ یدخل الکوفه فیقتل فقاتلیها، حتی یرضـی الله عزّوجل... ثم قلت: و ما یدریه، جعلت فداک منی یرضـی الله - عزوجلّ؟ قال: یا ابا الجارود! انّ الله اوحی الی اُمّ موسی و هُوَ خیرٌ من اُمّ موسی و اوحی الله الی النحل و هو خیرٌ من النمل».(۳)

او وارد کـوفه می شود و جنـگ کننـدگان را می کشـد، تـا خداونـد راضـی شود...، عرض کردم: چگونه متوجه می شونـد که خداوند راضـی شد؟ حضـرت فرمود: خداوند به مادر موسی(۴) وحی کرد؛ در حالی که حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بهتر از مادر موسی است.

۱- . تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۳۲.
۲- . روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۳۲ به نقل از الزام الناصب، ص ۹.
۳- . حلیهٔ الابرار، ج ۲، ص ۶۰۰.
۴- . قصص، ۷، و اوحینا الی ام موسی ان ارضعیه.

امام جوادعلیه السّلام با استشهاد به این آیه از قرآن می خواهند بفرمایند که: خداوند به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه، وحی می فرماید.

۷. حضرت مهدی (عجّل الله تعالی فرجه الشّریف) ستاره درخشان هستند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در ضمن بیان مشاهدات خود در معراج می فرمایند: خداوند انوار ائمه اثنی عَشَر را به من نشان داد و فرمود:

یَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَکَ فَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِیٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِیِّ بْنِ مُوسَی وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْحُجَّهِ یَتَلَأْلَأُ مِنْ بَیْنِهِمْ کَأَنَّهُ کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ فَقُلْتُ یَا رَبِّ مَنْ هَذَا قَالَ یَا مُحَمَّدُ هُمُ الْأَئِمَّهُ مِنْ بَعْدِکَ الْمُطَهَّرُونَ مِنْ صُلْبِکَ وَ هَذَا الْحُجَّهُ الَّذِی یَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا وَ یَشْفِی صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِین.(۱)

ای محمد! سرت را بالا بیاور، وقتی بالا را نگاه کردم، نور علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و محمد بن حسن الحجه را دیدم که ایشان (حجه بن الحسن) در بین آنها مانند ستاره درخشان می درخشید. پس عرض کردم: خدایا! اینها چه کسانی هستند و این نور چه کسی است؟ خطاب شد: ای محمد! اینها امامان بعد از تو، از صلب تو هستند که پاک و مطهرند؛ و این شخص که می درخشد، حجتی است که زمین را پر از قسط و عدل می کند و دلهای مؤمنین را آرامش می‌دهد.

۸. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منصور است.

خدای تعالی همه امکانات را در اختیار امام عصر ارواحنا فداه قرار داده است و با قدرت خودش آن حضرت را یاری نموده است تا آنچه خواست خداست به وسیله ایشان به وقوع

۱- . بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۰۲ شبیه این روایت، در عیون اخبار الرضاعلیه السّلام ج ۱، ص ۴۷.

بپیوندد، و در زمان ظهور با یاری خدای تعالی هر چیزی را در جایگاه خودش قرار دهد و ستمگران را به سزای اعمالشان برساند و مؤمنین و متقین را وارثان زمین قرار دهد.

در زیارت عاشورا می خوانیم: فاسئل الله الذی اکرم مقامک و اکرمنی بک أَن یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور من اهل بیت محمّدصلی الله علیه وآله.(۱)

از خداوند می خواهیم که به ما توفیق بدهد در کنار امام منصور (امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) خون خواهی امام حسین علیه السّلام را بکنیم.

همچنین امام باقرعلیه السّلام می فرمایند: القائم منا، منصورٌ بالرّعب، مَؤیدٌ بالنصر.(۲)

حضرت قائم از ما، یاری شده به وسیله ترس (در دل دشمنان) و تأیید شده به وسیله یاری است.

و بالاخره در دعای ندبه می خوانیم: این المنصور علی من اعتدی علیه و افتری.(۳)

کجاست آن کسی که یاری شده است بر علیه کسی که نسبت به او تعدی کرده و افترا بسته است؟

۹. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صابر هستند.

در حدیث لوح آمده است که: علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب.(۴) امام عصرارواحنا فداه دارای کمال حضرت موسی و بهاء حضرت عیسی و صبر حضرت ایوب هستند.

مؤید این مطلب آن است که یکی از فقهاء و مراجع بزرگوار نقل می کرد که: یکی از اشخاص مورد اعتماد اخیراً در عالم رؤیا خدمت حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف رسیده؛ نوشته ای را روی سینه مبارک آن حضرت دیده، که روی آن نوشته شده بود: اَنا صابرٌ علی هذا الامر و لکن أندبونی، أندبونی، أندبونی.

من بر این امر [غیبت]، صبر می کنم؛ و لکن بر من ندبه نمایید و بلند بلند بر من گریه کنید. بلند بلند بر من گریه کنید، بلند بلند بر من گریه کنید.(۵)

۱- . مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.
۲- . روزگار رهایی، ج ۱، ص ۴۷۸ به نقل از کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۲۴، و ده منبع دیگر.
۳- . مفاتیح الجنان، دعای ندبه.
۴- . کمال الدین، ب ۲۸، ذیل، ح ۱.
۵- . مطلع الفجر، ص ۱۸۲، به نقل از راهی به سوی نور، ص ۱۸۰.

۱۰. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نور آل محمدعلیهاالسّلام هستند.

سید بن طاووس می گوید: از مهمّات بعد از نماز ظهر، آن است که همانند امام صادق علیه السّلام برای حضرت مهدی دعا کنیم.

راوی می گوید: بعد از تمام شدن دعای حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: الیس قد دعوت لنفسک جعلت فداک، آیا این چنین نیست که برای خودتان دعا کردید؟ حضرت فرمودند: دعوتُ لنور آل محمد و سائقهم و المنتقم بأمر الله من اعدائهم...(۱)

(خیر) دعا کردم برای نور آل محمدعلیهاالسّلام و پیش برنده ی آنها و انتقام گیرنده از دشمنانشان به دستور خدا.

۱۱. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فریادرس هستند.

در زیارت آل یاسین می خوانیم: السلام علیک ایها العَلَم المنصوب و العِلم المَصبوب والغَوث و الرحمه الواسعه.(۲)

سلام بر تو ای پرچم افراشته و دانش ریزان و پناه و رحمت واسعه حق!

در دعای فرج عرض می کنیم: الهی عظم البلاء و برح الخفاء.... یا مَولای یا صاحب الزّمان الغوث الغوث الغوث،(۳)

ای مولا و آقای من! ای صاحب الزّمان! به فریادرس، به فریادرس، به فریادرس!.

و در عریضه ای که خدمت حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف می نویسیم، آمده است: کنت یا مولای صلوات الله علیک مستغیثا...، فاغثنی یا مَولای صَلوات الله علیک.(۴)

یعنی: من ای مولایم (که صلوات خدا بر شما باد)، پناهنده به شما هستم، پس ای مولای من! (که صلوات خدا بر شما باد)، به فریاد من برس!

توجه: پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: و هو غیاث و کهف لمن استغاث به، او فریادرس و پناه هر کسی است که به او پناه ببرد و فریادرسی بخواهد، نفرمود فقط غیاث شیعیان و محبین است؛ بلکه

۱- . فلاح المسائل، ط دفتر تبلیغات، ص ۱۱۷ و ط دفتر تبلیغات با تحقیق، ص ۳۰۸.

۲- . بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۱. توقیع ۵ به نقل از احتجاج. مفاتیح الجنان.

۳- . مفاتیح الجنان، دعای فرج حضرت حجت.

۴- . منتهی الآمال، آخر فصل ششم.

غیاث همه است. چه بسیار کسانی که شیعه نبودند، اما وقتی به حضرتش استغاثه کردند، حضرت به فریاد آنها رسید که در این مورد قضایای بسیاری نقل شده و یکی از آنها را ذکر می کنیم:

عـالم فاضل ربّانی، میرزا حسـین نوری، نقل می کنـد که: دانشـمند بزرگوار شـیخ علی رشتی، از شاگردان اسـتاد اعظم میرزای شیرازی می گوید: در یکی از سـفرها که از زیارت امام حسـین علیه السّلام به سوی نجف اشرف از راه فرات بازمی گشتم، در کشتی کوچکی که بین کربلا ـ و طویرج بود، سوار شـدم. مسـافران که اهل حله بودنـد به بازیگری و مزاح مشـغول شدنـد؛ جز یک نفر که هر چنـد با آنها هم غـذا و همسـفر بود و بر مذهب او خرده می گرفتند و او را سـرزنش می کردند، با کمال متانت نشسـته بود و هیـچ شوخی نمی کرد. از این وضع در تعجب بودم، تـا اینکه به جـایی رسـیدیم که آب کم بود و به ناچـار پیاده شدیم. در کنارِ نهر که می رفتیم، از او پرسـیدم: چرا از آنها کناره گیری می کنی و آنها بر مذهب تو خرده می گیرند؟ گفت: اینها از عامه و خویشاوند من هسـتند؛ پدرم نیز از ایشان است؛ ولی مادرم از اهل ایمان است. من نیز مذهب آنها را داشـتم ولی به برکت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شیعه شدم.

از چگـونگی شـیعه شـدن او سؤال کردم؟ جواب داد: اسم من یـاقوت و شـغل من روغن فروشـی است. در یکی از سالهـا برای خریدن روغن از شهر حله بیرون رفتم تا از صحرا نشینان روغن بخرم. تا آن مقدار که می خواستم خریدم و به اتفاق عده ای از اهالی حلّه بازگشـتم و در یکی از منزلگاهها فرود آمدیم و خوابیدم. وقتی بیدار شدم، دیدم همه رفته اند و من در صـحرای بی آب و علفی کـه درنـدگان زیـادی داشت، تنهـا مانـده ام، به راه افتـادم ولی راه را گم کردم و متحیر مانـدم و از طرف دیگر از تشـنگی و درنـدگان ترسان شـدم. در آن حال به خلفا و مشایـخ اسـتغاثه کردم و از آنها کمک و شـفاعت خواسـتم تا خداوند فرجی برایم برساند ولی نتیجه ای نداد.

بـا خـود گفتـم: از مـادرم شـنیده ام کـه می گفت: مـا امـام زنـده ای داریم که کنیه اش اباصالـح است؛ «یرشـد الضّـالَّ و یغیث الملهوف و یعین الضـعیف»، به فریاد گم شـدگان می‌رسد ودرماندگان را پناه می دهد و ضـعیفان را کمک و یاری می‌کند. با خداوند پیمان بستم که به او استغاثه می‌کنم؛ اگر نجاتم داد، به مذهب مادرم درمی آیم. پس او را صدا کردم و به او پناه بردم. ناگهـان در کنار خود کسـی را دیـدم که عمامه سبزی بر سـر داشت و همراه من راه می رفت. به من دسـتور داد که به مـذهب مادرم درآیم و کلماتی فرمود؛ و به من فرمود: به زودی به آبادیی می‌رسی که آنجا همه

شیعه هستند. گفتم: ای آقای من! شما با من به آن آبادی نمی آیید؟ فرمودند: نه «لانه استغاث بی الف نفس فی اطراف البلاد اُرید ان اُغیثهم»، چون هزار نفر در اطراف بلاد به من پناهنده شده اند؛ می خواهم به فریاد آنان برسم. یکباره از نظرم غایب شد. کمی راه رفتم و به آبادی رسیدم؛ در صورتی که مسافت زیادی تا آنجا بود که همسفرهایم روز بعد به آنجا رسیدند. از آنجا به حلّه برگشتم و به نزد سید الفقهاء سید مهدی قزوینی رفتم و جریان را به او گفتم. او احکام و مسائل مذهب شیعه را به من آموخت. از او سؤال کردم: چه عملی انجام دهم که بار دیگر خدمت آن حضرت برسم؟ گفت: چهل شب جمعه به زیارت امام حسین علیه السّلام برو. من هم شبهای جمعه به زیارت قبر آن حضرت می‌رفتم. در شب جمعه سی و نهم، وقتی به دروازه شهر کربلا رسیدم، مأمورین ظالم از مردم گذرنامه می خواستند و خیلی سخت می گرفتند، من هم که نه گذرنامه داشتم و نه قیمت آن را، چند بار خواستم به طور قاچاقی از میان جمعیت وارد شوم؛ ولی نشد. در همین اثناء حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیدم که داخل شهر است، به او استغاثه کردم و کمک خواستم. بیرون آمد و مرا همراه خود از دروازه داخل شهر کرد و کسی مرا ندید.

وقتی وارد شهر شدیم، یکباره دیگر او را ندیدم و با حسرت و تأسّف در فراقش ماندم.(۱)

۱- . بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۹۲ و مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۰۷، به نقل از جنة المأوی، ص ۲۹۲.

فصل دوم: برخی از صفات و ویژگی های ائمه اطهارعلیه السّلام و امام عصر

اشاره

ص: ۲۷

۱ – واجب الاطاعه بودن امامان در آیات و روایات

اشاره

همان طور که می دانیم؛ امامت، خلافت و جانشینی پیامبرصلی الله علیه وآله، در نگهداری دین و حفظ حوزه مسلمین است تا از طرف خدا و رسول خداصلی الله علیه وآله، مردم را راهنمایی کرده و آنها را به مقصد مطلوب برساند. این مطلب به وضوح در آیات و روایات بیان گردیده است که اجمالاً به آنها اشاره می شود:

آیه اولوالامر:

اشاره

یک دلیل بر امامت آن بزرگواران از نظر قرآن، آیه زیر است:

{یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ}(۱)

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید خدا و پیامبر و اولوالامر از میان خودتان را اطاعت کنید.

در این آیه، اطاعت از پیامبر به اطاعت از خداوند عزّوجلّ عطف گردیده و اطاعت از اولی الامر به اطاعت از پیامبر، و هیچگونه قیدی هم به کار نرفته تا اطاعت به مورد خاصی معطوف گردد، بلکه امر به اطاعت بی چون و چرا از طرف خداوند نسبت به اولی الامر شده است و این نشان دهنده این است که خدای تعالی از مؤمنین می خواهد تا همان گونه که در تمام امور موظف به اطاعت از خداوند و رسولش می باشند، از اولی الامر که طبق تفاسیر؛ منظور انوار مقدسه ائمه اطهارعلیه السّلام هستند، چنین اطاعت و پیروی در تمام امور داشته باشند.

روایاتی که منظور از اولوالامر در آنها بیان گردیده است:

روایت اوّل:

جابر بن عبدالله انصاری در توضیح آیه شریفه فوق می گوید: «وقتی این آیه شریفه بر پیامبرصلی الله علیه وآله نازل شد، گفتم: یا رسول الله! خدا و رسولش را شناختیم، اولوالامر که خداوند اطاعتشان را همراه اطاعت شما قرار داده، چه کسانی هستند؟ فرمود: ای جابر! آنان جانشینان من و پیشوایانِ مسلمین پس از من هستند، اول ایشان علی بن ابیطالب است و پس از وی حسن و حسین و

۱- . سوره نساء آیه ۵۹.

علی بن الحسین علیه السّلام و فرزند علی، محمد که در تورات به باقر معروف است و تو او را خواهی دید. وقتی دیدی سلام مرا به او برسان. سپس صادق، جعفر بن محمد، و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و بعد، هم نام و هم کینه من که حجت خدا و باقیمانده ی او در روی زمین و نزد بندگان است و فرزند حسن بن علی، که خدا به دست او مشرق و مغرب زمین را خواهد گشود و کسی است که از شیعیان و دوستانِ خود پنهان خواهد شد، به امامت وی کسی پابرجا نخواهد ماند مگر آن کسی که خدا قلبش را به ایمان آزموده باشد.

جابر می گوید: پرسیدم: یا رسول الله! آیا شیعه در غیبتِ او از وی استفاده خواهند برد؟ فرمود: آری! سوگند به کسی که مرا به پیامبری فرستاده، از نور وی روشنایی می‌گیرند و از ولایت وی در غیبتش منتفع می شوند مانند استفاده مردم از خورشید، گرچه ابر آن را پوشانده باشد، ای جابر! این ازاسرار مخفی خداوند است و از غیر اهلش پنهان ساز».(۱)

حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی - صاحب ینابیع الموده - می نویسد: در دوران خلافت عثمان روزی جمعی از مهاجرین و انصار در مسجد نشسته بودند و امیرالمؤمنین علیه السّلام در میان آنان بود. هر کس درباره فضائل خود سخن می گفت و آن حضرت ساکت بود. وقتی بیان فضائل آنان به پایان رسید، رو به امام کرده و گفتند:

«یا ابا الحسن تکلّم. فقال: یا معشر قریش والانصار اسئلکم ممّن اعطاکم الله هذا الفضل، ابانفسکم أو بغیرکم؟ قالوا: اعطانا الله ومنّ علینا بمحمدصلی الله علیه وآله...».

ای ابوالحسن! سخن بگو! آن حضرت فرمود: ای گروه قریش و انصار، از شما می پرسم این فضائل را خداوند به سبب خودتان به شما داده است یا به واسطه دیگری؟ گفتند: خداوند به واسطه محمدصلی الله علیه وآله بر ما منت نهاد و این فضائل را به ما عطا کرد.

سپس حضرت بخشی از آیاتی را که درباره خودش نازل شده بود، بیان می کند و از آنان اقرار می گیرد که این آیات درباره او نازل شده است.

۱- . تفسیر المیزان، ترجمه (محمدرضا صالحی کرمانی و سید محمد خامنه ای).

آن گـاه فرمـود: «أنشـدکم بـالله اتعلمـون حیث نزلت اطیعـوا الله و اطیعوا الرسول واولی الأـمر منکم و... امر الله عزّوجـلّ نـبیّه ان یعلمهم ولاه امرهم وان یفسّر لهم من الولایه کما فسّر لهم من صلاتهم وزکاتهم وحجّهم، فنصبنی للناس بغدیر خم.»(۱)

شما را به خـدا سوگنـد می دهم آیا می دانیـد هنگامی که آیه «اولی الامر...» و آیات دیگر نازل شد خداوند پیامبرش را مأمور کرد که متولیان امور امت را به آنان معرفی کند و ولایت را برای امت توضیـح دهد، همان طور که نماز، زکات و حج آنان را برای آنان شرح داده است. به دنبال این مسائل رسول خداصلی الله علیه وآله در غدیر خم مرا به امامت مردم نصب کرده است.

محدث حافظ ابراهیم بن محمد جوینی مؤلف کتاب فرائد السـمطین فی فضائل المرتضـی و البتول والسـبطین همین جریان را با تفصیل بیشتری نقل کرده و می نویسد: در دوران خلافت عثمان روزی در مسجد میان انصار و مهاجرین درباره فضائل هر یک بحث آغاز شد. در این مناظره که حدود دویست تن از سـران دو گروه حضور داشتند و از صبح تا ظهر به طول انجامید، قریش تمام فضائلی را که از رسول خداصـلی الله علیه وآله درباره آنان بیان شـده بود یاد کردنـد. از سـران مهاجرین در جلسه افرادی مثل عبـدالرحمان بن عوف، طلحه، زبیر، مقـداد، ابوذر، هاشم بن عتبه، عبـدالله بن عباس، عبدالله بن جعفر و... حضور داشـتند و پس از آن انصار نیز خدمات خود به اسـلام و پیامبر و نقش خود در گسترش اسلام و حمایت از مسلمانان را بیان کردند که از سران گروه انصار نیز افرادیماننـد ابی بن کعب، زیـد بن ثابت، ابو ایوب انصاری، ابو هیثم بن تیهان، قیس بن سـعد بن عباده، جـابر بن عبـدالله، انس بن مالـک، زیـد بن ارقم و... حضور داشـتند که پس از پایان گفت و گو از امام تقاضا کردنـد تا سـخن بگوید. امام نیز پس از ذکر آیاتی از قرآن از جمله آیه «اولی الامر منکم» به حدیثی از رسول خدا اشاره کرد و فرمود:

«قـال النـاس یـا رسول الله خـاصه فی بعض المؤمنین، ام عـامه لجمعیهم. فامر الله عزوجل نبیّه صـلی الله علیه وآله ان یعلّمهم ولاه امرهم وان یفسّر لهم من الولایه ما فسّر لهم من صلاتهم وزکاتهم وحجّهم، فنصبنی للناس بغدیر خم.»(۲)

۱- . ینابیع الموده، باب ۳۸، ص ۱۱۴.

۲- . فرائد السمطین، ج ۱، باب ۵۸، ص ۳۱۲.

مردم پرسیدند: ای رسول خداصلی الله علیه وآله آیا این آیات درباره بعضی از مؤمنان نازل شده است، یا این که شامل همه می شود که خداوند رسولش را مأمور کرد تا متولیان امور امت را به آنان بشناساند و ولایت را برای آنان شرح دهد، همان طور که نماز و زکات و حج آنان را شرح داده است؛ پس رسول خداصلی الله علیه وآله مرا در غدیر خم به عنوان امام مردم پس از خود، منصوب کرد.

روزی مردی خدمت امام رسید و از او پرسید:

«اخبرنی بافضل منقبه لک، قال ما انزل الله فی کتابه؟ قال وما انزل الله فیک؟ قال... وقوله اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم و...»(۱)

برترین امتیاز خود را برای من بگو؟

امام فرمود: برترین امتیازات من چیزهایی است که خداوند در کتابش بیان کرده است.

-: خداوند در کتابش درباره ات چه گفته است؟

امام: خداوند چندین آیه درباره من نازل کرده است که آیه اولی الامر یکی از آنهاست.

«عن الحسین بن ابی العلاء قال ذکرت لابی عبدالله قولنا فی الاوصیاء انّ طاعتهم مفترضه قال فقال: نعم هم الذین قال الله تعالی اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الأمر منکم...»(۲).

حسین بن علاء می گوید: نظر خود را درباره جانشینان پیامبرصلی الله علیه وآله به امام صادق علیه السّلام گفتم که اطاعت آنان واجب است.

حضرت فرمود: آری! آنان کسانی هستند که خداوند درباره آنان فرموده است: از خدا و رسول و اولی الامر اطاعت کنید.

۲ – عصمت

از نظر شیعه تنها کسانی صلاحیت دارند زمام رهبری امت را در دست بگیرند و محور دین و دنیای آنان واقع شوند، که از مطلق خطا و گناه محفوظ باشند.(۳)

۱- . احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۳۱.

۲- . همان، ج ۱، ص ۲۶۴.

۳- . معارف اسلامی، (دوره کاردانی تربیت معلم) ص ۸۹.

در قرآن کریم آیات زیادی بر این عقیده یعنی عصمت امامان دلالت می کند که در اینجا تنها به توضیح یک آیه می‌پردازیم؛ خدای تعالی می فرماید:

«و اذا ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمّهن قال انی جاعلک للناس اماما فقال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین».(۱)

هنگامی که خدا حضرت ابراهیم را به وسیله اموری امتحان کرد و او آنها را به اتمام رساند (و از آنها پیروز بیرون آمد)، به او فرمود: تو را امام مردم قرار می دهم. حضرت ابراهیم عرض کرد: از نسل من نیز کسی به امامت می رسد؟ خداوند فرمود: پیمان من (امامت) به ستمگران نمی رسد.

از این آیه استفاده می شود که ظالم به طور کلی به منصب امامت که منصب خدایی است برگزیده نخواهد شد.

اکنون باید دید ظلم در لغت عرب چه معنایی دارد و بر چه شخصی صادق است؟

ظلم (در مقابل عدل)؛ به معنی قرار دادن چیزی در غیر جای اصلی اش می باشد و عدل؛ نهادن چیزی است در جای خودش. اگر کسی طبقِ نظام آفرینش و قوانین و دستورات الهی عمل کرد، عادل شمرده می‌شود و گرنه ظالم شناخته می شود، و از نظر قرآن، ظلم بنده یا نسبت به خداست مانند کفر و شرک و نفاق و دروغ بستن به خدا، یا ظلم بر انسانهای دیگر است، یا ظلم انسان نسبت به خودش می باشد. ظلم در قرآن در این سه معنا به کار رفته است، لیکن با دقت بیشتری می توان گفت: در نوع اول و دوم نیز ظلم به نفس صادق است، زیرا در تمام موارد، در واقع انسان بر نفس خودش ستم نموده است.

کسانی که از اول تا آخر عمر معصیت می کنند و یا کسانی که در ابتدا گناه می کنند و نیز کسانی که در اول عمر گناه نمی کنند ولی در آخر دست خود را آلوده می کنند، مصداق ظلمند و مقام امامت شایسته آنان نیست و ائمه اطهارعلیه السّلام باید طبق آیه مورد بحث، از هرگونه ظلمی مبرّا بوده و معصوم باشند.

۱- . سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۳– علم امام

امام تمام احکام و قوانین دین را که برای سعادت دنیوی و اخروی مردم ضرورت داردو نیز آنچه را که دانستن آنها برای ارشاد و هـدایت انسانها و اداره ی امور دنیوی و اخروی آنها لازم است بایـد بدانـد و از همه قوانین و احکامی که از جانب خدا نازل شده باید با اطلاع باشد.(۱)

روایات متعدّدی در این باره وارد شده است؛ از جمله:

علی بن ابیطالب علیه السّـلام در مورد ائمه فرموده انـد: «نفایس قرآن نزد اهل بیت است، آنان گنـج های علوم خدایی هسـتند؛ اگر لب به سخن گشایند راست می گویند و اگر سکوت اختیار کنند کسی نمی‌تواند بر آنان سبقت جوید».(۲)

۴ – ولایت تکوینی و تشریعی

امام می توانـد در جهان خلقت به اذن خدا دخل و تصـرّف کند. انواع معجزاتی که از امامان(ع) دیده شده و موارد فراوانِ آن که در مـدارک اصـیل و معتبر درج گردیـده است، ناشـی از همین قـدرت مـاوراء طبیعی آنهـاست. این نوع ولاـیت را «ولایت تکوینی» می نامند.

همچنین امـام از جـانب خـدا حق قانون گـذاری و دخالت در امور مردم را دارد. البته اختیاراتِ امام در این مورد، در محـدوده قوانین و احکام الهی است. در مسائل مربوط به زمامـداری مسـلمین، باید از دسـتورهای امام که در ارتباط با امور جامعه اسـت اطاعت کرد. از این نوع ولایت امام، به «ولایت تشریعی» تعبیر می شود.

۵ – اهل ذکر

در روایات متعددی که از طریق اهل بیت علیه السّـلام در مورد آیه «فاسـئلوا اهل الذکر...»(۳) وارد شـده، می خوانیم که: «اهل ذکر» امامان علیه السّلام هستند؛

الف) امام رضاعلیه السّلام فرمودند: «ما اهل ذکریم و از ما باید پرسش شود».(۴)

۱- . همان، ص ۲۲۴ – ۲۳۱.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۱۵.

۳- . نحل / ۴۲.

۴- . تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۱۱، ص ۲۴۳.

ب) امام باقرعلیه السّلام فرمودند: ذکر؛ قرآن است و اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله اهل ذکرند و از آنها باید سؤال شود.

۶ – نشانه های هدایت

خدای تعالی در قرآن می فرماید: «و علامات و بالنّجم هم یهتدون؛ (در زمین) علاماتی قرار داد و (شب هنگام) آنها بوسیله ستارگان هدایت می شوند».(۱)

امام صادق علیه السّلام فرمودند: «ستاره اشاره به پیامبرصلی الله علیه وآله است و «علامات» امامان هستند.(۲) در روایتی؛ پیامبرصلی الله علیه وآله به امام علی علیه السّلام فرمودند: «تو یکی از علامات و نشانه ها هستی».(۳)

۷ – صراط مستقیم

خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَإِنَّ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ؛

و آنان که به آخرت ایمان نمی آورند از راه راست بر می گردند».(۴)

امیرمؤمنان علی علیه السّلام می فرمایند: «خداوند، ما رهبران دینی و الهی را درهای وصول به معرفتش و صراط و طریق و جهتی که از آن به او می‌رسند قرار داده است، بنابراین کسانی که از ولایت ما منحرف گردند، یا دیگری را بر ما برگزینند، آنها از صراط حق منحرفند».(۵)

۸ – شاهدان و گواهان بر خلق

خداوند می فرماید: «و کذلک جعلناکم امه وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیداً... این چنین شما را امت میانه ای قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید».(۶) از ائمه علیه السّلام

۱– . نحل / ۱۶.

۲– . تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۳۲۹.

۳– . تفسیر نمونه ج ۱۱، ص ۱۸۸.

۴– . مؤمنون: ۷۴.

۵– . تفسیر نمونه، ج ۱۴، صص ۲۷۸ – ۲۷۹.

۶– . بقره: ۱۴۳.

روایت شده که فرموده اند: «ماییم امت میانه و ماییم گواهان خدا بر خلق و حجت های او در زمین، مائیم گواهان بر مردم. غلو کنندگان باید به سوی ما بازگردند و مقصران باید کوتاهی را رها کرده و به ما ملحق شوند».(۱)

۹ – وارثان زمین

خداوند می فرماید: «قال موسی لقومه استعینوا بالله و اصبروا انّ الارض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبه للمتقین؛ موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری بخواهید و استقامت پیشه کنید که زمین از آنِ خداست وآن را به هر کسی بخواهد واگذار می کند و سرانجام (نیک) برای پرهیزگاران است».(۲)

امام باقرعلیه السّلام فرمودند: «در کتاب امام علی علیه السّلام دیدم که آن حضرت در ذیل این آیه فرموده اند: من و اهل بیتم همان کسانی هستیم که خداوند زمین را به ما به ارث داده و ماییم پرهیزگاران».(۳)

۱- . تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۸۸.

۲- . اعراف / ۱۲۸.

۳- . تفسیر نمونه، ج ۶، صص ۳۱۲ و ۳۱۳.

فصل سوم: ارتباط قیام امام عصرعجل الله تعالی فرجه الشریف با قیام امام حسین علیه السّلام

اشاره

زمانی که قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریفظهور نمایند، ما بین رکن و مقام در کنار خانه خدا می ایستند و می فرمایند:

«اَلا یا اهل العالم! انا الامام القائم؛ آگاه باشید ای جهانیان! که منم امام قائم»؛

«اَلا یا اهل العالم! انا الصمصام المنتقم؛ آگاه باشید ای اهل عالم! که منم شمشیر انتقام گیرنده»؛

«اَلا یا اهل العالم! ان جدی الحسین قتلوه عطشاناً؛ آگاه باشید ای اهل عالم! که جد من حسین علیه السّلام را تشنه کام کشتند»؛

«اَلا یا اهل العالم! انّ جدی الحسین طرحوه عریاناً؛ آگاه باشید ای اهل عالم! که جد من حسین علیه السّلام را عریان روی خاک افکندند»؛

«اَلا یا اهل العالم! ان جدی الحسین سحقوه عدواناً؛ آگاه باشید ای جهانیان! که جد من حسین علیه السّلام را از روی کینه توزی پایمال کردند»(۱)؛

بنابراین امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ضمن معرفی وجود مبارکشان، خود را منتقم خون امام حسین علیه السّلام معرفی می نمایند.

دعای ندبه و یاد امام حسین علیه السّلام

یکی از دعاهای بسیار مهم و با ارزش در میان شیعه، دعای ندبه است که عاشقان حضرت ولی عصر هر صبح جمعه دور هم گرد آمده و با خواندن آن، با حضرتش تجدید عهد و پیمانمی کنند. این دعا سندی صحیح دارد(۲)

و بخش عمده و چشمگیر آن، التجاء به حضرت ولی

۱- . الزام الناصب فی اثبات الحجه الغائب ج ۲، ص ۲۸۲ به نقل از پور سید آقایی، مسعود، عاشورا و انتظار، ص ۱۷.

۲- . فصلنامه انتظار ۲، ص ۱۸۰.

عصر و تأسف از غیبت و دردمندی از فراق آن بزرگوار است و بخش هایی از این دعا مربوط به جد بزرگوار امام زمان سالار شهیدان است مانند:

«این الحسن؟ أین الحسین؟ أین ابناء الحسین؟ امام حسن کجاست؟ امام حسین کجاست؟ فرزندان امام حسین کجایند و چه شدند؟» قسمت دیگری از این دعای شریف «أین الطالب بدم المقتول بکربلا؟ کجاست آن طالب خونِ شهید کربلا؟ می باشد که از حساسیت فوق العاده‌ای برخوردار است.

ندبه کنندگان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، منتظران منتقم آل محمّدند تا تقاص خونِ به ناحق ریخته ی فرزند حضرت فاطمه علیهاالسّلام را بگیرد و موجب شادی و بهجت قلب نازنین رسول خداصلی الله علیه وآله شود.

آری! صبح جمعه و دعای سوزان ندبه در فراق امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاد سید الشهداءعلیه السّلام است و چه بسا همین یاد امام حسین علیه السّلام، در صدق و صفای دعا کننده اثری ژرف به جای نهد.

زیارت عاشورا و یاد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

زیارت عاشورا که از سوی امام محمد باقرعلیه السّلام به شیعیان و شیفتگان تعلیم داده شده است مضامین والایی دارد.

در یکی از قسمت های زیارت چنین آمده است: «أن یرزقنی طلب ثارك مع امام منصور من اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله؛ همانا از خداوند می خواهم خونخواهی تو را در کنار امام یاری شدن از خاندانِ پیامبر| روزیم گرداند». زائر در این فقره، مشارکت درخونخواهی امام حسین علیه السّلام بوسیله امام زمان را طلب می کند چرا که مقصود از امام منصور، دوازدهمین پیشوای شیعیان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریفمی باشد و علت اینکه او را منصور نامیده اند این است که ایشان در طلب خون جدشان یاری می شوند.

امام محمد باقرعلیه السّلام در شرح آیه شریفه «من قتل مظلوماً....»(۱) فرمودند: «سمی المهدی المنصور کما سمی احمد محمداً کما سمی عیسی المسیح؛(۲)

مهـدی منصور نامیـده شـد، همان طوری که احمـد به محمـد و عیسـی به مسـیح علیه السّـلام نامیده شد». محمد بن مسـلم می گوید: شنیدم که امام باقرعلیه السّلام فرمودند: «قائم، منصور به رعب و مؤید به نصر است».(۳)

جلوه ای دیگر از ارتباط دو فرزند حضرت زهراعلیهاالسّلام، روز عاشورا است که دل عزاداران باید به عشقِ ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بتپد و ذکر قیـام ابـا عبـدالله با یاد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف توأم باشـد. صالـح بن عقبه از پـدرش نقل می کنـد که امام محمد باقرعلیه السّـلام فرمود: «هر کس حسـین بن علی علیه السّـلام را در روز دهم محرم زیارت کنـد تا آنکه نزد قبر آن حضـرت گریان شود، خداوند - تبارک و تعالی - ثواب دو هزار حج و دو هزار عمره و دو هزار جهاد به او عطا کند که ثواب آنها مثل ثواب کسی است که در خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله و ائمه طاهرین علیه السّلام حج و عمره و جهاد کرده باشد. راوی می گوید عرض کردم: فدایت شوم، کسـی که در شـهرهای دور باشد و ممکن نباشد که در مثل این روز نزد قبر آن حضرت رود، آیا برای او ثوابی است؟

امام علیه السّـلام فرمود: هر گاه چنین باشد به سوی صـحرا یا بر بلندی بام خانه خود رود و به سوی حضـرت اشاره کند و سلام دهـد و در نفرین بر قاتلان وی جدیت نماید و بعد از آن دو رکعت نماز بخواند. این کار را در اوایلِ روز انجام دهد و خود بر امام حسـین علیه السّـلام بگریـد و کسانی را که در خانه اش هسـتند نیز بر گریه آن حضـرت وا دارد و یکـدیگر را به اینکه در شهادت امام حسـین علیه السّـلام مصیبت زده شده اند، تعزیت گویند و هر گاه چنین کنند، همه آن ثوابها را برای آنان ضامنم، عرض کردم یکـدیگر را چگونه تعزیت بگوینـد؟ حضـرت فرمودند: بگویند: «اعظم الله اجورنا بمصابنا بالحسـین علیه السّـلام و جعلنا و ایاکم من الطّالبین بثارِهِ مع ولیه الامام المهدی من آل محمد علیهم السـلام؛ خداوند اجر ما و شـما را در مصیبت حسین علیه السّلام بزرگ گرداند و ما و شما را

ص: ۳۹

۱- . اسراء/ ۳۳.

۲- . بحار الانوار، علامه مجلسی، ح ۵۱، ص ۲۸.

۳- . همان، ج ۵۲، ص ۱۹۱.

از کسانی قرار دهد که به همراه ولی (خون) امام حسین علیه السّلام، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از آل محمدصلی الله علیه وآله طلب خونِ آن حضرت کرده و به خونخواهی او برخیزیم.(۱)

اهداف مشترک

اشاره

مقصود از «هدف قیام حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف» چیزی است که آن حضرت برای دست یافتن و تحقق آنها، حرکتی جدی را آغاز خواهد کرد. نمونه هایی از اهداف مقدس به این صورت است که ذکر می کنیم:

احیای اسلام و سنت نبوی و سیره علوی، تأمین قسط و عدل و حاکم ساختن حق و نیروبخشیدن به حق پرستان، آگاه ساختن مسلمانان و افشای ماهیت واقعی جبّاران و تأسیس یک مکتب عالی تربیتی وشخصیت بخشیدن به جامعه، که همه اینها در اندیشه و عمل حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاران و سربازانش جلوه گر خواهد بود.(۲) اهداف مذکور همان اهداف عاشورا است(۳)، زیرا امام حسین علیه السّلام و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پیشوایان یک مکتب اند. اما مهم ترین و شاخص ترین هدفی که خلاصه تمام اهداف حضرت مهدی می باشد، نجات انسانها از بردگی فکری و برداشتن زنجیرهای اسارت از آنان است.

امام باقرعلیه السّلام نیز می فرمایند: «اذا قام القائم ذهب دوله الباطل؛(۴) هنگامی که قائم قیام کند، هر آینه باطل از بین می رود». هدف امام حسین علیه السّلام نیز در زیارت اربعین چنین بیان شده است:

«وبذل مهجه فیک لیستنفذ عبادک من الجهاله وحیره الضلاله؛ خون خود را در راه تو تقدیم کرد، تا انسان ها را از نادانی و گمراهی رهایی بخشد». پس هدف هر دو، احیای دین و جلوگیری از انحطاط ارزش هاست.

ص: ۴۰

۱- . قبل از زیارت عاشورا، شیخ طوسی، مصباح المتهجد، المحرم و شرح زیارت الحسین علیه السّلام، ص ۷۱۴- ۷۱۳ به نقل از فصلنامه انتظار، ش ۲، ص ۱۸۱.

۲- فرهنگ موعود، ص ۳۹.

۳- . فرهنگ عاشورا، ص ۶۲.

۴- . کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۷۸.

الف) اصلاح گری

امام حسین علیه السّلام و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دو اصلاح کننده جامعه هستند. تحقیق و بررسی که در مسیر تاریخ بشر به عمل آمده و چگونگی حیات پیامبران الهی و اوصیای بزرگوار آنان، نشان می دهد که در جهان ما تاکنون حکومت الهی که عدالتش در همه جای عالم گسترش یابد و همگان از نعمت برابری و برادری وداد گری برخوردار شده باشند، تشکیل نیافته و اوضاع و شرایط زندگی آنان - که برای اصلاح بشر، به امر خدا از میان جمعیت برخاسته اند - آمادگی برای شکل گرفتن چنین نظامی را نداشته است. گرچه در راه رسیدن به این پیروزی بزرگ، لحظه ای از مبارزه با طاغوتیان و تجاوزگران غفلت نورزیده و تا هنگام مرگ در انجام مسئولیت خویش کوشیده اند؛ لکن مجال به وجود آمدن چنین حکومت برتری را به دست نیاورده اند.

از طرفی، قرآن یکی از عالی ترین و اساسی ترین هدف های پیامبران خدا را به دنبال درس توحید و یکتاپرستی، عدالت اجتماعی در سطح جهانی و اقامه قسط و برابری در اثر تکامل جامعه می داند.(۱)

در قیام امام حسین علیه السّلام نیز سه عامل نقش داشت:

۱. تقاضای بیعت یزید از امام حسین علیه السّلام.

۲. اتمام حجّت از سوی مردم کوفه که توسط دعوت نامه ها و در نظر گرفتن شرایط گذشت بیست سال از صلح امام حسن علیه السّلام و... محرز شده بود.

۳. فساد عملی حکومت (عامل امر به معروف و نهی از منکر) امام حسین علیه السّلام در باره عامل سوم می فرمایند:

«وإنّی لم أخْرُجْ اشراً ولاَ بَطَراً ولا مفسداً ولاَ ظالماً وانّما خرجْتُ لطَلَبِ الإصْلاح فی امّه جدّی صلی الله علیه وآله اریدُ ان آمر بالمعروف وانهی عن المنکر واسیر بسیره جدّی وابی علی بن ابیطالب...؛ و من نه از روی خودخواهی و یا برای خوش گذرانی و نه برای فساد و ستمگری ازمدینه خارج می گردم؛ بلکه هدفِ من از این سفر، امر به معروف و نهی از منکر است و خواسته ام از این

ص: ۴۱

۱- . (ولقد ارسنا رُسُلنا بالبِیّنات وأنزلنا معهم الکتاب والمیزان لیقوم الناس بالقسط). حدید/ ۲۵.

حرکت، اصلاح مفاسد امّت و احیا و زنده کردن سنتِ جدّم رسول خدا| و راه و رسم پدرم علی بن ابی طالب است..»،(۱) این همان عامل امر به معروف و نهی از منکر است؛ یعنی قطع نظر از اینکه از امام حسین علیه السّلام بیعت می خواستند و او حاضر نبود بیعت کند، و قطع نظر از اینکه مردم کوفه او را دعوت کرده بودند و اتمام حجّتی بر امام حسین علیه السّلام شده بود و او برای اینکه پاسخی به آنها داده باشد، آمادگی خود را اعلام کرد، مسئله دیگری وجود داشت که امام حسین علیه السّلام تحت آن عنوان قیام کرد و آن مسأله امر به معروف و نهی از منکر بود. مسئله اینکه معاویه در مدت بیست سال خلافتش کارهای بسیاری بر خلافِ اسلام کرده بود. لذا حاکمی جائر و جابر است؛ احکام اسلام را تغییر داده است، بیت المال مسلمین را حیف و میل کرده است و خون های محترم را ریخته است، حالا هم بزرگ ترین گناه را مرتکب شده و بعد از خودش پسر شرابخوار و قمارباز و سگ بازش را به عنوانِ ولیعهد تعیین کرده و به زور جای خودش نشانده است و او می خواهد اساس اسلام را نابود کند. اعتراض به او لازم است؛ چون پیغمبرصلی الله علیه وآله فرمودند:

«مَنْ رأی سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله، ناکثاً عهده، مخالفاً لسنه رسول الله صلی الله علیه وآله یعمل فی عباد الله بالإثم والعدوان فلم یغیر علیه بفعل ولا قول، کان حقاً علی الله أن یَدخُلَه مَدْخَلَه؛(۲)

اگر کسی پادشاه جابری را ببیند که حرامِ خدا را حلال کرده و پیمانِ او را شکسته، با سنت رسول خداصلی الله علیه وآله مخالفت کرده، در مورد بندگانِ خدا با گناه و دشمنی عمل کرده؛ پس با عمل و سخنش به او اعتراض نکند، سزاوار است خدا او را به همان جایگاهی داخل کند که آن حکمران ستمگر را وارد کرده است...».

امام حسین علیه السّلام نیز برای طلب اصلاح در حکومت فاسد قیام کردند و با وجود اینکه به ظاهر شکست خوردند، زمینه مناسبی برای ترقی فکری و رشد عقلی جامعه اسلامی به وجود آوردند. تاکنون تکامل روحی و تعالی روانی و رشد عقلی که استعدادِ پذیرش حکومت عدل را داشته باشد، در مردم جهان پدیدار نگشته است. روایاتِ اسلامی ترقّی فکری و رشد عقلی بدین

۱- . سخنان حسین بن علی علیه السّلام، از مدینه تا کربلا، ص ۳۶ - ۳۷.

۲- . تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۰، به نقل از شهید مطهری، مرتضی؛ سیری در سیره ائمه اطهارعلیه السّلام، ص ۹۵.

پایه را مربوط به دوران حکومت دوازدهمین و آخرین جانشین رسول خداصلی الله علیه وآله که جهان شیعه به انتظار اوست، می دانند.

امام محمد باقرعلیه السّلام فرمود: «ایجاد تمرکز فکری و تعالی اندیشه ای در جامعه از مختصات حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد».(۱)

به برکت وجود حضرتش، خداوند بر قدرت اندیشیدنِ مردم می افزاید و رفاه فکری و نیروی ژرف اندیشی در شناخت حقایق اسلامی و دریافت کمالات انسانی در همگان پدیدار می شود و سرانجام به دستِ توانای او فسادها و تباهی ها و از هم پاشیدگی های عقیدتی اصلاح می گردد. خداوند نابسامانی هایی که در نسل و اقتصادِ جهان پدید آمده و عقب گرایی هایی که در جهت های مختلف حیاتی بشر نمودار گشته و پراکندگی های ناشی از جهالت و طاغوت پرستی را با عقل و اندیشه الهی او سامان بخشیده و هم بستگی و یگانگی را در ابعاد گوناگون به وجود می آورد.

همچنین آن حضرت به عمران و آبادی جهان اقدام کرده و سلطه و قدرت ایشان سرتاسر شرق و غرب عالم را فرا می گیرد و گنجینه های کره زمین را ظاهر ساخته و با نظر کیمیایی خویش، خرابه های ستم و بیدادگری و ویرانه های قلوب اندوهگین را آباد نموده و حیاتی نو می بخشد. در زمان رهبری امام زمان ارواحنا فداه، انسانیت در پرتو عدل و فضیلت، به طرف سعادت و کمال مطلوب خود حرکت خواهد کرد.

انسان به خاطر اجتماعی بودن، فطرتاً خواستار حکومت عدالت و فرمانروایی عادلانه می باشد؛ استواری جوامع بشری نیز در پرتو روابط عادلانه اقتصادی و اجتماعی و حفظ ارزش های اصیل انسانهاست. داشتن چنین روابطی - که بر اساس عدالت اجتماعی به وجود می آیند و دوامشان نیز بستگی به همین گونه نظام حیاتی دارد - تنها در زمانی خواهد بود که قوانین و مقررات حاکم بر مردم بر مبنای صلاح و رستگاری مردم تدوین شده باشد نه بر اساس هوی و هوس های آنها.

به عبارت دیگر؛ زمانی جامعه ای به کمال واقعی و رفاه و آرامش حقیقی می رسد که دارای دو اصل اساسی و انسانی باشد: یکی قانون و دیگری عدالت. البته نه هر قانونی؛ بلکه قانونی که به دست انبیا در جهان پیاده می شود، زیرا تنها انبیای الهی هستند که از رهگذر مصلحت و سعادت،

۱- . منتخب الاثر، ص ۴۸۳، به نقل از خلجی، محمد تقی، تشیع و انتظار، ص ۱۱۲.

بشر را به عمل کردن به مقررات و قوانین دعوت می کننـد و نه هر عـدالتی، بلکه عدالتی که آنان در زمینه تکامل اجتماعی به کار می برند.

از آنجایی که وجودِ انسان با تعـدادی غرائز و تمایلات آمیخته شده است و گاهی عقل و اندیشه اش در نبرد با آنها مغلوب می شود، امکانِ انحراف از مسـیر حق و راستی را دارد. لـذا در مواقع سـرپیچی از قانون و عـدالت، حکومت خـدایی از شمشـیر که حامی و نگهبانِ این دو می باشد استفاده کرده و سرکشان و کسانی را که زیر بار قانون نمی روند، به وسیله آنان مطیع و تسلیم مقررات و سُنن اجتماعی می نماید.

خداونـد در آیـه مبـارکه {لقـد ارسـلنا بالبینـات وانزلنـا معهـم الکتـاب والمیزان لیقـوم النـاس بالقسـط وانزلنـا الحدیـد فیه بـأس شدید}(۱) به هر سه اصلی که سعادت و تکامل هر جامعه مترقی را در بردارد، اشاره می کند و برای امت اسلامی بیان می کند که فرسـتادگان مـا بـا براهین و معجزه به همراه کتـاب که مجموعه قوانین و مقررات الهی است و نیز ترازو، که نشانه عـدالت و دادگری در حکومت و تسـاوی مردم در برابر قانون و همچنین شمشـیر که همان آهن نیرومنـد و قوی است آمدنـد و از آمـدن آنها غرضی داشتیم.(۲)

دیـدیم که امـام حسـین علیه السّـلام دربـاره اصـلاح که در همه زمینه سـاری و جـاری است، فرمـوده انـد: «انّمـا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الإصْلاح»؛(۳)

تنها برای اصلاح (امور مسلمانان) قیام کردم». که همین مطلب نیز در مورد حضرت مهدی، آمده است؛ «لیصلح

الامه بعد افسادها؛(۴)

خداوند به وسیله حضرت ولی عصرعجل الله تعالی فرجه الشریف، این امت را پس از آنکه تباه شده اند اصلاح می کند».

۱- . حدید/ ۲۵.

۲- . خلجی، محمد تقی، تشیع و انتظار، ص ۱۱۲.

۳- . ابن اعثم، الفتوح، ج ۳، ص ۲۳؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹، به نقل از پور سید آقایی، مسعود.

۴- . مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳، به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه وآله.

ب) ضرورت نبرد با باطل

اشاره

درگیری بین حق و باطل و ایمان و کفر، یک ضرورت است؛ چرا که باطن و حقیقتِ ایمان، حرکت و پویایی و رویش است، در صورتی که خصلت کفر؛ ایستادگی، رکود و ماندگی است. ساده اندیشی است، اگر فکر کنیم مسائل و مشکلات تنها با گفتگو حل می شوند؛ چون ممکن است باطل، زیر بارِ حق نرود و بخواهد بر ظلم خود باقی بماند. آن هنگام چه باید کرد؟ آیا باز هم باید به گفتگو ادامه داد؟

امام حسین علیه السّلام در زمان معاویه قیام نکردند و به صلح تحمیلی بر برادرشان صبر کردند. ایشان به یاران خود می فرمودند: وضع معاویه در زمان وی مقتضی قیام نبود. امام در این مدت صبر کردند و سکوت پیشه نمودند؛ ولی تضاد بین ایشان و معاویه برقرار بود و آن حضرت، معاویه را به حال خود رها نمی کردند. در قسمتی از جواب نامه امام حسین علیه السّلام به معاویه می خوانیم که: «فعلاً در فکر جنگ و مخالفت با تو نیستم؛ ولی به خدا قسم! در ترک جنگ با تو از خدا می ترسم و گمان ندارم که خدا بدون عذر به ترک جنگ راضی باشد. آری! جنگ با تو و با آن ستمگر ملحد، حزبِ ستمگران و دوستان شیطان».(۱)

در ادامه باید بگوییم که به محض مرگ معاویه(لعنه الله علیه) و روی کار آمدن یزید،امام مقدمات جنگ و نبرد را فراهم کردند؛ چرا که نبرد با باطل یک ضرورت است و با توجه به سخنان خود حضرت، در صورت برطرف شدن عذر، خداوند راضی به سکوت و صبر در مقابل باطل نیست. نبرد امام حسین علیه السّلام با یزید و جنگ حضرت ولی عصرعجل الله تعالی فرجه الشریف با مستکبران، نبرد حق و باطل است که یکی در محدوده کربلاـ و دیگری در وسعت کره زمین صورت می گیرد.

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگامی ظهور می کنند که ظلم همه جا را فرا گرفته باشد و گفتگو حاصلی نداشته باشد.

امام صادق علیه السّلام نیز می فرمایند: «یکفّون سیوفهم حتی یرضی الله عزّوجلّ؛(۲)

(یاران قائم) شمشیرهای خویش را بر زمین نمی نهند تا اینکه خدای عزّوجلّ راضی شود».

۱- . قرشی، سید علی اکبر، خاندان وحی، ص ۳۳۹.

۲- . علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷.

مشابهت در زمانه و دشواری حفظ دین

بعد از شـهادت حضـرت علی علیه السّـلام و به خلافت رسـیدن معاویه در سال چهلم هجری، سـیاست تهدید و قتل، با شدت و قدرت اجرا شد؛ مخصوصاً در کوفه پایگاه شـیعیان علی علیه السّـلام، زیاد بن سمیه، یاران علی علیه السّلام را مورد تعقیب قرار داد و هر کس را پیـدا کرد، به قتـل رسانـد یـا دسـتها و پاهای آنها را قطع نمود و بر شاخه های درختان خرما به دار آویخت یا نابینا ساخت. به طوری که احـدی از شخصـیت های معروف شـیعه در عراق باقی نمانـد. به تعبیر ابن ابی الحدید، آنقدر اختناق شدت یافت که افراد، به خادم و همسر خودشان نیز اعتماد نداشتند و اگر می خواستند حرفی به آنها بزنند، قبلاًآنها را قسم می دادند که مطالب را به حکومت منتقل نکنند.(۱)

معاویه، «سـمره بن جندب» را به فرمانداری بصـره منصوب کرد. این مرد خون آشام، چنان قتل و کشتاری به راه انداخت که به حساب نمی آید. کسـی از انس بن سیرین پرسید: سمره چند نفر را کشته بود؟ وی جواب داد: مگر قابل شمارش است؟! سمره در مدّت کوتاهی هشت هزار نفر را کشت. وقتی نزد «زیاد» آمد، گفت: باکی ندارم که هشت هزار نفر دیگر را هم بکشم!!(۲)

ابو سوار عدوی گوید: «سمره چهل و هفت نفر از بستگان مرا که همه حافظ قرآن بودند در یک روز به قتل رسانید!»(۳)

«زیـاد بن سـمیه» در اواخر عمر، اهل کوفه را در دار الاماره جمع کرد و آنها را به سب علی علیه السّـلام وادار کرد، هر کس از لعن علی علیه السّلام خودداری می کرد، می کشت و خانه اش را ویران می ساخت.(۴)

این سیاست وحشیانه معاویه تا آنجا پیش رفت که هر کس اهل بصیرت و تقوا بود، گرفتار آن شد.

۱- . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۱۶ - ۱۱۷.

۲- . ابن طبری، تاریخ طبری،ج ۶، ص ۱۳۲، به نقل از عبد المحمدی، حسین، ص ۲۵۰.

۳- . همان.

۴- . عبد المحمدی، حسین، زمینه های قیام امام حسین علیه السّلام، ص ۲۵۰.

امام حسین علیه السّلام زمانه خود را چنین توصیف می کند: «ألا ترون الحق لا یعمل به وإن الهوی لا یترک عنه؛(۱)

آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل خودداری نمی گردد».

«فإنّ السنه قد أمیتت و إن البدعه قد أحییت؛(۲) همانا در شرایطی هستیم که سنت پیامبر از بین رفته و بدعتها زنده شده است».

«وعلی الاسلام السلام اذا قد بلیت الامه براعٍ مثل یزید؛(۳)

اگر حاکم امت، فردی همچون یزید باشد، پس باید فاتحه اسلام را خواند».

پیش از قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز بر آن اساس که پیش بینی کرده اند و هم بر آن گونه که اینک طلیعه اش پیداست، جهان در وضع و موقعیت خاصی اداره می شود؛ غرور و خودبینی، سران جهان را چنان فرا گرفته است که جز خود کسی را نمی بینند، و حتی گویی عده ای فراموش می کنند که بر روی زمین زندگی می نمایند. هرزه گی نیروها آنها را به سستی، بیهودگی و بطالت کشانده آن چنان که حتی نمی توانند خود را دریابند.

عده ای از زمامداران؛ بنام ولی و قیم ملل ضعیف، حمایت و رعایت آنها را بر عهده گرفته ولی بعد به دریدن و بیچاره کردن آنها سرگرم می شوند؛ بنام کمک می کشند تا آخرین رمق را از مردم بستانند و بیشترین فشار خود را بر مردم تحمیل نمایند.

در جنبه معنوی، انسانها در حال تلاطم اند؛ حرص ها عنان گسیخته اند، آرامش درون وجود ندارد، انسان، طالب وفور نعمت و تنوع و تمتعاتِ گوناگون است.(۴)

حضرت علی علیه السّلام نیز می فرمایند: زمانه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز چنین است: «یعطف الهوی علی الهدی، اذا عطفوا القرآن علی الرأی ویحیی ومیت الکتاب والسنه؛(۵) چون مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ص: ۴۷

۱- . ابن شعبه، تحف العقول، ص ۲۴۵، به نقل از همان، ص ۲۵۰.

۲- . ابن طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۷، وقعه اللطف، ص ۱۰۷، به نقل از پور سید آقایی، مسعود.

۳- . ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۲۴، رسول محلاتی، سید هاشم، زندگانی امام حسین علیه السّلام، ص ۱۵۸، به نقل از زمینه های قیام امام حسین علیه السّلام، ص ۲۵۰.

۴- . قائمی، علی، قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیدگاه جامعه شناسی نهضت ها، ص ۵۲.

۵- . نهج البلاغه، خ ۱۳۸.

قیام کند، خواهش های نفسانی را به هدایت آسمانی، باز گرداند، پس از آنکه رستگاری را به هوای نفس باز گردانده باشند و آراء و افکار را پیرو قرآن کند، پس از آنکه قرآن را تابع رأی خود گردانده باشند... پس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به شما نشان خواهد داد که روش عادلانه در حکومت، چگونه است و آنچه را که از کتاب و سنت متروک مانده، زنده خواهد ساخت».

زمانه امام عصرعجل الله تعالی فرجه الشریف و امام حسین علیه السّلام، در انحراف فکری، فساد اجتماعی، رواج بی دینی و بدعت در سطح جهانی، مشابه یکدیگر است. مشابهت در زمانه، ابعاد متعددی دارد؛ از تبلیغات جبهه باطل گرفته تا حاکمیت خلفای جور و غربت دین در عرصه زندگی و جامعه. تبلیغات بنی امیه و معاویه علیه اهل بیت و امام حسین علیه السّلام، شباهت زیادی به تبلیغات کشورهای استکباری و صهیونیست ها علیه جهان اسلام به ویژه علیه ایران اسلامی دارد.

در دوران امام حسین علیه السّلام، ارزش دین از بین رفته و توجهات نسبت به سمت دنیا برگشته بود که از دلایل آن، بدعتها و خلافکاری های خلفا و تبلیغات بنی امیه ذکر شده است.

امام حسین علیه السّلام می فرمایند: «الناس عبیدُ الدنیا والدین لعق علی السنتهم یحوطونه مادرّت معایشهم، فاذا محّصوا بالبلاء قلّ الدّیانون؛(۱)

مردم بنده دنیا هستند و دین لقلقه زبانشان می باشد، تا هنگامی که زندگی دنیای آنها تأمین شود؛ امّا همین که در بوته امتحان قرار گرفتند، دینداران کم خواهند بود».

در عصر انتظار و دوران غیبت هم، حفظ دین از مشکل ترین کارهاست. امام محمد باقرعلیه السّلام می فرمایند: «یأتی علی الناس زمانٌ یغیّب عنهم امامهم، فیاطوبی للثابتین علی امرنا فی ذلک الزّمان؛(۲) روزگاری بر مردم خواهد آمد که امام و پیشوایشان از (چشم) آنان غایب می گردد، پس خوشا به احوال کسانی که در آن زمان ثابت قدم و استوار می مانند».

۱- . تحف العقول، ص ۲۴۹، به نقل از فصلنامه انتظار، ش ۲، ص ۶۰.

۲- . مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۳۵.

حضرت در ادامه، فضایل بسیاری برای پایداران در دین بر می شمارند و می فرمایند: «اللّهمّ لقِّنی اخوانی... اولئک مصابیح الدجی ینجیهم الله من کل فتنه غبراءٍ فظلمه؛(۱) خدایا! مرا به دیدار برادرانم نایل گردان... ایشان چراغهای هدایت هستند. خدا آنها را از هر فتنه تیره و تار رهایی می بخشد».

نیروها و ویژگی های آنان:

۱. مردان با ایمان

– یاران امام حسین علیه السّلام

قیام امام حسین علیه السّلام به همراه یاران از جان گذشته خود به وجود آمد و به وسیله اسیران به ثمر رسید. یاران و اهل بیت امام علیه السّلام چنان اوج گرفتند که آن حضرت در رابطه با آنها فرمودند: «فانّی لا اعلم اصحاباً أوفی ولا خیراً من اصحابی ولا اهل بیت ابر ولا احول من اهل بیتی؛(۲)

اینها حتی از اصحاب جدم و پدرم نیز بهتر و بالاترند آنها با احتمال مرگ در حمایت پدرم و جدّم ماندند؛ ولی اینها با علم به اینکه کشته می شوند از من دست نکشیدند».

امام سجادعلیه السّلام هم فرمودند: «پدرم در شب عاشورا اهل بیت و یارانِ خویش را جمع کرده و سپس فرمودند: «... اما بعد، من اصحابی بهتر و باوفاتر از اصحاب خود و اهل بیتی نیکوکارتر و مواصل تر از اهل بیت خود نمی دانم. خداوند از جانب من به شما جزای خیر بدهد، من خلافی از این مردمان گمان ندارم، لذا به شما اجازه دادم همه بروید و از تعهد نسبت به من آزادید. تاریکی شب را فرا گرفته، آن را به حکم مرکبی به حساب آورید و... در این هنگام، یاران شروع به صحبت کردند».(۳)

دقت در حالات و سخنان یاران امام و رجزهایی که در عاشورا خوانده اند، نشان می دهد که همه مردانِ فضیلت و اهلِ بصیرت و معرفت بوده اند. آنان در قیام خویش و شهادت در رکاب

۱- . همان، ج ۵۲، ص ۱۲۴.

۲- . قرشی، سید علی اکبر، خاندان وحی، ص ۳۷۰.

۳- . ارشاد مفید، ص ۲۱۴، به نقل از قرشی، سید علی اکبر، خاندان وحی، ص ۳۷۰.

فرزند رسول الله صلی الله علیه وآله بینایی کامل داشته و بسیار نیکو به وظیفه خود آشنا بودند. آنان تا لحظه آخر ایستادگی کردند، با اجازه امام به میدان رفته و به شهادت رسیدند و دست از یاری نکشیدند... .

در اینجا نمونه ای از سخنان حضرت عباس بن علی علیه السّلام را بعد از فرمایشات امام حسین علیه السّلام در شب عاشورا – که نشان از شدت محبت دارد، ذکر می کنیم:

«لم نفعل ذلک؟ لنبقی بعدک؟!! الا ارانا الله ذلک ابداً؛(۱)

چرا برویم؟ برای آنکه بعد از تو زنده بمانیم؟ خدا هرگز چنین روزی را نصیب ما نکند که تو کشته شوی و ما بمانیم». به کاروان حسین علیه السّلام کسانی پیوستند که اصلاً امید پیوستنشان نبود. مانند: حرّ و زهیر، که یکی فرمانده سپاه عمر سعد بود و دیگری عثمانی بود و در صفین بر علیه امام علی علیه السّلام شمشیر زده بود. از سخنان زهیر به امام علیه السّلام منقول است که عرض کرد: «به خدا قسم دوست دارم که کشته شوم و سپس زنده شوم و هزار بار این عمل در من تکرار شود و این وسیله ای باشد که خدا تو و این جوانان بنی هاشم را از کشته شدن حفظ کند...».(۲)

حضرت علی علیه السّلام نیز در حدیث معروفی درباره عظمت روحی افرادی که در کنار ابا عبد الله علیه السّلام به شهادت رسیدند چنین فرمودند: «مناخ رکاب ومصارع عشاق الشهداء لا یسبقهم من کان قبلهم ولا یلمقهم مِن بعدهم؛(۳)

اینجا (اشاره به نینوا) بارانداز سواران و قتلگاه عاشقان است. شهدایی که نه پیشینیان بر آنان سبقت جسته اند و نه آیندگان به مقام آنها دست یابند».

با کمی دقت در سخنان یاران و حتی خود امام علیه السّلام، به راحتی می توان شدت محبت و اطاعت را در یاران نظاره کرد. ایثار و از خودگذشتگی، اطاعت محض و فدایی امام شدن، همه از

۱- . همان.

۲- . قرشی، سید علی اکبر، خاندان وحی، ص ۲۷۳.

۳- . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، نزول علی بکربلاء، ج ۳، ص ۱۷۱، به نقل از صفاتی، زهره، زیارت در پرتو ولایت، ص ۵۶.

محبت و عشق سرشار آنها به امام علیه السّلام سرچشمه می گیرد که خود نتیجه معرفت و رشد آنهاست. هر کدام از آنها در نهایت اشتیاق بارها و بارها شهید شدن را آرزو می کرده اند تا فقط لحظه ای جانِ امام علیه السّلام حفظ شود.

یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

انقلاب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بزرگ ترین جنبش تاریخ بشریت و از عمیق ترین آنهاست. عمق آن به بلندای اهداف و بزرگی آرمانهاست. از شعارهای پرزرق و برق و اهداف کم مایه روی گردانده و انسانها را به سوی رشد و تعالی حرکت می دهد و آنها را به سمت معنویت هدایت می نماید. آنان خدا را به شایستگی شناخته و همه وجودشان غرق جلوه نور ایزدی است. همه چیز را جلوه او دیده و جز یاد او، سخن دیگران در نظرشان بی لطف و جاذبه است. ایمانی خالصانه در سینه دارند که شک و تردید با آن بیگانه است.(۱) در شناخت حقیقت به مرتبه یقین رسیده اند و حقایق را بدون پرده مشاهده می کنند.(۲)

شوق دیدار محبوب، دلهایشان را به وجد آورده و در اشتیاق وصل او، شب و روز نمی شناسند. امام صادق علیه السّلام در باره اینان می فرمایند: «رجال کان قلوبهم زبر الحدید لا یشوبها شک فی ذات الله... کالمصابیح کان قلوبهم، القنادیل و هم من خشیه الله مشفقون یدعون بالشهاده یتمنون ان یقتل فی سبیل الله، شعارهم یا لثارت الحسین؛(۳)

مردانی که گویا دلهایشان پاره های آهن است. غبار تردید در ذات مقدس خدا، خاطرشان را نمی آلاید... همانند چراغهای فروزان اند، گویا دلهایشان نورباران است. از ناخشنودی پروردگارشان هراس دارند. برای شهادت دعا می کنند و آرزومند کشته شدن در راه خدایند. شعارشان (یا لثارات الحسین) ای خونخواهان حسین است».

ص: ۵۱

۱- . کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۸، به نقل از حوزه (ویژه حوزه های دینی)، ص ۲۹۹.

۲- . همان، ج ۱، ص ۲۹۱، به نقل از حوزه، ص ۲۹۹.

۳- . بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

امیر مؤمنان علیه السّلام، یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را گنجهایی آکنده از معرفت خدایی می دانند: «رجالٌ عرفوا الله حق معرفته و هم انصار المهدی فی آخر الزمان؛(۱) مردانی که خدا را آنچنان که شایسته است، شناخته اند. آنان یاوران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخر الزمان هستند».

امام باقرعلیه السّلام می فرمایند: «اذا قام قائمنا وضع یده علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم و اکمل به اخلاقهم؛(۲) چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان گذارد و عقول آنها را متمرکز ساخته و اخلاقشان را به کمال برساند».

عمق این حرکت نشانگر عمق باورها و ژرفای نگاه هاست. مگر می توان بدون برخورداری از اعتقادات و نگاه های عمیق، اهداف به این حد بزرگ و وسیع داشت و نگاه ها را به افق های چنین بلند دوخت؟

آن قدر با صلابت و استوارند که مرارت ها و مصیبت ها در آنان خللی ایجاد نمی کند و بلاها و امتحانات، آرامششان را به تلاطم نمی افکند و شبهات و سؤالات در آنان رخنه ای ایجاد نمی کند. آنان از سرچشمه توحید ناب، سیراب شده اند و به حق - آنچنان که شایسته است - اعتقاد دارند: «فهم الذین وحّدوا الله حق توحیده؛(۳) آنان به وحدانیت خداوند، آنچنان که حق وحدانیت اوست، اعتقاد دارند». و در حریم امن دلهاشان، جز خدا راه ندارد و بت های نفس و ثروت و مقام، هرگز آن ها را آلوده نمی کند. این بینش ها در آنان، ایمان و تقوا به بار می آورد و این دو را با هم، هم در چهره عبادت ها و راز و نیازهایشان می تواند دید (ذکر)،(۴)

و هم در آینه تلاش که در طریق بندگی و اطاعت دارند (تلاش).(۵)

ص: ۵۲

۱- . ینابیع الموده، ص ۴۴۹، به نقل از حوزه (ویژه حوزه های دینی)، ص ۳۰۰.

۲- . منتخب الاثر، به نقل از فصلنامه انتظار، ش ۳، ص ۷۵.

۳- . امام علی علیه السّلام، یوم الاخلاص، ص ۲۴۴، به نقل از فصلنامه انتظار، ش ۳، ص ۷۷.

۴- . ذکر: لهم فی اللیل اصوات کاصوات النواکل خرنا من خشیه الله، در دل شب از خشیت خدا ناله هایی دارند مانند ناله مادران پسر مرده.

۵- . تلاش: مجدون فی طاعه الله، در طریق عبودیت اهل جدیت و تلاش اند.

در مورد یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز وارد شده است که امام صادق علیه السّلام فرمودند: «اِذا خَرَجَ القائم یخرج مِن هذا الامر من کان یری انّه من اهله و دخل فیه شبه عبده الشمس والقمر؛(۱)

هنگامی که حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، از امر ولایت او کسانی بیرون می روند که همواره به نظر می رسید از یاران او باشند وبه امر او در می آیند کسانی که شبیه خورشید پرستان و ماه پرستان اند».

بسیاری از افراد، هنگام ظهور حضرت به ایشان می پیوندند و آنها کسانی هستند که از ایشان انتظار نمی رفت. بیچاره کسانی هستند که مشهور به یاوری اند، ولی آن هنگام روی برمی گردانند. مسلّماً ضمیرهای پاک، جذب حضرت شده و آنان که ناخالصی دارند، از گروه خالصان جدا می شوند. «اللّهمَّ إنّی اجدّد له فی صبیحه یومی هذا... واجعلنی من انصاره... والمستشهدین بین یدیه، فاخرجنی من قبری مؤتزراً کفنی شاهراً سیفی؛(۲) خدایا! من در صبح امروز با او تجدید پیمان می کنم... و مرا از یارانش و شهیدان در مقابلش قرار ده... مرا از قبرم خارج کن در حالی که کفنم پیچیده و شمشیرم کشیده ا ست».

یاران حضرت ولی عصرعجل الله تعالی فرجه الشریف با تزکیه نفس و پیمودن صراط مستقیم، اعتقادشان در ژرفای وجودشان ریشه دوانده و سراسر جانشان را فرا گرفته است. معرفت آنان، معرفت شناسنامه ای نیست؛ بلکه معرفت به حق است، یعنی فهم این حقیقت که او از من به من نزدیک تر و سزاوارتر است و از مادر به من مهربان تر است.

نتیجه این بینش، اطاعت و محبت است. در خصوص محبت در روایات آمده است: «یحفون به ویقونه بانفسهم فی الحرب؛(۳) در جنگ، گِردَش می چرخند و با جان خود از او محافظت می کنند». در خصوص اطاعت گفته شده: «هم اطوع له من الأمه لسیّدها؛(۴) آنها مطیع تر ازکنیز نسبت به مولای خود هستند». آنان نیک می دانند که حق با امام است و او با حق است. چه دیگران بپذیرند و چه نپذیرند، آنان مطیع اند و خود را برای آرمان های او به آب و آتش می زنند.

۱- . نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۱، به نقل از فرشی، علی اکبر، خاندان وحی.

۲- . دعای عهد.

۳- . بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۴- . همان.

یاران امام عصرعجل الله تعالی فرجه الشریف با تأمل در خویشتن و استعدادهای خویش، عظمت قدر خویش را در می یابند و از اینکه دنیا و معبودهای دنیایی آنان را بی نیاز نمی کند، می فهمند دنیا مسیر حرکت است و آنان سالک این مسیر، آنان مشتاق شهادت و لقای الهی اند: «ویتمنون أن یقتلوا فی سبیل الله؛ آرزو می کنند در راه خدا به شهادت برسند».

۲. نقش زنان

نقش زنان در هیچ حرکت و جنبشی از جنبش های اسلامی و شیعی به اهمیت و برجستگی نقش زن در قیام «عاشورا» نبوده است. «عاشورا» تنها صحنه ای است که در آن «زن» در متن جریان قرار دارد.

همیشه زنان نقششان کم رنگ و در حاشیه بوده؛ ولی در عاشورا، نه تنها در حاشیه نیست، بلکه نقشی پررنگ و پرحضور است. و شاید یکی از رازهای جاودانگی آن هم همین باشد. خصوصاً نقش حضرت زینب علیهاالسّلام (این شیرزنِ دریا دلِ کربلا) و دختران و همسران امام علیه السّلام به عنوان پیام آوران واقعه عاشورا از جایگاه خاصی برخوردارند. در واقع این اسرا بودند که این حرکت عظیم را ثمر بخشیدند و به بار نشاندند.

در قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز چنین است و زنان از جایگاهی عظیم برخوردارند.

امام باقرعلیه السّلام می فرمایند: «ویجیئ والله ثلاث مأته وبضعه عشر رجلاً فیهم خمسون امرأه؛(۱) به خدا سوگند ۳۱۳ نفر می آیند که ۵۰ تن از آنها زن هستند».

ام سلمه هم از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل می کند که: «در آن هنگام پناهنده ای به حرم امن الهی پناه آورد و مردم همانند کبوترانی که از چهار سمت به یک سو هجوم می برند به سوی او جمع می شوند تا اینکه در نزد او ۳۱۳ نفر گرد آمده که برخی از آنها زن می باشند که بر هر ستمگر و ستمگر زاده ای پیروز می گردند».(۲)

ص: ۵۴

۱- . بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۲۳.

۲- . مجمع الزواید، ج ۷، ص ۳۱۵، به نقل از فصلنامه انتظار، ص ۵۹.

۳. فرشتگان یاور امام حسین علیه السّلام، یاوران حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف

یکی از ویژگی های قیام یوسف زهراعلیهاالسّلام، برخورداری از نصرت الهی به وسیله فرشتگان است. شیخ صدوق رحمه الله در روایت ریان بن شبیب از حضرت امام رضاعلیه السّلام نقل می کند: «ولقد نزل الی الارض من الملائکه اربعه آلاف لنصره فوجدوه قد قتل فهم عند قره ضعث غبر الی ان یقوم القائم فیکونون من انصاره وشعارهم یا لثارات الحسین؛(۱)

به تحقیق چهار هزار فرشته برای نصرت و یاری حسین علیه السّلام به زمین فرود آمدند. آنان هنگامی که نازل شدند، دیدند حسین علیه السّلام کشته شده است از این رو، ژولیده و غبارآلود در نزد قبر آن حضرت اقامت کردند و هم چنان هستند تا اینکه حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، قیام کند، و آنان از یاوران و سپاه آن حضرت

خواهند بود و شعارشان یا لثارات الحسین است».

در آیه دوم سوره حشر نیز در مورد لشکریان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می خوانیم که: «سه لشکر او را یاری می کنند: «الملائکه

والمؤمنون والرعب؛(۲) فرشتگان و مؤمنان و ترس و وحشت که در دل دشمنان نفوذ می کند».

به راستی چه ارتباطی میان این دو کوکب درخشان آسمان ولایت که مُلک و ملکوت، عرش و فرش، همه از یگانگی آن دو سخن می گویند وجود دارد. هر کجا امام حسین علیه السّلام است، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز هست و هر کجا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، امام حسین علیه السّلام نیز می باشند. ذکر و نام آن یکی، با یاد و نام دیگری قرین و عجین است. از امام زمان سیدالشهداعلیه السّلام را می طلبند و از سیدالشهداعلیه السّلام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را.(۳)

۱- . بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۵، مجله خان جهان، ص ۳۵.

۲- . تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۴۹۸.

۳- . فوادیان، محمد رضا، مقاله حسین و مهدی، فصلنامه انتظار، ش ۲، ص ۱۸۰.

کوفه پایگاه مشترک

یکی از رابطه های دقیق میان این دو امام و قیامشان، مرکز حکومت آن دو است. امام حسین علیه السّلام از مکه به جانب کوفه رهسپار بودند و شاید با رسیدن به کوفه، مانند پدر بزرگوار خود آنجا را مقرّ حکومت خویش قرار می داد، ولی سپاهیان یزید راه را بر آن حضرت بستند و ایشان در دوّم محرم، در کربلا منزل گزیدند.

زمانی که خورشید تابناک مکه ظهور کند، کوفه را به عنوان مقرّ حکومت خود برخواهد گزید. امام باقرعلیه السّلام می فرمایند: «حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام می کند و به سوی کوفه می رود و منزلش را آنجا قرار می دهد».(۱)

همچنین می فرمایند: «هنگامی که قائم ما قیام کند و به کوفه برود، هیچ مؤمنی نخواهد بود مگر آنکه در آن شهر، در کنار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سکونت می گزیند، یا به آن شهر می رود».(۲)

ابوبکر حضرمی می گوید: «به امام باقرعلیه السّلام یا امام صادق علیه السّلام عرض کردم: کدام سرزمین پس از حرم خدا و حرم پیامبرش بافضیلت تر است؟ فرمود: «ای ابابکر! سرزمین کوفه که جایگاه پاکی است و در آن مسجد سهله قرار دارد و مسجدی که همه پیامبران در آن نماز خوانده اند. آنجا عدالت الهی پدیدار می گردد و قائم به عدل و قیام کنندگان پس از او همان جا خواهند بود. آنجا جایگاه پیامبران و جانشینان صالح آنان است».(۳)

امام صادق علیه السّلام از مسجد سهله یاد کرده و فرموده اند: «آن، خانه صاحب ما (مهدی موعود) است؛ زمانی که با خاندانش در آنجا سکونت گزینند».(۴)

از مجموع این روایات به دست می آید که شهر کوفه، پایگاه اصلی فعالیت ها و مرکز فرمانروایی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود. پایگاهی که زمانی مقرّ حکومت امیر مؤمنان علیه السّلام بود و

۱- . راوندی، قصص الانبیاء، ص ۸۰، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۵.

۲- . بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۵، غیبه شیخ طوسی، ص ۳۷۵.

۳- . کامل الزیارات، ص ۳، مستدرک الوسایل، ج ۳، ص ۴۱۶، چشم انداز، ص ۱۷۰، به نقل از فصلنامه انتظار، ص ۴۹.

۴- . کافی، ج ۳، ص ۴۱۵، ارشاد، ص ۳۶۲، التهذیب، ج ۳، ص ۲۵۳.

امام حسین علیه السّلام به آن سو می رفت. امام حسین علیه السّلام از مکه به سمت کوفه رفت و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از مکه به سوی کوفه خواهد رفت و مقرّ حکومت خود را در کوفه قرار خواهد داد. یعنی راه سیدالشهداعلیه السّلام را ادامه داده و به پایان خواهد رساند.(۱)

قیام در روز عاشورا

درباره روز قیام و ظهور حضرت ولی عصرعجل الله تعالی فرجه الشریف روایات مختلفی وارد شده است که در آنها روز عاشورا، شنبه و یا جمعه، روز ظهور معرفی شده است... آنچه مهم است اینکه قیام حضرت ولی عصرعجل الله تعالی فرجه الشریف در بعضی روایات، مصادف با روز شهادت سید الشهداعلیه السّلام است و این مطلب ما را به ارتباط ویژه صاحبان این دو قیام رهنمون می سازد.

ارتباط بین روز عاشورا و قیام حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف یک رابطه ملموس و قابل درک برای هر انسان عاقل است؛ چرا که راه و هدف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همان هدف امام حسین علیه السّلام در ابعاد وسیع و گسترده جهان است.

امام باقرعلیه السّلام می فرمایند: «لیس شأنه بالسیف»(۲)؛ یعنی هدف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، هدایت و دستگیری از گمراهان می باشد نه جنگ و خونریزی.

عاشورا دغدغه ای نهفته در وجود انسان های مسلمان است و انتظار فرج و قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم چیزی است که با سرشت آنان عجین شده است. اگر واقعه عاشورا با مقدماتی تلخ و کارشکنی های یاران یزید به وقوع پیوست، قیام قائم هم با خروج سفیانی ها و دجال هاکه موانع اجرای احکام الهی هستند به منصه ظهور خواهد رسید و عاشورای حسینی نمونه بزرگی برای قیام بزرگ تر حضرت مهدی موعودعجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود.(۳)

ص: ۵۷

۱- . فصلنامه انتظار، ش ۳، ص ۴۹، به نقل از مجله انتظار، ش ۲، ص ۱۷۸.

۲- . الغیبه، نعمانی، ص ۲۳۳، به نقل از پور سید آقایی، ص ۴۱.

۳- . کریم شاهی، حسین، فرهنگ موعود، ص ۱۵۳.

امام محمـد باقرعلیه السّلام فرموده اند: «کانّی بالقائم یوم عاشورا یوم السبت قائماً بین الرکن والمقام وبین یدیه جبرئیل ینادی: البیعه لله فیَملأها عدلاً کما ملئت ظلماً وجوراً(۱)؛ گویا قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را می بینم که روز عاشورا، روز شنبه، بین رکن و مقام ایستاده و جبرئیل پیش روی او نـدا می کند و بیعت برای خداست. پس زمین را پر از عدل می کند همانگونه که پر از ظلم و جور شده بود».

امام جعفر صادق علیه السّلام در این زمینه می فرمایند: «ان القائم صلوات الله علیه ینادی باسمه لیله ثلاث وعشرین ویقوم یوم عاشورا، یوم قتل الحسین بن علی علیه السّلام؛(۲)

به درستی که قائم - که درود خدا بر او باد - در شب بیست و سوم ماه رمضان، به نام شریفش ندا می شود و در روز عاشورا، روزی که حسین بن علی علیه السّلام در آن کشته شد، قیام خواهد کرد».

طلب یاری

فریاد استنصار و طلب یاری امام حسین علیه السّلام ، هنوز هم به گوش می رسد: «هل من ناصرینصرنی؟(۳) هل من معین یعیننا؟! هل من ذابّ یذبّ عن حرم رسول الله|؟!»(۴)

فریاد استنصار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز همیشه بلند است. آیا کسی هست که مهدی آل محمدصلی الله علیه وآله را یاری کند؟ آیا کسی هست که عشق مهدی را در دلها زنده کند و انسان های بریده را با او پیوند بزند؟ «آن حضرت در روز ظهور خود به دیوار کعبه تکیه داده می فرمایند: ای مردم! ما از خداوند یاری می جوییم، هر که می خواهد ما را اجابت کند... اهل باطل حقمان را گرفته و بر ما افترا بسته اند. خدا را درباره ما در نظر آورید! ما را تنها نگذاشته، خوارمان نکنید. یاریمان کنید که خداوند شما را یاری می کند».(۵)

ص: ۵۸

۱- . شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۷۴.

۲- . همان.

۳- . گرچه مشهور است که این سخن از امام حسین علیه السّلام، است اما هیچ مأخذی برای آن نیافتم.

۴- . همان.

۵- . علامه مجلسی رحمه الله، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۸.

فصل چهارم: شباهت های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با پیامبران

اشاره

۱. شباهت به نوح علیه السّلام

۲. شباهت به ادریس علیه السّلام

۳. شباهت به هودعلیه السّلام

۴. شباهت به صالح علیه السّلام

۵. شباهت ابراهیم علیه السّلام

۶. شباهت به اسماعیل علیه السّلام

۷. شباهت به یوسف علیه السّلام

۸. شباهت به خضرعلیه السّلام

۹. شباهت به الیاس علیه السّلام

۱۰.شباهت به ذو القرنین علیه السّلام

۱۱.شباهت به شعیب علیه السّلام

۱۲.شباهت به موسی علیه السّلام

۱۳.شباهت به هارون علیه السّلام

۱۴.شباهت به حزقیل علیه السّلام

۱۵.شباهت به داوود علیه السّلام

۱۶.شباهت به سلیمان علیه السّلام

۱۷. شباهت به عُزیرعلیه السّلام

۱۸. شباهت به یونس علیه السّلام

۱۹. شباهت به یحیی علیه السّلام

۲۰. شباهت به عیسی علیه السّلام

۲۱. شباهت به خاتم النبیین صلی الله علیه وآله

وفی الوسائل فی قوله الله عزوجل (یحیی الارض بعد موتها) عن ابی ابراهیم موسی بن جعفرعلیه السّلام قال لیس یحییها بالقطر، ولکن یبعث الله رجالاً فیحیون العدل فتحیی الارض لإحیاء العدل ولإقامه الحد فیه انفع فی الارض من القطر اربعین صباحاً.(۱)

وفیه عن النبی صلی الله علیه وآله قال ساعه امام عادل افضل من عباده سبعین سنه وحد یقام لله فی الارض افضل من مطر اربعین صباحاً.(۲)

هذا والی متی وحتی متی اقول: آدم والقائم وما خلق آدم الاّ لاَجْلِ القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف این خبر را رئیس المحدثین شیخ صدوق در کمال الدین آورده است.

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۰۸، باب ۱، ح ۳.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۰۸، باب ۱، ح ۴.

شباهت به نوح علیه السّلام

شباهت به نوح علیه السّلام(۱)

نوح شیخ الانبیاء است. از امام صادق و امام هادی علیه السّلام روایت است که حضرت نوح علیه السّلام دو هزار و پانصد سال عمر کرد.

ص: ۶۲

۱- . باب شباهته عجل الله تعالی فرجه الشریف بنوح علیه السّلام شیخ الانبیاء. فعن الصادق والهادی علیه السّلام انه عاش خمسمأه والفی عام. القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف شیخ الاوصیاء فانه ولد کما فی الکافی للنصف من شعبان سنه خمس و خمسین ومأتین (الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴، باب مولد صاحب الامرعجل الله تعالی فرجه الشریف) فعمره الشریف الان، وهذا یوم الأحد عاشر ذی القعده الحرام من سنه احدی وثلثین وثلثمأه بعد الألف من الهجره، یکون الفا واحدی وثمانین سنه وخمسا وثمانین یوما وعن سید العابدین علیه السّلام ان فی القائم منّا سنّه من آدم و نوح وهی طول العمر. (کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۲) (نوح) طهر الارض من الکافرین بکلامه فقال رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیاراً. (نوح/۲۶) القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف یطهر الارض من الکافرین بحسامه، حتی لا یبقی منهم آثاراً. نوح علیه السّلام صبر الْفَ سنه الّا خمسین عاماً. قال الله (فلبث فیهم الف سنه الّا خمسین عاماً فأخذهم الطوفان وهم ظالمون). (عنکبوت/۱۴) القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف صبر متداول امامته الی الان ولا ادری الی متی یصبر مولانا صاحب الزمان (نوح) من تخلّف عنه غرق. (فی البحار عن النبی صلی الله علیه وآله، قال: لا تقوم الساعه حتی یقوم القائم منا وذلک حین باذن الله له ومن تبعه بخی ومن تخلّف عنه هلک الله عباد الله فأتوه ولو علی الثلج فانه خلیفه الله وخلیفتی) القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف من تخلف عنه هلک. (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۵، ح ۲۶) (نوح) اخر الله فرجه وفرج اصحابه، حتی رجع عنه اکثر القائلین به. القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف یؤخر الله تعالی فرجه وفرج اولیائه حتی یرجع عنه اکثر القائلین به کما عن العسکری علیه السّلام. (کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۱۶) (نوح) کان یبلغ صوته شرق الارض وغربها حین ندآئه وصیحته وکان هذا احد معجزاته کما فی زبده التصانیف. القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف یقف بین الرکن والمقام حین ظهوره، فیصرخ صرخه، فیقول: یا معاشر نقبآئی، واهل خاصتی، ومن ذخرهم الله لنصرتی، قبل ظهوری، علی وجه الارض، إیتونی طابعین فترد صیحته علیه السّلام علیهم، وهم فی محاریبهم، وعلی فرشهم، فی شرق الارض وغربها فیسمعونه فی صیحه واحده، فی اذن کل رجل، فیجیبون نحوها، فلا یمضی لهم الّا کلمحه بصر حتی یکون لهم بین الرکن والمقام کما فی حدیث مفضل عن الصادق علیه السّلام. (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷)

و حضرت قائم علیه السّلام شیخ الاوصیاء است (بنا به روایت کافی)، در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری متولد شد.(۱)

پس عمر آن حضرت تاکنون روز یکشنبه دهم ذی القعده الحرام سال هزار و سیصد و سی و یک هجری هزار و هشتاد و پنج روز می شود.

و از امام زین العابدین علیه السّلام روایت است که فرمود: در حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف سنّتی از آدم و از نوح هست و آن طول عمر می باشد.(۲)

نوح علیه السّلام زمین را با سخن خود از کافرین پاک کرد و گفت: پروردگارا! بر روی زمین از کافران بر جای مگذار.(۳)

حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز زمین را با شمشیر از لوث وجود کافرین پاک می گرداند تا جایی که هیچ اثری از آنها باقی نماند.

حضرت نوح علیه السّلام، نهصد و پنجاه سال صبر کرد، چنانکه خداوند می فرماید: (فلبث فیهم الف سنه الّا خمسین عاماً فأخذهم الطوفان وهم ظالمون)؛(۴) «پس در میان آنان نهصد و پنجاه سال به سر برد، آن گاه طوفان آنان را فرا گرفت، در حالی که ایشان ستمکار بودند.

حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز از اول امامتش تاکنون صبر کرده و نمی دانم تا کی صبر خواهد کرد.

هر که از نوح علیه السّلام تخلف جست، هلاک شد.

هر که از حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف تخلّف جوید، نیز هلاک می شود. چنانکه در حدیث آمده.(۵)

ص: ۶۳

۱- . اصول کافی، ۱/۵۱۴.

۲- . کمال الدین، ۱/۳۲۲.

۳- . نوح/۲۶.

۴- . عنکبوت/۱۴.

۵- . در بحار الانوار از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مروی است که فرمود: قیامت برپا نخواهد شد مگر اینکه قائم از ما به پا خیزد و آن هنگامی است که خداوند به او اجازه دهد. هر کس از او پیروی کند، نجات یابد و هر آنکه از او تخلف جوید هلاک گردد. ای بندگان خدا! خدا را، خدا را، که به سوی او بیایید هرچند بر روی برف و یخبندان باشد که او خلیفه خدا و خلیفه من است.

فرَج نوح علیه السّلام و اصحابش را خداوند آنقدر به تأخیر انداخت تا اینکه بیشتر معتقدین به آن حضرت از او برگشتند. فرَج حضرت قائم را نیز خداوند آنقدر به تأخیر می اندازد که بیشتر معتقدین به آن حضرت از او برمی گردند، چنانکه در حدیثی از امام عسکری علیه السّلام آمده است.(۱)

نداهای نوح به شرق و غرب عالم می رسید و این یکی از معجزات آن حضرت بود چنانکه در کتاب زبده التصانیف آمده است.

حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز هنگام ظهور، بین رکن و مقام می ایستد و فریادی برمی آورد و می گوید: ای نُقبا و سرداران من و ای خواص من و ای کسانی که خداوند پیش از ظهور، آنان را بر روی زمین برای یاری من ذخیره کرده، با خواست و رغبت به سوی من آیید. پس صدای آن حضرت به آنها می رسد در حالی که در محرابها و بر فرشها و رختخوابهایشان باشند و با یک فریاد، همه صدای او را می شنوند و هر یک از آنها به گوشش می رسد، و به سوی آن صدا اجابت می کنند و یک چشم بر هم زدن نمی گذرد که همگی آنها بین رکن و مقام قرار می گیرند. چنانکه در حدیث مفضّل از امام صادق علیه السّلام آمده است.(۲)

شباهت به ادریس علیه السّلام

ادریس علیه السّلام جد پدر نوح علیه السّلام است که نامش اخنوع بوده، خداوند او را به جایگاه بلندی بالا برد.

ادریس علیه السّلام از قومش غایب شد هنگامی که می خواستند او را بکشند، چنانکه در حدیثی از حضرت باقرعلیه السّلام آمده است.

حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز همین طور هنگامی که دشمنان می خواستند آن حضرت را بکشند، غایب شد.

۱- . کمال الدین، ۲/۳۸۵.

۲- . بحار الانوار، ۵۳/۷.

غیبت ادریس علیه السّلام به طول انجامید به حدّی که پیروانش به منتهای سختی و فشار و مشقّت واقع شوند. در بحار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت شده که فرمود: پیوسته وضع شما چنین خواهدبود تا اینکه در میان فتنه و جور، کسی متولد شود که مردم او را نشناسند، آن گاه زمین به حدّی از ظلم و ستم پر شود که هیچ کس نتواند الله بگوید [و نام حق ببرد] سپس خداوند عزوجل مردی از من و از عترت من برانگیزد که او زمین را پر از عدل سازد، همچنان که قبل از او آن را پر از ظلم و ستم کرده باشند.(۱)

و از امیرالمؤمنین علیه السّلام مروی است که فرمود: البته زمین پر از ظلم و ستم (جور) می شود تا جایی که کسی - جز مخفیانه - الله نگوید: سپس خداوند قومی صالح را می آورد که آن را پر از قسط و عدل نمایند چنانکه پر شده است از ظلم و جور وقتی غیبت ادریس علیه السّلام به طول انجامید، مردم بر توبه اتفاق کردند و به سوی خدا بازگشتند خداوند متعال هم او را ظاهر ساخت و شدت و بدی را از آنان دور کرد.

حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز همین طور است که اگر مردم بر توبه اتفاق کنند و تصمیم قطعی بر یاری اش داشته باشند، خدای تعالی او را ظاهر ساخت.

۱- . بحار الانوار، ۵۱/۶۸.

شباهت به ادریس علیه السّلام

شباهت به ادریس علیه السّلام(۱)

ادریس علیه السّلام جد پدر نوح علیه السّلام است که نامش اخنوع بوده، خداوند او را به جایگاه بلندی بالا برد.

ادریس علیه السّلام از قومش غایب شد هنگامی که می خواستند او را بکشند، چنانکه در حدیثی از حضرت باقرعلیه السّلام آمده است.

حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز همین طور هنگامی که دشمنان می خواستند آن حضرت را بکشند، غایب شد.

غیب ادریس علیه السّلام به طول انجامید به حدی که پیروانش در منتهای سختی و فشار و مشقّت واقع شدند. در بحار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت شده که فرمود: پیوسته وضع شما چنین خواهد بود تا اینکه در میان فتنه و جور، کسی متولد شود که مردم او را نشناسند، آن گاه زمین به حدّی از ظلم و ستم پر شود که هیچ کس نتواند الله بگوید [و نام حق ببرد] سپس خداوند عزوجل مردی از

۱- باب شباهته بادریس علیه السّلام ادریس علیه السّلام وهو جد ابی نوح علیه السّلام واسمه اخنوخ، رفعه الله مکاناً علیاً (ادریس) غاب عن قومه لما عزموا علی قتله کما فی الحدیث، عن ابی جعفرعلیه السّلام القائم غاب عن قومه لما عزموا علی قتله. (ادریس) طال غیبته حتی وقع شیعته فی غایه العسر والضیق والشده. (القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف) یطول غیبته حتی یقع شیعته فی غایه العسر والضیق والشده. ففی البحار عن النبی صلی الله علیه وآله قال لا یزال بکم الامر حتی یولد فی الفتنه والجور من لا یعرف عندها، حتی تملاء الارض جوراً فلا یقدر احد یقول: الله، ثم یبعث الله عزوجل رجل منی ومن عترتی فیملاء الارض عدلاً کما ملاءها من کان قبله جوراً. وعن امیر المؤمنین علیه السّلام انه قال لتملان الارض ظلماً وجوراً حتی لا یقول احد: الله الا مستخفیاً، ثم یأتی الله بقوم صالحین یملؤنها قسطاً وعدلاً کما مُلِئت ظلماً وجوراً. (ادریس) لما طال غیبته اتفق الناس علی التوبه الی الله فاظهره الله تعالی وکشف عنهم البؤس والشده. القائم لو اتفق الناس علی التوبه الی الله تعالی فی امره وعزموا علی نصره لا ظهره الله تعالی ادریس علیه السّلام لمّا ظهر ذل له الملک الجبّار واهل قریته.

من و از عترت من بر انگیزد که او زمین را پر از عدل سازد، همچنان که قبل از او آن را پر از ظلم و ستم کرده باشند.(۱)

و از امیرالمؤمنین علیه السّلام مروی است که فرمود: البته زمین پر از ظلم و ستم می شود تا جایی که کسی - جز مخفیانه - الله نگوید: سپس خداوند قومی صالح را می آورد که آن را پر از قسط و عدل نمایند چنانکه پر شده است از ظلم و جور.

وقتی غیبت ادریس علیه السّلام به طول انجامید، مردم بر توبه اتفاق کردند و به سوی خدا بازگشتند خداوند متعال هم او را ظاهر ساخت و شدت و بدی را از آنان دور کرد.

حضرت قائم نیز همین طور است که اگر مردم بر توبه اتفاق کنند و تصمیم قطعی بر یاری اش داشته باشند، خدای تعالی ایشان را ظاهر خواهد ساخت.

شباهت به هودعلیه السّلام

شباهت به هودعلیه السّلام(۲)

نام هودعلیه السّلام عابر است، و نوح علیه السّلام ظهورش را بشارت داد.

در کتاب کمال الدین از امام صادق علیه السّلام آمده که فرمود: هنگامی که وفات نوح نزدیک شد، پیروان خود را فرا خواند و گفت: بدانید که پس از من غیبتی خواهد بود که طاغوتها ظاهر می شوند و البته خداوند عزّ وجلّ به وسیله قیام کننده ای از فرزندانم که هود نامیده می شود بر شما گشایشی می رساند. او هیبت و سکینه و وقار دارد، و در خلقت و اخلاق شبیه من است، و خداوند هنگام ظهور او دشمنان شما را به وسیله باد هلاک می کند. پس پیوسته منتظر و مراقب ظهور و قیام هود بودند، تا اینکه مدّت بر آنها طولانی شد و دل بیشترشان را قساوت گرفت. سپس خداوند متعال پیغمبرش هود را فرستاد بعد از اینکه آنها نومید شده بودند و بلا و گرفتاری وجودشان را پر کرده بود و دشمنان به وسیله باد بدون نفع هلاک شدند، بادی که خداوند متعال آن را در قرآن چنین توصیف کرده است: (ما تَذَرُ مِنْ شَیءٍ اَتَتْ عَلَیهِ اِلا جَعَلَتهُ کالرَمیم)(۳) بر هیچ چیزی

۱-) بحار الانوار، ۵۱/۶۸.

۲- باب شباهته بهودعلیه السّلام.

۳- هودعلیه السّلام قیل اسمه عابر بشر بظهوره نوح علیه السّلام. روی فی کمال الدین عن الصادق علیه السّلام قال: لما حضرت نوحاً الوفاده دعی الشیعه فقال لهم: اعملوا انه سیکون من بعدی غیبه تظهر الطوغیت، وان الله عزوجل یفرج عنکم بالقائم من ولدی اسمه هود، له سمت وسکینه ووقار یشبهنی فی خَلْقی وخُلْقی، وسیهلک الله اعدائکم عند ظهوره بالریح، فلم یزالوا یرقبون هوداًعلیه السّلام وینتظرون ظهوره، حتی طال علیهم الامد، وقست قلوب اکثرهم، فاظهر الله تعالی ذکره نبیه هوداً عند الیأس منهم. وتناهی البلاء بهم واهلک الاعداء بالریح العقیم، التی وصفها الله تعالی ذکره فقال: (ما تذر من شیء أنت علیه الا جعلته کالرمیم) ثم وقعت الغیبه به بعد ذلک الی ان ظهر صالح علیه السّلام. القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قد بشر بظهوره بعد

غیبته بجمیع تلک الخصوصیات کل واحد من آبائه الکرام علیهم الصلوات والسلام. هودعلیه السّلام اهلک الله عزوجل الکافرین به بالریح العقیم، کما قال تعالی: (فارسلنا علیهم الریح العقیم ما تذر من شیء أنت علیه الا جعلته کالرمیم). القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف سیهلک الله تعالی جمعاً من الکافرین به بریح سوداء مظلمه. [۲]. سوره ذاریات آیه ۴۱ و ۴۲.

نگـذشت مگر آنکه آن را همچون اسـتخوان خاک شـده ساخت. آنگاه غیبت بر او واقع شـد تا اینکه صالـح علیه السّـلام ظاهر گشت(۱).

حضـرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشـریف را نیز با تمام خصوصـیّات، پـدران بزرگوارش مژده داده اند و غیبت و ظهورش را بیان فرموده اند که پاره ای از آنها گذشت.

خداوند عزّ وجلّ کافرین را به وسیله هودعلیه السّلام هلاک کرد و باد عظیم را بر آنها فرستاد، چنانکه خداوند می فرماید: {اِذْ اَرْسَـلْنَا عَلَیهِمُ الرِّیحَ الْعَقِیم مَا تَذَرُ مِنْ شَـیءٍ اَتَتْ عَلَیهِ اِلا جَعَلَتهُ کالرَمیم}(۲) که بر آنان تندبادی بی باران فرسـتادیم که بر هیچ چیزی نگذشت

مگر آنکه آن را همچون استخوان خاک شده ساخت.

حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز چنین است که خداوند متعال به وجود او جمعی از کافران را به وسیله باد سیاهی نابود می کند.

۱- . کمال الدین: ۱/۱۳۵.

۲- . سوره ذاریات آیه ۴۱ و ۴۲.

شباهت به صالح علیه السّلام

شباهت به صالح علیه السّلام(۱)

صالح علیه السّلام از قومش غایب شد و پس از آنکه به سوی آنها بازگشت، عده کثیری او را انکار کردند، چنانکه در کمال الدین از امام صادق علیه السّلام مروی است که فرمود: صالح علیه السّلام مدّتی از قومش غایب شد، روزی که از آنان غیبت یافت، میانسال و خوش هیکل و خوش اندام بود؛ ریش انبوه و شکم خفته ای داشت؛ گونه هایش سبک و در میان مردمان میان قد بود. هنگامی که به قومش بازگشت او را به صورتش نشناختند، و آنها را بر سه طایفه دید؛ یک طایفه منکر و کافر، و طایفه دیگر اهل شک و تردید بودند و طایفه سوم یقین و ایمان داشتند. اول، آن طایفه که اهل

ص: ۶۹

۱- باب شباهته بصالح علیه السّلام صالح علیه السّلام غاب عن قومه فلما رجع الیهم انکره کثیر منهم. روی فی کمال الدین عن ابی عبد الله علیه السّلام قال: ان صالحاًعلیه السّلام غاب عن قومه زماناً وکان یوم عنهم کهلاً، مبدح البطن، حسن الجسم وافرا اللحیه، خمیص البطن، حفیف العارضین مجتمعاً رَبْعه من الرجال. فلما رجع الی قومه لم یعرفوه بصورته فرجع الیهم وهم علی ثلاث طبقات طبقه جاحده لا ترجع ابداً وأخری شاکه فیه وأخری علی یقین فبدءعلیه السّلام حیث رجع بطبقه الشکاک، فقال لهم انا صالح فکذبوه وشتموه وزجروه، وقالوا: بریء الله منک ان صالحاً کان فی غیر صورتک. قال علیه السلام فاتی الجحاد فلم یسمعوا منه القول ونفروا منه اشد النفور، ثم انطلق الی الطبقه الثالثه، هم اهل الیقین، فقال لهم: انا صالحٌ فقالوا: اخبرنا خبراً لا نشک فیه انک صالح، فانا لا نمتری ان الله تبارک وتعالی الخالق ینقل ویحول فی ای صوره شآء، وقد اخبرنا وتدارسنا فیما بیننا بعلامات القائم اذا جاء، وانما یصح عندنا اذا اتی الخبر من السماء. فقال لهم صالح انا صالح الذی آتیتکم بالناقه، فقالوا: صدقت، وهی التی نتدارس، فما علامتها؟ فقال: (لها شرب ولکم شرب یوم معلوم) قالوا: آمنا بالله وبما جئتنا به فعند ذلک قال الله تبارک وتعالی (ان صالحاً مرسل من ربه) فقال اهل الیقین: (انا بما ارسل به مؤمنون) وقال الذین استکبروا وهم الشکاک والجحاد: (انا بالذی آمنتم به کافرون) قلت: هل کان فیهم ذلک الیوم عالم؟ قال علیه السّلام: الله اعدل من ان یترک الارض بلا عالم یدل علی الله عزوجل ولقد مکث القوم بعد خروج صالح سبعه ایام علی فتره لا یعرفون اماماً غیر انهم علی ما فی ایدیهم من دین الله عزوجل کلمتهم واحده، فلما ظهر صالح علیه السّلام اجتمعوا علیه، وانما مثل القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف مثل صالح.

شک و تردید بودند را دعوت کرد، و به آنان گفت: من صالح هستم. آنها او را تکذیب کردند، و دشنام دادند، و راندند، و گفتند: خداوند از تو بیزار است؛ صالح به صورت تو نبود. سپس نزد منکرین و کافرین آمد، و آنها را دعوت فرمود، ولی از او نپذیرفتند و به بدترین وجهی از او رمیدند. آنگاه نزد طایفه سوم آمد و گفت: من صالح هستم. گفتند: نشانه ای بگو که بدانیم تو صالح هستی، چون که ما تردید نداریم که خداوند تعالی آفریدگار است؛ هر کس را به هر شکل بخواهد در می آورد، ما در میان خودمان نشانه های قائم را به یکدیگر اطلاع داده و بررسی کرده ایم تا اینکه هر گاه بیاید برای ما معلوم باشد و صحت آن به وسیله یک خبر آسمانی بر ما محقّق گردد.

صالح علیه السّلام فرمود: من همان صالح هستم که شتر را برای شما آوردم.

گفتند: راست می گویی؛ همین مطلب را ما با هم بررسی می کردیم؛ نشانه های آن چیست؟ فرمود: یک روز او آب می آشامید و روز دیگر شما. گفتند: ما به خداوند و آنچه تو از جانب او آورده ای ایمان داریم. اینجا است که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: (اِنَّ صَالِحاً مُرسَلٌ مِن رَبِّهِ)(۱)

همانا صالح از سوی پروردگارش فرستاده شده است.

و اهل یقین و ایمان گفتند: (اِنّ بما اُرسِلَ بِهِ مُؤمِنُونَ)(۲) ما به آنچه او فرستاده شده ایمان داریم.

و کسانی که تکبّر کردند - که شک کنندگان باشند - گفتند: (اِنا بالذی آمنتم به کافرون)(۳) ما به آنچه شما ایمان آورده اید کفر ورزیده ایم.

راوی گوید: آیا آن زمان، میان آنها عالمی هم بود که به صالح آگاه باشد؟ امام می فرمایند: خداوند عادل تر از آن است که زمین را بدون عالمی بگذارد که مردم را به سوی خداوند رهبری کند، آن مردم تنها هفت روز پس از خروج صالح از میان آنها، در حال حیرت که امامی را نمی شناختند به سر بردند، که در همان حال هم دین خدای عزّ وجلّ را در اختیار داشتند و با هم

۱- . سوره اعراف آیه ۷۵.

۲- . سوره اعراف آیه ۷۵.

۳- . سوره اعراف آیه ۷۶.

متحد بودند، و چون صالح علیه السّلام ظاهر شد، پیرامونش جمع شدند، و همانا مثل قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز مثل صالح است(1).

۱- . کمال الدین: ۱/۱۳۶.

شباهت به ابراهیم علیه السّلام

شباهت به ابراهیم علیه السّلام(۱)

ص: ۷۲

۱- باب شباهته بابراهیم علیه السّلام ابراهیم علیه السّلام ابراهیم خفی حمله و ولادته القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف خفی حمله و ولادته ابراهیم علیه السّلام کان یشب فی الیوم کما یشب غیره فی الجمعه و یشب فی الجمعه کما یشب غیره فی الشهر، و یشب فی الشهر کما یشب غیره فی السنه کما ورد بذلک الروایه عن الصادق علیه السّلام القائم کذلک. ففی الخبر حکیمه رضی الله عنها المفصله قالت: فلما کان بعد اربعین یوماً دخلت دار ابی محمدصلی الله علیه وآله فاذا مولانا صاحب الزمان یمشی فی الدار فلم اَرَ وَجْهاً احسن من وجهه، و لا لغه افصح من لغته فقال لی ابو محمدصلی الله علیه وآله هذا المولود الکریم علی الله عزّ وجلّ قلت له یا سیدی له اربعون یوماً و انا اری من امره ما اری فقال علیه السّلام: یا عمتی اِمّا علمت انا معشر الاوصیاء ننشوء فی الیوم ما ینشؤ غیرنا فی جمعه و ننشوء فی الجمعه ما ینشؤ غیرنا فی جمعه وننشؤ فی الجمعه ما ینشؤ غیرنا فی السنهٔ. (ابراهیم) اعتزل الناس قال الله عزّوجلّ نقلا عنه «واعتزلکم و ما تدعون من دون الله». القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف اعتزل الناس ابراهیم علیه السّلام وقع له غیبتان القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف وقع له غیبتان (ابراهیم) بنی البیت، و وضع الحجر الاسود مکانه، قال الله عز وجل «واذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت واسمعیل ربنا تقبل منا انک انت السمیع العلیم» وفی البرهان و غیره من عقبه بن بشیر، عن احدهما، ای الباقر والصادق علیه السّلام قال: ان الله عز وجل امر ابراهیم ببناء الکعبه، وان یرفع قواعدها، و یری الناس مناسکهم فبنی ابراهیم و اسماعیل البیت کل یوم ساقا حتی انتهی الی موضع الحجر الاسود، و قال ابو جعفرعلیه السّلام فنادی ابو قبیس ان لک عندی ودیعه فاعطیه الحجر، فوضعه موضعه. وفی الخرائج عن ابی القاسم جعفر بن محمد بن قولویه، قال: لما وصلت بغداد فی سنه سبع وثلاثین وثلاثمأه للحج وهی السنه التی رد القرامطه فیها الحجر فی مکانه الی البیت کان اکبر هَمِّی الظفر بمن ینصب الحجر لانه مضی فی اثناء الکتب قصه أخذه وانه لا یضعه فی مکانه الا الحجه فی الزمان کما فی زمان الحجاج وضعه زین العابدین علیه السّلام مکانه. فاستقر، فاعتللت عله صعبه خفت منها علی نفسی ولم یتهیأ لی ما قصد له فعرفت ان ابن هشام یمضی الی الحرم فکتبت رقعه واعطیته ایاها محتومه، اسال فیها من مده عمری، وهل تکون الموته فی هذه العله ام لا؟ وقلت له: همی فی ایصال هذه الرقعه الی واضع الحجر فی مکانه واخذ جوابه وانما انه بک لهذا. قال: فقال المعروف بابن هشام: لما حصلت بمکه وعزم علی اعاده الحجر بذلت لسدنه البیت جمله تمکنت معها من الکون بحیث اری واضع الحجر فی مکانه واقمت معی منهم من یمنع عنی ازدحام الناس، فکلما عمد انسان لوضعه اضطراب ولم یستقم فاقبل غلام اسمر اللون حسن الوجه فتناوله فوضعه فی مکانه فاستقام کانه لم یزل عنه وعلت لذلک الاصوات، فانصرف خارجاً من الباب فنهضت من مکانی اتبعه، وادفع الناس عنی یمیناً وشمالاً حتی ظن بی الاختلاط، والناس یفرجون له وعینی لا تفارقه حتی انقطع عن الناس، فکنت اسرع المشی خلفه وهو یمشی علی تؤده السیر لادرکه، فلما حصل بحیث لا یراه احد غیری وقف، والتفت الی فقال علیه السّلام هات ما معک. فناولته الرقعه فقال من غیر ان ینظر الیهما: قل له: لا خوف علیک فی هذه العله ویکون ما لابد منه بعد ثلثین سنه. قال: فوقع علی الدمع حتی لم اطق حراکا وترکنی وانصرف. قال ابوالقاسم فحضر فاعلمنی بهذه الجمله قال: فلما کان سنه ثلثین اعتلا بو القاسم، فاخذ ینظر فی امره بتحصیل جهاز قبره وکتب وصیته، فاستعمل الجد فی ذلک، فقیل له ماذا الخوف؟ ونرجو ان یتفضل الله بالسلامه؟ فما علیک مما تخافه هذه السنه التی خوفت فیها فمات فی علته ومضی. ابراهیم علیه السّلام ابخیه

الله تعالی من النار، قال عزوجل فی کتابه الکریم (قل یا نار کونی برداً وسلاماً علی ابراهیم). والقائم عجل الله تعالی فرجه الشریف یظهر مثل ذلک بکرامته. ففی بعض الکتب عن محمد بن زید الکوفی، عن الصادق علیه السّلام قال علیه السّلام یأتی الی القائم حین یظهر رجل من اصفهان ویطلب عنه معجزه ابراهیم خلیل الرحمن فیأمر علیه السّلام ان توقد نار عظیمه ویقرء قوله تعالی. (فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیءٍ والیه ترجعون). ثم یدخل فی النار، ثم یخرج منها سالماً فینکر الرجل لعنه الله تعالی علیه ویقول هذا سحر. فیأمر القائم النار فتأخذه وتحرقه فیحترق، ویقول هذا جزاء من انکر صاحب الزمان وحجه الرحمن، صلوات الله وسلامه علیه. (اسمعیل علیه السّلام) انفجر له من الارض عین زمزم (القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف) ینفجر له من الحجر الصلب کما یأتی فی شباهته بموسی علیه السّلام وقد نبع له من الارض مرارا. منها ما فی البحار عن کتاب تنبیه الخواطر حدثنی السید الاجل علی بن ابراهیم العریضی العلوی الحسینی عن علی بن علی بن نما قال: حدثنا الحسن بن علی بن حمزه الاقساسی، فی دار الشریف علی بن جعفر بن علی المداینی العلوی، قال کان بالکوفه شیخ قصار، و کان موسوماً بالزهد، منخرطا فی سلک السیاحه متبتلا للعباده، مقتضیاً للآثار الصالحه، فاتفق یوماً اننی کنت بمجلس والدی. به عنوان ملاقات ذکر گردد. وکان هذا الشیخ یحدثه وهو مقبل علیه قال:کنت ذات لیله بمسجد جعفی و هو مسجد قدیم فی ظاهر الکوفه و قد انتصف اللیل و انا بمفردی فیه للخلوه و العباده اذا اقبل علیّ ثلثه اشخاص فدخلوا المسجد فلما توسطوا صرحته جلس احدهم، ثم مسح الارض بیده یمنه و یسره، و خضخض اسماء و نبع، فاسبغ الوضو، منه ثم اشار الی الشخصین الاخرین باسباغ الوضو، فتوضئنا ثم تقدم فصلی بهما اماما، فصلیت معهم مؤتما به، فلما سلم و قضی صلوته بهرنی حاله، و استعظمت فعله، من انباع المآء، فسألت الشخص الذی کان منهما علی یمینی عن الرجل، فقلت له من هذا؟ فقال لی: هذا صاحب الامر، ولد الحسن علیه السّلام فدنوت منه و قبلت یدیه، و قلت له: یا ابن رسول الله صلی الله علیه وآله: ما تقول فی الشریف عمر بن حمزه هل هو علی الحق؟ فقال: لا. و ربما اهتدی، الا انه لا یموت حتی یرانی فاستطرفنا هذا الحدیث. فمضت برهه طویله فتونی الشریف عمر، و لم یسمع انه لقیه علیه السّلام فلما اجتمعت بالشیخ الزاهد اذا کرته بالحکایه التی کان ذکرها، و قلت له مثل الراد علیه: الیس کنت ذکرت ان هذا الشریف لا یموت حتی یری صاحب الامر الذی اشرت الیه؟ فقال لی: و من اَیْنَ علمت انه لم یره. ثم اننی اجتمعت فیما بعد بالشریف ابی المناقب ولد الشریف عمر بن حمزه، و تفاوضنا احادیث والده، فقال انا کنا ذات لیله فی آخر اللیل عند والدی، وهو فی مرضه التی مات فیه و قد سقطت قوته، و خفت صوته، و الابواب مغلقه علینا، اذ دخل علینا شخص هبناه، و استطرفنا دخوله، و ذهلنا عن سؤاله فجلس الی جنب والدی، و جعل یحدثه ملیا، و والدی یبکی، ثم نهض، فلما غاب عن اعیننا، تحامل والدی، و قال اجلسونی، فاجلسناه و فتح عینیه، و قال: اَیْنَ الشخص الذی کان عندی؟ فقلنا: خرج من حیث أتی فقال: اطلبوه، فذهبنا فی اثره فوجدنا الابواب مغلقه، و لم نجد له اثرا فعدنا الیه فاخبرناه، بحاله، و انا لم نجده، و سألناه عنه فقال: هذا صاحب الامر. ثم عاد الی ثقله فی المرض، و اغمی علیه.

ابراهیم علیه السّلام دوران حمل و ولادتش مخفیانه بود.

حضرت ولی عصر نیز حمل و ولادتشان مخفی بود.

ابراهیم علیه السّلام در روز به قدری رشد می کرد که دیگران در یک هفته رشد می کنند و در یک هفته آنقدر رشد داشت که دیگران در یک ماه رشد می کنند و در یک ماه به مقداری که دیگران در یک سال رشد دارند، چنان که این مطلب از امام صادق علیه السّلام روایت شده است.(۱)

۱- . بحار الانوار، ۱۲/۱۹.

حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز چنین بود، چنانکه در خبر حکیمه رضی الله عنها آمده که گفت: پس از گذشت چهل روز به خانه حضرت ابو محمد، امام عسکری علیه السّلام، وارد شدم که ناگاه مولایم صاحب الزمان را دیدم که در خانه راه می رود. از او زیباروی تر و فصیح تر ندیدم. حضرت ابو محمد علیه السّلام به من فرمود: این است مولود گرامی نزد خداوند عزوجل. عرض کردم: ای آقای من! چهل روزه است و من این وضع را در او می بینم! فرمود: ای عمّه من! مگر ندانستی که ما گروه اوصیا در یک روز به مقدار یک هفته دیگران و در یک هفته به مقدار یک ماه دیگران و در یک ماه به مقدار یک سال دیگران رشد می کنیم.(۱)

حضرت ابراهیم علیه السّلام از مردم عزلت گزیده، خداوند عزوجل به نقل از او فرموده: (واعتز لکم وما تدعون من دون الله)؛(۲)

«و از شما و آنچه غیر خداوند می پرستید کناره می گیرم».

حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز از مردم اعتزال جسته است.

حضرت ابراهیم علیه السّلام دو غیبت داشته است.

حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز دو غیبت داشته است.

ابراهیم علیه السّلام خانه کعبه را بنا کرد و حجر الاسود را در جایش نصب فرمود. خداوند عزوجل می فرماید: (واذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت واسمعیل ربّنا تقبّل منّا انّک السمیع العلیم)؛(۳)

«و [به یاد آور] هنگامی که ابراهیم و نیز اسماعیل ستون های خانه [کعبه] را بالا بردند (و گفتند): پروردگارا ! از ما بپذیر که همانا تو شنوای دانایی هستی».

و در برهان و غیر آن، از عقبه بن بشیر، از یکی از دو امام (باقر و صادق علیه السّلام)روایت است که فرمودند: خداوند عزوجل به ابراهیم دستور داد که خانه کعبه را بسازد و پایه های آن را بنا نماید و به مردم محل عبادت و مناسکشان را ارائه دهد. پس ابراهیم و اسماعیل خانه کعبه را هر

۱- . بحار الانوار، ۵۱/۲۷.

۲- . مریم/۴۸.

۳- . بقره/۱۲۷.

روز به مقدار یک ساق می ساختند تا به جایگاه حجر الاسود رسیدند. حضرت باقرعلیه السّلام

فرمود: پس دراینجا کوه ابو قبیس او را ندا کرد که تو نزد من امانتی داری.

آن گاه حجر الاسود را به ابراهیم داد و آن حضرت آن را در جای خودش نصب کرد.(۱)

در خرائج از ابو القاسم جعفر بن محمد بن قولویه مروی است که گفت: در سال سیصد و سی و هفت به قصد تشرّف به حج به بغداد رسیدم. آن سال بنا بود قرامطه حجر الاسود را به جایگاهش باز گردانند و بیشترین کوشش من برای آن بود که به کسی که حجر الاسود را در جای خودش نصب می کند دست یابم؛ زیرا که در کتابها خوانده بودم که آن را جز حجت زمان کسی نمی تواند به جای خود نصب نماید - چنانکه در زمان حجّاج، امام زین العابدین علیه السّلام آن را در جای خود قرار داد - ولی به بیماری شدیدی دچار شدم که از آن بر خود ترسیدم. و با آن حال نتوانستم به سفر خود ادامه دهم و می دانستم که ابن هشام به مکّه سفر می کند.

لذا نامه ای نوشتم و آن را مهر کرده و به او سپردم. در آن نامه از مدت عمرم پرسیده بودم که آیا مرگ من در این بیماری است یا نه؟ و به ابن هشام گفتم: سعی من بر این است که این نامه به دست کسی که حجر الاسود را به جای خودش نصب می کند، برسد. من تو را برای این کار فرا خواندم.

ابن هشام گوید: وقتی به مکه رسیدم و موقع جایگذاری حجر الاسود فرا رسید، به خدّام حرم پولی دادم که در آن وقت معین بگذارند جایی باشم که ببینم نصب کننده آن کیست و آنها را با خود همراه کردم تا ازدحام جمعیت را از من دور سازند. دیدم هرکس خواست حجر را در جایش نصب کند، نمی توانست و حجر الاسود قرار نمی یافت و می افتاد.

پس جوانی گندمگون و خوش صورتی آمد، آن را گرفت و در جایش قرار داد. آن چنان بند شد که انگار اصلاً از آنجا کنده نشده بود، فریادهای مردم به خاطر آن بلند شد و آن جوان رفت که از درب خارج شود، من از جای خود برخاستم و به دنبالش رفتم، مردم را از راست و چپ کنار می زدم که خیال کردند دیوانه ام. مردم برای او راه می گشودند و من چشم از او نمی گرفتم تا از مردم جدا شد. من به سرعت می رفتم و او با تأنّی و آرامش می رفت، و چون به جایی رسید که غیر

۱- . البرهان، ۱/۱۵۳.

از من کسی او را نمی دید، به سمت من برگشت و فرمود: آنچه با خود داری پیش آور. من نامه را تقدیم کردم. بدون اینکه به آن نگاهی کند، فرمود: به او بگو که از این بیماری ترسی بر تو نیست و مرگی که چاره ای از آن نیست پس از سی سال می رسد. اشک در چشمم حلقه زد و نمی توانستم از جا حرکت کنم، مرا به حال خود گذاشت و رفت. ابو القاسم می گوید: این جریان را ابن هشام برایم گفت.

راوی می افزاید: پس از سی سال از آن ماجرا ابو القاسم بیمار شد، پس به امور خود رسیدگی کرد، وصیت نامه اش را نوشت و جدّیت عجیبی در این کار داشت. به او گفتند: این ترس چیست؟ امیدواریم خداوند به سلامت تو منّت بگذارد! جواب داد: این همان سالی است که ترسانیده شده ام. و در همان بیماری درگذشت. خداوند رحمتش کند.(۱) خداوند حضرت ابراهیم را از آتش نجات داد. خدای عزوجل در کتاب خود می فرماید: {قلنا یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم}؛(۲)

«ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش».

حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز به همین ترتیب خواهد شد. چنانکه در بعضی از کتابها از محمد بن زید کوفی از امام صادق علیه السّلام منقول است که فرمود: هنگامی که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف خروج می کند، شخصی از اصفهان نزد آن حضرت می آید و معجزه حضرت ابراهیم خلیل علیه السّلام را تقاضا می کند. پس آن جناب دستور می دهد که آتش عظیمی برافروزند و این آیه را می خواند (فسبحان الذی بیده ملکوت کلّ شیء والیه ترجعون)؛(۳) «پس منزّه است خداوندی که مالکیت و زمام همه چیز در دست اوست و به سوی او باز گردانده می شوید». سپس داخل آتش می شود و آن گاه به سلامت از آن بیرون می آید. آن مرد ملعون این معجزه را انکار می کند و می گوید: این سحر است. پس آن حضرت به آتش دستور می دهد مرد را می گیرد و می سوزاند و می فرماید: این جزای کسی است که صاحب الزمان و حجت الرحمان را انکار نماید.

۱- . الخرائج، باب ۱۳، جای این سؤال هست که چرا ابن قولویه - با همه جلالت قدر - تنها از تاریخ وفات خود می پرسد، از درگاه خداوند فرج امام و حلّ مشکلات عموم را خواهانیم. (مترجم)

۲- . انبیاء/۶۹.

۳- . یس/۸۳.

شباهت به اسماعیل علیه السّلام

اسماعیل علیه السّلام چشمه زمزم از زمین برایش جوشید.

حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز آب از سنگ سخت برایش خواهد جوشید، چنانکه در بحث شباهت آن حضرت به موسی علیه السّلام خواهد آمد و چندین بار نیز آب از زمین برای آن بزرگوار جوشیده است. چنانکه در بحار از کتاب تنبیه الخاطر از اجل علی بن ابراهیم عریضی علوی حسینی از علی بن علی فرزند نما منقول است که گفت: حسن بن علی فرزند حمزه ی اقساسی در خانه شریف علی بن جعفر، فرزند علی مداینی علوی، برای ما تعریف کرد که: پیرمردی رخت شویی در کوفه بود که به زهد و پارسایی و عبادت و عزلت موصوف بود و پیوسته در پی آثار و ا خبار نیکان می رفت.

در یکی از روزها که من در مجلس پدرم بودم، دیدم این پیرمرد برای پدرم سخن می گوید و پدرم خوب گوش می دهد. پیرمرد می گفت: شبی در مسجد جعفی - که مسجدی قدیمی و در بیرون کوفه ا ست - بودم، شب به نیمه رسیده بود و من در آنجا برای عبادت خلوت داشتم که ناگاه سه نفر داخل مسجد شدند، چون به وسط حیاط مسجد رسیدند یکی از آنها به زمین نشست، سپس دست خود را به چپ و راست روی زمین کشید که آبی جوشید و از آنجا بیرون زد و آن دو نفر به او اقتدا کردند، من هم رفتم به او اقتدا کردم و نماز خواندم.

پس از آنکه نماز را سلام داد و آن را به جای آورد، وضع او مرا مبهوت کرد و آب بیرون آوردنش را بزرگ شمردم، از یکی از آن دو نفر که سمت راست من بود، پرسیدم: این کیست؟ به من گفت: این صاحب الامر فرزند امام حسن عسکری علیه السّلام است، پیش رفتم و دست های مبارک حضرت را بوسیدم و عرضه داشتم: یابن رسول الله! درباره شریف عمر فرزند حمزه چه می فرمایی؟ آیا او بر حقّ است؟ فرمود: خیر! ولی بسا که هدایت شود و پیش از مرگ مرا می بیند.

راوی می گوید: این حدیث جالب را نگاشتم و مدّتی از این قضیه گذشت تا اینکه شریف عمر فرزند حمزه وفات یافت و شنیده نشد که او امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیده باشد. روزی با آن پیرمرد زاهد در جایی ملاقات نمودم و جریانی که گفته بود را به یادش انداختم و از او به صورت ایراد - پرسیدم: مگر شما نگفتید: شریف قبل از مرگش حضرت صاحب الامرعجل الله تعالی فرجه الشریف را - که به او اشاره نمودی -

خواهد دید؟ پیرمرد گفت: از کجا دانستی که او آن حضرت را ندیده است؟ بعد از آن، روزی شریف ابوالمناقب پسر شریف عمر فرزند حمزه را دیدم و درباره پدرش با او گفتگو کردم.

شریف ابوالمناقب گفت: در یکی از شبهایی که پدرم در بستر مرگ قرار داشت نزد او بودم. آخر شب نیروی بدنی پدرم تحلیل رفته و صدایش ضعیف شده و درها به روی ما بسته بود. ناگهان مردی بر ما وارد شد که هیبت او ما را گرفت و آمدنش را با وجود بسته بودن درها هم تلقّی کردیم؛ ولی توجهی نداشتیم که از وی سؤالی کنیم. آن مرد کنار پدرم نشست و مدتی آهسته با وی گفتگو کرد و پدرم گریست. سپس برخاست و رفت، و چون از دیدگان ما غایب شد، پدرم به سختی تکان خورد و گفت: مرا بنشانید، ما هم او را نشاندیم، چشم های خود را باز کرد و گفت: این شخص که نزد من بود کجاست؟ گفتیم: از همانجا که آمده بود، بازگشت. گفت: دنبالش بروید. رفتیم ولی او را دیگر نیافتیم و درها بسته بود. نزد پدر بازگشتیم و جریان را به او گفتیم. سپس از او پرسیدیم: این شخص که بود؟ گفت: این صاحب الامرعجل الله تعالی فرجه الشریف بود. پس از آن بیماری اش عود کرد و بیهوش شد.(۱)

۱- . بحار الانوار، ۵۲/۵۵.

شباهت به یوسف علیه السّلام

شباهت به یوسف علیه السّلام(۱)

یوسف علیه السّلام مدتی طولانی غایب شد تا اینکه برادران بر او داخل شدند، پس آنان را شناخت در حالی که آنها او را نشناختند.(۲)

حضرت قائم ارواحنا فداه نیز از خلق غایب شده، در عین حالی که در میان آنها راه می رود و آنان را می شناسد ولی آنها او را نمی شناسند.

یوسف علیه السّلام خداوند امرش را یک شبه اصلاح فرمود که پادشاه مصر آن خواب را دید.

حضرت ولی عصر ارواحنا فداه نیز خداوند متعال امرش را در یک شب اصلاح می فرماید. پس در آن یک شب یاران آن حضرت را از بلاد دور جمع می کند.

شیخ صدوق در کمال الدین از حضرت ابو جعفر، امام باقرعلیه السّلام، روایت کرده که فرمود: در صاحب این امر شباهتی از یوسف علیه السّلام هست و آن اینکه خداوند عزوجل در یک شب امر او را اصلاح می فرماید.(۳)

۱- باب شباهته بیوسف علیه السّلام یوسف علیه السّلام غاب زماناً طویلاً «فدخل علیه اخوته فعرفهم وهم له منکرون» القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف غاب عن الخلق، وهو مع ذلک یسیر فیهم و یعرفهم ولا یعرفونه. یوسف علیه السّلام اصلح الله تعالی امره فی لیله واحده حیث رأی فیها ملک مصر فی المنام ما رأی. القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف یصلح الله تعالی امره فی لیله واحده فیجمع له فیها اعوانه من اقاصی البلاد. روی الصدوق(ره) فی کمال الدین عن ابی جعفرعلیه السّلام قال ان صابح هذا الامر فیه شبه من یوسف علیه السّلام یصلح الله عز وجل امره فی لیله واحده و عن النبی(ص) قال: المهدی منا اهل البیت، یصلح الله له امره فی لیله یوسف علیه السّلام ابتلی بالسجن قال: «رب السجن احب الی مما یدعوننی الیه» القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف مر فی حدیث ابی جعفر علیه السّلام انه قال: فی صاحب هذا الامر سنه من موسی و سنه من عیسی، و سنه من یوسف، و سنه من محمدصلی الله علیه وآله الی ان قال: و اما من یوسف فالسجن والغیبه. القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف فی کمال عن الباقرعلیه السّلام فی بیان شباهته بجمع من الانبیاء قال علیه السّلام و اما شباهته من یوسف بن یعقوب علیه السّلام فالغیبه من خاصته و عامته و اختفاؤه من اخوته و اشکال امره علی ابیه یعقوب النبی صلی الله علیه وآله مع قرب المسافه بینه و بین ابیه و اهله و شیعته.

۲- . یوسف/۸۸.

۳- . کمال الدین، ۱/۳۲۹.

و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله مروی است که فرمودند: حضرت مهدی از ما اهل بیت است، خداوند امر او را در یک شب اصلاح می کند.(۱)

یوسف علیه السّلام دچار زندان شد، وی گفت: (پروردگارا زندان برایم خوش تر از چیزی است که اینان مرا به آن فرا می خوانند.)(۲)

قائم علیه السّلام نیز در حدیثی که از حضرت امام باقرعلیه السّلام آوردیم، چنین آمده که فرمود: در صاحب این امر سنّتی از موسی و سنّتی از عیسی و سنّتی از یوسف و سنّتی از محمدصلی الله علیه وآله هست - تاآنجا که فرمود - و امّا سنّت یوسف، زندان و غیبت است.(۳)

در کمال الدین از حضرت امام باقرعلیه السّلام در بیان شباهت حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف به جمعی از پیغمبران چنین آمده است؛ و اما شباهت او به یوسف بن یعقوب علیه السّلام، غیبت از خاص و عام و مخفی بودن از برادران و پوشیده شدن امر او از پدرش، یعقوب پیغمبر، با وجود نزدیک بودن مسافت بین آن حضرت با پدر و خاندان و پیروانش می باشد.(۴)

ص: ۸۱

۱- . بحار الانوار، ۵۲/۲۸۰.

۲- . یوسف/۳۳.

۳- . کمال الدین، ۱/۳۲۹.

۴- . کمال الدین، ۱/۳۲۷.

شباهت به خضرعليه السّلام

شباهت به خضرعليه السّلام(۱)

ص: ۸۲

۱- باب شباهته بالخضرعليه السّلام الخضرعليه السّلام طول الله عز وجل عمره، و هذا ثابت عند الفريقين (الشيعه و السنى) و يدل عليه اخبار كثيره. منها ما فى البحار عن المناقب عن داود الرقى، قالا قال: خرج اخوان لى يريدان المزار، فعطش احدهما عطشا شديداً، حتى سقط من الحمار و سقط الاخر فى يده، فقام فصلى و دعا الله و محمدا(ص) و امير المؤمنين عليه السّلام و الائمّه عليه السّلام كان يدعو واحداً بعد واحد حتى بلغ الى آخرهم جعفر بن محمد(ص) فلم يزل يدعوه و يلوذ به، فاذا هو برجل قد قام عليه، وهو يقول يا هذا ما قصتك؟ فذكر له حاله، فناوله قطعه عود، و قال: ضع هذا بين شفتيه ففعل ذلك فاذا هو قد فتح عينيه و استوى جالسا، ولا عطش به، فمضى حتى زار القبر. فلما انصرفا الى الكوفه، اتى صاحب الدعاء المدينه، فدخل على الصادق عليه السّلام فقال له اجلس ما حال اخيک؟ اين العور؟ فقال يا سيدى انى لما اصبت باخى اغتممت غماً شديداً فلما رد الله عليه روحه نسيت العود من الفرح فقال الصادق عليه السّلام اما انّه ساعه صرت الى غم اخيک اتانى اخى الخضر، فبعثت اليک على يديه قطعه عود من شجره طوبى ثم التفت الى خادم له فقال: علىّ بالسفط فاتى به ففتحه، واخرج منه قطعه العود بعينها، ثم اراها اياه حتى عرفها، ثم ردها، الى السقط القائم طول الله عمره، بل يظهر من بعض الاحاديث، ان الحكمه فى تطويل عمر خضرعليه السّلام ان يكون دليلاً على طول عمر القائم. روى الصدوق عليه السّلام فى كمال الدين فى حديث طويل، عن الصادق عليه السّلام انه قال و اما العبد الصالح الخضرعليه السّلام فان الله تبارک و تعالى ما طول عمره لنبوه قدرها له و لا للكتاب ينزله عليه ولا لشريعه ينسخ بها شريعه من كان قبله من الانبياء و لا لامامه يلزم عباده الاقتداء بها و لا لطاعه يفرضها له، بلى ان الله تبارک و تعالى كما لما كان فى سابق علمه ان يقدر من عمر القائم ما يقدر من عمر الخضر وما قدر فى ايام غيبته ما قدر و علم ما يكون من انكار عباده بمقدار ذلک العمر فى الطول طول عمر العبد الصالح من غير سبب يوجب ذلک الا لعله الاستدلال به على عمر القائم عجل الله تعالى فرجه الشريف و ليقطع بذلک حجه المعاندين لئلا يكون للناس على الله حجه. وفى كمال الدين ايضاً عن الرضا عليه السّلام قال: ان الخضر عليه السّلام شرب من ماء الحيوه فهو حى لا يموت حتى ينفخ فى الصور، وانه لياتينا فيسلم علينا، فيسمع صوته ولا يرى شخصه وانه ليحضر حيث ما ذكر، فمن ذكره منكم فليسلم عليه و انه ليحضر الموسم كل سنه، فيقضى جميع المناسک و يقف بعرفه، فيؤمن على دعائ المؤمنين و سيونس الله به وحشه قائمنا فى غيبته ويصل به وحدته. الخضرعليه السّلام اسمه بليا و قيل غير ذلک سمى خضراً لانه كان لا يجلس على خشبه يابسه الا اخضرت كما عن الصدوق عليه السّلام وقيل لانه كان اذا صلى اخضر ما حوله و قيل لانه كان فى ارض بيضاء فاذا هى تهتز خضراء من خلفه. القائم عجل الله تعالى فرجه الشريف روى فى نجم الثاقب انه لا ينزل بارض الا اخضرت واعشوشبت، و نبع منها الماء فاذا ارتحل غار الماء و صارت الارض كما كانت. الخضرعليه السّلام كان مامورا بعلم الباطن و لهذا قال لموسيس: انک لن تستطيع معى صبراً وكيف تصبر على ما لم تحط به خبرا القائم عجل الله تعالى فرجه الشريف ايضا مأمور بعلم الباطن. (راجع الى المكيال المكارم ج ۱ ص ۸۴) الخضرعليه السّلام يحضر الموسم كل سنه فيقض مناسک الحج. القائم عجل الله تعالى فرجه الشريف يحضر الموسم كل سنه فيقضى مناسک الحج. و يعجبنى هنا نقل روايه لطيفه و حكايه شريفه فيها فوائد عظيمه و موائد جسيمه. روى الصدوق(ره) فى كمال الدين باسناده عن ابى نعيم الانصارى و رواه الفاضل المجلسى(ره) فى البحار عن كتاب الغيبه

للشیخ الطوسی(ره) باسناده عن ابی نعیم احمد بن محمد الانصاری قال کنت حاضراً عند المستجار بمکه و جماعه زهاد ثلثین رجلا لم یکن منهم مخلص غیر محمد بن القسم العلوی فبینا نحن کذلک فی الیوم السادس من ذی الحجه سنه ثلث و تسعین و ماتین اذ خرج علینا شاب من الطواف علیه ازاران محرم بهما و فی یده نعلان فلما رأیناه قمنا جمیعا هیبه له و لم یبق منا احد الاقام فسلم علینا و جلس متوسطا و نحن حوله. ثم التفت یمینا و شمالا ثم قال اتدرون ما کان ابو عبد الله علیه السّلام یقول فی دعاء الالحال قلنا و ما کان یقول؟ قال علیه السّلام کان یقول: اللهم انی اسلک باسمک الذی تقوم به السماء و به تقوم الارض و به تفرّق بین الحق و الباطل و به تجمع بین المتفرق و به تفرق بین المجتمع وبه احصیت عدد الرمال وزنه الجبال ولیک البحار ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل لی من امری فرجاً و مخرجاً. ثم نهض و دخل الطواف فقمنا لقیامه حتی انصرف و نسینا ان نذکر امره و ان نقول من هو؟ و ای شیء هو؟ الی الغد فی ذلک الوقت فخرج علینا من الطواف فقمنا له کقیامنا بالامس وجلس فی مجلسه متوسّطاً ثم نظر یمیناً و شمالاً و قال اتدرون ما کان یقول امیر المؤمنین علیه السّلام بعد صلوه الفریضه؟ فقلنا و ما کان یقول؟ قال علیه السّلام کان یقول «اللهم الیک رفعت الاصوات و دعیت الدعوات، ولک خضعت الرقاب و الیک التی کم فی الاعمال،یا خیر من سئل و یا خیر من اعطی یا صادق یا باریٔ یا من لا یخلف المیعاد یا من امر بالدعاء و تکفل بالاجابه یا من قال (ادعونی استجب لکم) یا من قال: (و اذا سئلک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوه الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی و لیؤمنوا بی لعلّهم یرشدون). یا من قال: «یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمه الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً انه هو الغفور الرحیم. لبیک و سعدیک ها اناذا بین یدیک، المسرف و انت القائل «لا تقنطوا من رحمه الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً. ثم نظر یمیناً و شمالاً بعد هذا الدعاء فقال علیه السّلام اتدرون ما کان امیر المؤمنین علیه السّلام یقول فی سجده الشکر؟ فقلنا و ما کان یقول؟ قال: کان یقول: (یا من لا یزیده کثره العطاء الاسعه و عطاء، یا من لا یزیده الحاح الملحین الا جوداً و کرماً یا من لا ینفد خزائنه یا من له خزائن السموات والارض، یا من له خزائن مادق و جل لا یمنعک اسائتی من احسانک، انی اسئلک ان تفعل بی ما انت اهله، فانت اهل الجود و الکرم و العفو و التجاوز یا رب یا الله لا تفعل بی الذی انا اهله فانی اهل العقوبه و قد استحققتها لا حجه لی و لا عذر لی عندک ابوء لک بذنوبی کلها و اعترف بها کی تعفو عنی و انت اعلم بها منی بؤت الیک بکل ذنب اذنبته و بکل خطیئه اخطاتها و بکل سیئه عملتها یا رب اغفر لی و ارحم و تجاوز عما تعلم انک انت الاعز الاکرم. فقال لنا ابو علی محمودی: یا قوم اتعرفون هذا؟ هذا والله صاحب زمانکم فقلنا: و کیف علمت یا ابا علی؟ فذکر انه مکث سبع سنین یدعو ربه وسیله معاینه صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف. قال فبینا نحن یوماً عشیه عرفه و اذا بالرجل بعینه یدعو بدعاء وعیته فسألته ممن هو؟ فقال علیه السّلام من الناس قلت: من ای الناس؟ قال من عربها قلت من ای عربها قال من اشرفها قلت ومن هم؟ قال: بنو هاشم قلت من ای بنو هاشم؟ قال: من اعلاها ذروه و اسناها رفعه قلت ممن؟ قال ممن فلق الهام و اطعم الطعام و صلی باللیل والناس نیام. قال فعلمت انه علوی فاحببته علی العلویه ثم افتقدته بین یدی فلم ادر کیف مضی فی السماء ام فی الارض؟ فسئلت القوم الذین کانوا حوله اتعرفون هذا العلوی فقالوا نعم: یحج معنا فی کل سنه ما شیاً فقلت سبحان الله و الله ما اری به اثر مشی. قال فانصرفت الی المزدلفه کئیباً حزیناً علی فراقه و نمت فی لیلتی تلک فاذا انا برسول الله(ص) فقال: یا محمد رأیت طلبتک؟ فقلت و من ذاک یا سیدی فقال علیه السّلام الذی رأیته فی عشیتک هو صاحب زمانک قال فلما سمعنا ذلک منه عاتبناه علیه ان لا یکون اعلمنا ذلک فذکر انه کان ناسیا امره الی وقت ما حدثنا به.

خداوند عمر حضرت خضر را طولانی نمود. این موضوع نزد شیعه و سنّی مسلّم است و روایات بسیاری بر آن دلالت دارد، از جمله:

در بحار به نقل از مناقب از داود رقی روایت شده که گفت: دو تن از برادرانم به قصد زیارت مسافرت کردند، یکی از آن دو از شدت تشنگی بی تاب شد به طوری که از الاغ خود به زمین افتاد، و دیگری نیز دچار زحمت گردید، ولی از جای برخاست و نماز خواند و به درگاه خدا و

پیغمبر و امیرالمؤمنین و امامان(عع) استغاثه کرد و یک یک آنها را نام برد تا به نام جعفر بن محمدعلیه السّلام رسید، وشروع کرد به صدا زدن آن حضرت، که ناگاه مردی را دید به بالینش ایستاده و می گوید: جریان تو چیست؟ ماجرای خود را برایش بازگو کرد. آن مرد قطعه چوبی به او داد و گفت: این را بین دو لب او (دوست از حال رفته) بگذار. همین کار را کرد ناگهان دید او چشمش را گشود و برخاست نشست و اصلاً تشنگی احساس نمی کند، رفتند تا قبر مطهّر را زیارت کردند.

چون به سوی کوفه مراجعت کردند، آن کس که دعا کرده بود به مدینه سفر کرد و بر امام صادق علیه السّلام وارد شد، آن حضرت فرمود: بنشین، حال برادرت چگونه است؟ آن چوب کجاست؟ عرض کرد: ای آقای من! وقتی برادرم به آن حال افتاد خیلی غمناک شدم و هنگامی که خداوند روح او را باز گرداند از خوشحالی چوب را فراموش کردم.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ساعتی که تو در غم برادرت فرو رفتی، برادرم خضر نزد من آمد، به دست او برای تو قطعه چوبی از درخت طوبی فرستادم. سپس آن حضرت به خادم خود رو کرد و فرمود: برو آن عطردان را بیاور، خادم رفت و آن را آورد. حضرت آن را گشود و همان قطعه چوب را بیرون آورد و به آن شخص داد تا آن را شناخت، سپس دوباره آن را به جای خود باز گرداند.(۱)

شیخ صدوق(ره) در کتاب کمال الدین در حدیثی طولانی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده که فرمودند: و امّا خداوند به بنده صالح، خضرعلیه السّلام، عمر طولانی عنایت فرمود نه به خاطر نبوّتی که برایش تقدیر کرده باشد یا کتابی که بر او نازل فرماید و نه آیینی که شرایع دیگر رانسخ نماید و نه برای امامتی که بندگان خود را به اقتدای به او ملزم سازد و نه اطاعتی که بر او فرض فرماید، بلکه چون در علم خداوند تبارک و تعالی گذشته بود که عمر حضرت قائم علیه السّلام در دوران غیبت طولانی خواهد شد تا آنجا که بندگان او باور نکنند و آن عمر طولانی را انکار نمایند، خداوند عمر بنده صالح، خضر، را بدون سبب طولانی نساخت مگر به علت استدلال به وسیله آن بر عمر

۱- . بحار الانوار، ۴۷/۱۳۸.

حضرت قائم «ارواحنافداه» و تا اینکه دلیل و برهان معاندین را قطع نماید که مردم را بر خداوند حجّتی نباشد.(۱)

نام خضرعلیه السّلام بلیا است و بعضی اسمهای دیگری گفته اند. علت اینکه خضر نامیده شده – چنانکه از شیخ صدوق آمده – این است که بر چوب خشکی نمی نشست مگر اینکه سبز می شد، و نیز گفته شده که هر گاه نماز بگذارد اطرافش سبز می شود.(۲) و گفته اند برای اینکه او در سرزمین سفیدی بود که به یکباره تکان خورد و از پی او سبز شد.(۳)

حضرت خضر هر سال در مراسم حج شرکت می کند و تمام مناسك را انجام می دهد.

حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز هر سال در مراسم حج شرکت می کنند و مناسك را به جای می آورند.

در اینجا حکایت لطیف و روایت شریفی آورده می شود که فواید و عواید بسیاری در آن هست. شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند خود از ابو نعیم انصاری و نیز علامه مجلسی در بحار از کتاب غیبت شیخ طوسی به سند خود از احمد بن محمد انصاری روایت کرده است که گفت:

همراه با جماعتی از زُهّاد که تعدادشان به سی نفر می رسید و در میان آنها فرد مخلصی جز محمد بن قاسم علوی عقیقی نبود، در مکّه کنار مستجار بودم که روز ششم ذی الحجه سال دویست و نود و سه، ناگهان جوانی از میان طواف نزد ما آمد که با دو پارچه احرام بسته بود و نعلینی در

۱– . بحار الانوار، ۴۷/۱۳۸.

۲– . کمال ا لدین، ۲/۳۹۱.

۳– باب شباهته بالیاس النبی(ص) الیاس علیه السّلام رفعه الله تعالی الی السماء کما روی عن ابن عباس. القائم رفعه الله الی السماء، کما مر فی شباهته بادریس. الیاس علیه السّلام قیل: انه یغیث المهلوفین، المضطرین، الضالین: فی البراری و الفیافی، و یهدیهم، و الخضر یعینهم و یرشدهم، فی جزایر البحار، نقله المجلسی(ره) فی حیوه القلوب القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف یغیث المهلوفین، و یهدی الضالین، و یجیب المضطرین، فی البر و البحر، بل فی الارض و السماء، و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء.

دست داشت، چون چشم ما به او افتاد، همگی از هیبتش برخاستیم و هیچ یک از ما باقی نماند مگر اینکه از جای برخاست و بر او سلام کرد.

سپس نشست و به سمت چپ و راست متوجه شد، آن گاه فرمود: آیا می دانید حضرت صادق علیه السّلام در دعای الحاح چه می گفت؟ پرسیدیم: چه می گفت؟ فرمود: او چنین می گفت:

پروردگارا! من از تو می خواهم به حقّ اسم تو که آسمان به آن برپا و زمین به آن برجاست و با آن بین حق و باطل جدا می کنی و به آن پراکنده را جمع می نمایی، و به آن جمع شده را پراکنده می کنی، و با آن عدد شنها و وزن کوهها و پیمانه دریاها راشماره کردی، که بر محمد و آل محمد درود فرستی و در کار من فرج و راه خلاصی قرار دهی.

سپس برخاست و در طواف داخل شد، ما هم برخاستیم، ایستادیم تا رفت. ولی فراموش کردیم که از او بپرسیم که کیست، تا فردا همان وقت که از میان طواف به سوی ما آمد. ما نیز – همانند روز قبل – به احترام او از جای برخاستیم، او در وسط نشست، و به راست و چپ نگاهی انداخت و فرمود: آیا می دانید که امیرالمؤمنین علیه السّلام بعد از نماز فریضه چه می گفت؟ گفتیم: چه می گفت؟ فرمود: چنین می گفت:

پروردگارا! صداها به سوی تو بلند و دعاها به جانب تو خوانده می شود، و چهره ها [و سرها] برای تو فرود آمده و گردنها در برابر تو خضوع یافته، و داوری اعمال به دست تو است، ای بهترین خوانده شدگان و بهترین عطاکنندگان! ای راستین! ای پدیدآورنده! ای آنکه خلف وعده نمی کنی! ای آنکه به دعا کردن فرمان داده ای و اجابت را عهده دار شده ای! ای خدایی که فرمودی: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم! ای آنکه فرموده ای: و هرگاه بندگانم از من بپرسند، پس همانا من نزدیکم، دعای خواهنده را هرگاه مرا بخواند اجابت نمایم، پس باید که مرا اجابت کنند و به من ایمان آورند، باشد که راه رشد را بیابند.

ای آنکه فرموده ای: ای بندگانم که بر خود زیاده روی کرده اید از رحمت خداوند نا امید نشوید که البته خداوند همه گناهان را می آمرزد و همانا اوست بسیار آمرزنده مهربان، تو را اجابت می کنم و بسیار یاری ات نمایم، اینک منم در پیشگاه تو که زیاده روی کننده ام، و تویی آن خدایی که فرموده ای: ازرحمت خداوند ناامید نشوید که خداوند همه گناهان را می آمرزد.

آنگاه بار دیگر پس از این دعا به سمت راست و چپ نگریست. سپس فرمود: آیا می دانید امیرالمؤمنین در سجده شکر چه می گفت: گفتیم: چه می گفت؟ فرمود: او می گفت:

ای آنکه اصرار الحاح کنندگان جز بخشندگی او را نیفزاید! ای آنکه گنجینه های آسمانها و زمین را داری! ای خدایی که گنج های کوچک و بزرگ از آن توست! بدی من، تو را از نیکی نمودنت نسبت به من باز نمی دارد، من از تو درخواست می کنم که با من آنچه شایسته توست رفتار نمایی که تو اهل بخشندگی و بزرگواری و گذشت هستی، ای پروردگار! ای خداوند! با من چنان رفتار کن که شایسته تو می باشد. تو بر کیفر توانایی و من آن را سزاوارم و هیچ دلیل و عذری به درگاه تو برایم نیست، با تمام گناهانم به سوی تو روی می آورم و به آنها اقرار می کنم تا از من بگذری در حالی که تو بهتر از من آنها را می دانی، به تو روی می آورم با هر گناهی که مرتکب شده ام و هر خطایی که انجام داده ام و هر بدی که کرده ام، پروردگارا! مرا بیامرز و رحم آور و از آنچه می دانی بگذر که همانا تو ارجمندترین و گرامی ترین هستی.

محمودی به ما گفت: آیا این شخص را می شناسید؟ گفتیم: نه! گفت: به خدا قسم! این صاحبَ الزمان شما است. گفتیم: ای ابا علی! چگونه دانستی؟ یاد آور شد که او هفت سال است از خدای عزوجل می خواهد و دعا می کند که صاحب الزمان را ببیند.

می گوید: در عصر روز عرفه ناگهان همان مرد را دیدم که دعایی می خواند که آن را درک و حفظ کردم. از او پرسیدم: از کجا هستید؟ فرمود: از مردم. گفتم: از کدام نژاد مردم؟ فرمود: از عرب آنها. گفتم: از کدامین تیره عرب؟ فرمود: از شریف ترین و بزرگوارترین آنها. عرض کردم: شریف ترین و بزرگوارترین آنها کیانند؟ فرمود: بنی هاشم. گفتم: از کدام خاندان بنی هاشم؟ فرمود: از صاحب برترین مقامها و عالی ترین مراتب. عرض کردم: آنها کدامین از بنی هاشم اند؟ فرمود: از آنها که سرها را شکافتند و مردم را اطعام می کنند و در دل شب که مردم در خوابند نماز می خوانند.

می گوید: دانستم او علوی است و به خاطر این که علوی بود او را دوست داشتم، ولی یکباره از دیدگانم غایب شد و ندانستم که به آسمان بالا رفت یا در زمین فرو شد. از کسانی که اطرافم بودند، پرسیدم: آیا این علوی را می شناسید؟ گفتند: آری! هر سال با ما پیاده به حج می آید. گفتم: سبحان الله! به خدا قسم! آثار راه رفتن در او نمی بینم. سپس با اندوه و غم فراوان به سوی مزدلفه

رفتم و در آن شب خوابیدم که در خواب رسول خدا (ص) را دیدم. به من فرمود: ای محمد! مطلوب خود را دیدی؟ عرض کردم: او کیست ای آقای من؟

فرمود: آنکه امشب دیدی صاحب الزمان شما بود.

وقتی این مطلب را به ما گفت، او را سرزنش کردیم که چرا زودتر به ما نگفتی، جواب داد که تا آن وقت فراموش کرده بودم.(۱)

می گویم: بین روایت شیخ صدوق در کمال الدین و روایت فاضل مجلسی در بحار به نقل از غیبت شیخ طوسی مختصر تفاوتی در بعضی الفاظ بود به طوری که در معنی تأثیری نمی گذاشت مابین این دو روایت را جمع کردیم، توفیق از خداست.

۱- . کمال الدین، ۲/۴۷۰.

شباهت به ذو القرنین علیه السّلام

شباهت به ذو القرنین علیه السّلام(۱)

ذو القرنین از قومش غیبت طولانی داشت.

ص: ۹۰

۱- بـاب شـباهته بـذی القرنین ذو القرنین - لم یکن نبیـا و لکنه دعا الی الله تعالی و امر بتقوی الله جل شأنه. القائم لیس نبیاً اذ لا نبی بعـد نبینـا محمـد المصـطفی(ص) و لکنه یـدعوا الی الله و یـأمر بتقوی الله. ذو القرنین کان حجه علی الناس. القائم عجل الله تعـالی فرجه الشـریف حجه علی جمیع اهـل العـالم. ففی کمـال الـدین باسـناده عن جابر الانصاری قال: سـمعت رسول الله(ص) یقول: ان ذا القرنین کـان عبـداً صالحـاً جعله الله عزوجـل حجه علی عبـاده فـدعی قومه الی الله و امرهم بتقویه فضـربوه علی قرنه فغاب عنهم زماناً، حتی قیل مات او هلک بای واد سلک؟ ثم ظهر و رجع الی قومه، فضربوه علی قرنه الاخر، و فیکم من هو علی سنـه و ان الله عزوجـل مکن لـذی القرنین فی الاـرض و جعـل له من کـل شـیئ سـبباً و بلغ المغرب و المشـرق و ان الله عزوجل سیجری سـنته فی القائم من ولدی، فیبلغه شرق الارض و غربها حتی لا یبقی منهلا و لا موضعاً من سهل او جبل وطئه ذو القرنین الاـ وطئه، و یظهر الله عزوجـل له کنوز الاـرض، و معادنها، و ینصـره بالرعب و یملأ الارض به عـدلاً و قسـطاً، کما ملئت جوراً و ظلمـاً. ذو القرنین ملـک مـا بین المشـرق و المغرب. القـائم عجـل الله تعالی فرجه الشـریف یملک ما بین المشـرق و المغرب. ذو القرنین رکب السـحاب. القـائم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف یرکـب السـحاب و یـدل علیه ما ذکرنا ما رواه الصـفار والفاضـل المجلسـی عن البصائر و الاختصاص باسـنادهما عن عبد الرحیم عن ابی جفعر علیه السّلام قال: اما ان ذا القرنین قد خیر السحابین فاختـار الـذلول و ذخر لصـاحبکم الصـعب قـال الراوی: قلت: و ما الصـعب؟ قال: ما کان من السـحاب فیه رعـد و صاعقه او برق فصاحبکم یرکبه – اما انه سیرکب السحاب، و یرقی فی الاسباب: اسباب السموات السبع والارضین السبع، خمس عوامر، و اثنتان خرابات . و فی البصائر الدرجات باسـناده عن سوره عن ابی جعفرعلیه السّـلام مثله. و باسنادهما عن ابی عبد الله علیه السّلام قال: ان الله خیر ذا القرنین السـحابین الـذلول و الصـعب فاختار الـذلول وهو ما لیس فیه برق و لا رعـد، و لو اختار الصـعب لم یکن له ذلک لان الله اذ خر للقائم عجل الله تعالی فرجه الشریف.

حضرت ولی عصر ارواحنا فداه نیز غیبتش طولانی است، و در حدیث احمد بن اسحاق از امام عسکری علیه السّلام آمده که احمد گفت: چه سنتی از خضر و ذو القرنین در او جاری است؟ فرمود: طول غیبت ای احمد.

حضرت قائم علیه السّلام نیز همین طور خواهد بود. در کتاب کمال الدین به سند خود از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که گفت: شنیدم رسول خداصلی الله علیه وآله می فرمود: ذو القرنین بنده صالحی بود که خداوند او را بر بندگان حجت قرار داده بود، پس قوم خود را به سوی خدا و تقوا فرا خواند. آنها بر شاخ او زدند که از نظرشان مدتی غایب شد تا اینکه درباره اش گفتند: هلاك شد یا در کدام بیابان رفت؟ سپس ظاهر شد و به سوی قومش بازگشت، ولی آنها بر شاخ دیگرش زدند، و در میان شما (امت مسلمان) نیز کسی هست که بر سنّت و روش او است و به درستی که خداوند عزوجل، ذو القرنین را در زمین مکنت داد و برای او از هر چیزی سببی عنایت فرمود تا به شرق و غرب زمین رسید. خداوند تبارك و تعالی سنّت اورا در قائم از فرزندانم نیز جاری خواهد ساخت تا به شرق و غرب زمین دست یابد تا جایی که هیچ آبگاه و جایگاهی از آن - هموار و ناهموار، کوه و دشت - باقی نماند مگر اینکه زیر پاهای او قرار دهد. و خداوند عزوجل گنجینه های زمین و معادن آن را برایش آشکار می سازد. و او را به وسیله رعب یاری می کند، و زمین را به وسیله او پر از عدل و قسط می نماید، چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد(۱).(۲)

ص: ۹۱

۱- باب شباهته بشعیب النبی(ص) شعیب علیه السّلام دعا قوله الی الله، حتی کبر سنه و دق عظمه، ثم غاب عنهم ما شاء الله، ثم عاد الیهم شاباً. رواه الفاضل المجلسی(ره) من خامس البحار عن امیر المؤمنین علیه السّلام القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف یظهر مع طول عمره فی صوره شاب له دون اربعین سنه. و فی البحار عن ابی عبد الله علیه السّلام قال: «لیس صاحب هذا الامر من جاز اربعین و فی معناه اخبار عدیده.

۲- . کمال الدین، ۲/۳۹۴.

شباهت به موسی علیه السّلام

شباهت به موسی علیه السّلام(۱)

ص: ۹۲

۱- باب شباهته بموسی علیه السّلام موسی علیه السّلام اختفی الحمل به. القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف اختفی الحمل به. موسی علیه السّلام اخفی الله ولادته. القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف اخفی الله تعالی ولادته. موسی علیه السّلام کلمه الله تعالی فقال یا موسی «انی اصطفیتک علی الناس برسالاتی وبکلامی فخذ ما آتیتک وکن من الشاکرین. القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف کلمه الله تعالی حین رفع الی سرادق العرش کما فی البحار عن ابی محمد العسکری علیه السّلام قال: لما وهب لی ربی مهدی هذه الامه، ارسل ملکین، فحملاه الی سرادق العرشف حتی اوقفاه بین یدی الله عز وجلّ، فقال: مرحباً بک عبدی لنصره دینی واظهار امری، و مهدی عبادی، آلیت انی بک اخذ و بک اعطی و بک اغفر و بک اعذب. موسی علیه السّلام غاب عن قومه و عن غیرهم، خوفاً من اعدائهم قال الله عز وجلّ: «فخرج منها خائفاً یترقب» القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف غاب عن قومه و عن غیرهم خوفاً من اعدائه. موسی (علی نبینا وآله و علیه السلام) وقع قومه فی زمان غیبته فی غایه التعب و المشقه و الذله فان اعدائهم کانوا یذبحون ابنائهم و یستحیون نسائهم. قائم یقع شیعته و محبوه فی زمان غیبته فی غایه التعب و المشقه و الذله (لیمحص الله الذی آمنوا و یمحق الکافرین) ففی کمال الدین عن ابی جعفرعلیه السّلام فی بیان شباهته بجمع من الانبیاء، قال علیه السّلام و اما سنه من موسی علیه السّلام فدوام خوفه، و طول غیبته، و خفاء ولادته، و تعب شیعته من بعدهم ما لقوا من الاذی و الهوان الی ان اذن الله عز وجلّ فی ظهوره و نصره و ایده علی عدوه وفی البحار عن النعمانی باسناده عن امیر المؤمنین علیه السّلام قال: لا تنفک هذه الشیعه حتی تکون بمنزله المعز لا یدری الخابس علی ایها یضع یده فلیس لهم شرف – شرفونه . وفیه عن امالی الشیخ عن امیر المؤمنین علیه السّلام قال: لتملأن الارض ظلماً و جوراً حتی لا یقول احد، الله الا متخفیاً ثم یأتی الله بقوم صالحین، یملؤنها قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً. وفیه فی علامات زمان الغیبه عن الصادق علیه السّلام فی حدیث طویل و رأیت المؤمن محزوناً محتقراً ذلیلاً و رأیت المؤمن لا یستطیع ان ینکر الا بقلبه، و رأیت من یحبنا یزور ولا یقبل شهادته، و رأیت السلطان یذل لکافر المؤمن . و عن امیر المؤمنین علیه السّلام فی بیان حال الشیعه فی هذا الزمان و طول زمان شدتهم و ابتلائهم قال: والله لا یکون ما تأملون حتی یهلک المبطلون و یضمحل الجاهلون، و یأمن المتقون و قلیل ما یکون، حتی لا یکون لاحدکم موضع قدمه، و حتی تکونوا علی الناس اهون من اعیته عنه صاحبها. و فی حدیث آخر ان المؤمن یتمنی الموت فی ذلک الزمان صباحاً و مساء والاخبار فی هذا المعنی کثیره جداً لکن الشده کل الشده فی زمان خروج السفیانی کما فی البحار عن کتاب الغیبه للشیخ الطوسی(ره) باسناده عن عمر بن ابان الکلبی عن ابی عبد الله علیه السّلام قال: کأنی بالسفیانی او بصاحب السفیانی قد طرح رحله فی رحبتکم بالکوفه، فنادی منادیه من جاء برأس شیعه علی علیه السّلام فله الف درهم، فیثب الجار علی جاره، و یقول هذا منهم، فیضرب عنقه، و یأخذ الف درهم، اما ان امارتکم یومئذ لا یکون الا لاولاد البغایا، و کأنی انظر الی صاحب البرقع، قلت: و من صاحب البرقع فقال علیه السّلام رجل منکم، یقول بقولکم، یلبس البرقع، فیحوشکم، فیعرفکم، و لا یعرفونه، فیغمزکم رجلاً رجلا اما انّه لا یکون الا ابن بغی. و عن الصادق علیه السّلام قال: انک لو رأیت السفیانی رأیت اخبث الناس. اشقر، احمر، اَزْرَق. و عن امیر المؤمنین علیه السّلام قال: یخرج ابن آکله الاکباد من الوادی الیابس، و هو رجل ربعه وحش الوجه، ضخم الهاته، بوجهه اثر الجدری. و تفصیل هذه الوقایع مذکور فی البحار و غیره. موسی علیه السّلام کانوا بنو

اسـرائیل ینتظرون قیامه لانهم اخبروا بان فرجهم علی یـده. القائم عجل الله تعالی فرجه الشـریف شـیعته ینتظرونه لانهم اخبروا بان فرجهم علی یده، جعلنا الله تعالی من شـیعته، و منتظریه، و الذابین عنه و المحامین له. و فی البحار عن الشیخ الطوسی(ره) باسناده عن ابی عبـد الله علیه السّـلام قـال: ان اصـحاب موسـی ابتلوا بنهر، وهو قول الله تعـالی «ان الله مبتلیکم بنهر» و ان اصـحاب القـائم عجـل الله تعالی فرجه الشـریف یبتلون بمثل ذلک موسـی علیه السّـلام خصه الله تعالی بالعصا و جعلها معجزه له. القائم عجل الله تعـالی فرجه الشـریف خصه الله بتلک العصا بعینا. کما فی کمال الـدین عن ابی جعفر علیه السّـلام قال: کانت عصا موسـی لآدم علیه السّـلام، فصارت الی شـعیب علیه السّـلام ثم صارت الی موسـی بن عمران و انها لعندنا، و ان عهدی بها آنفا و هی خضراء، کهیئتها حین انتزعت من شـجرتها، و انها لتنطق اذا استنطقت، اعدت لقائمنا یصنع بها ما کان یصنع موسی بن عمران و انما تصنع ما تؤمر، و انها حیث القیت تلقف ما یأفکون باسـنانها. و رواه الفاضل المجلسـی(ره) فی الثالث عشر من البحار عن کتاب بصائر الدرجات و فیه اعدت لقائمنا، لیصـنع کما کان موسی علیه السّلام یصنع بها و انها لتروع و تلقف ما یأفکون، و تصنع کما تؤمر و انهـا حیث اقبلت تلقف ما یأفکون تفتـح. و روی ثقه الاسـلام الکلینی(ره) فی الکافی مثل هـذا. موسـی علیه السّـلام فرّ من مصر خوفـاً قال الله عز وجلّ نقلا عنه: (ففررتُ منکم لمّا خِفتکم» . القائم عجل الله تعالی فرجه الشـریف فرّ من الامصار و سـکن فیافی القفـار، خوفـا عن الاشـرار لکنه مع ذلـک یـأتی الناس، و یمشـی فیهم ویطلع علیهم و هم لا یعرفونه. و یفرّ عنـد ظهوره ایضا من المدینه المنوره خوفاً عن السفیانی. و یدل علی ذلک ما فی البحار و غیره عن ابی جعفر الباقر علیه السّلام فی شرح حال السفیانی (لعنه الله علیه) قال و یبعث السـفیانی بعثاً الی المـدینه فیفر المهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف منها الی مکه فیبلغ امیر جیش السـفیانی ان المهـدی قـد خرج الی مکه، فیبعث جیشاً علی اثره فلا یـدرکه؛ حتی یـدخل مکه خائفا یترقب علی سـنه موسـی بن عمران قال و ین.ل امیر جیش السـفیانی البیداء و فینادی مناد من السـماء یا بیداء ابیدی القوم فیخسف بهم فلا یفلت منهم الا ثلثه نفر یحول الله وجوهم الی اقفیهم و هم من کلب و فیهم نزلت هـذه الآـیه (یـا ایهـا الـذین اوتوا الکتاب آمنوا بما نزلنا مصـدقا لما معکم من قبـل ان نطمس وجوهاً فنردها علی ادبارها) . موسـی علیه السّـلام یخسف الله تعالی بعـدوه الارض و هو قارون قال عز وجلّ (فخسـفنا به وبـدراه الارض. القائم عجل الله تعالی فرجه الشـریف یخسف الله تعالی باعدآئه الارض وهم جیش السـفیانی. موسـی علیه السّـلام انفجرت له من الحجر اثنتا عشـره عینا. و فی کمال الدین عنه علیه السّلام قال: اذا خرج القائم من مکه ینادی منـادیه: ألا لا یحملن احـد طعاماً و شـراباً و حمل معه حجر موسـی بن عمران و هو وقر بعیر و لا ینزل الا انفجرت منه عیون فمن کـان جایعـاً شـبع و من کـان ظمآنـا و رویت دوابهم، حتی ینزلوا النجف من بطن الکوفه . موسـی علیه السّـلام قتل فرعون لاجل اراده قتله خلقـا کثیراً و مـا ظفر بمراره، و وقع مـا اراد الله تعـالی. القـائم قتل فراعنه زمان الائمّه علیه السّـلام لاجل اراده قتله خلقا کثیراً من اولاـد النبی(ص) کمـا فی کمـال الـدین عن الصادق علیه السّـلام قال فی حـدیث طویل، فی بیان شـباهته بموسـی علیه السّـلام: ان فرعون کما وقف علی ان زوال ملکه علی یده أمر باحضار الکهنه فدلوه علی نسـبه، و انه یکون من بنی اسرائیل، فلم یزل یأمر اصـحابه بشق بطون الحوامل من نساء بنی اسـرائیل، حتی قتل فی طلبه نیفاً و عشـرین الف مولود، و تعـذر علیه الوصول الیّ و قتل موسی علیه السّلام لحفظ الله تبارک و تعالی ایاه کذلک بنوا امیه و بنوا العباس لما وقفوا علی ان زوال ملک الامراء و الجبابره منهم علی ید القائم منا، ناصـبونا العداوه، و وضعوا سیوفهم فی قتل آل الرسول(ص) و اباده نسله طمعاً منهم فی الوصول الی قتـل القـائم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف و یـابی الله عز وجـل ان یکشف امره لواحـد من الظمه، الاـ ان یتم نوره ولو کره المشـرکون. موسـی علیه السّلام اصلح الله امره فی لیله واحده. القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف یصلح الله امره فی لیله واحده کما فی کمال الدین عن ابی جعفر الثانی علیه السّـلام فی حدیث وصف القائم قال وان الله لیصـلح له امره فی لیله کما اصلح امر کلیمه موسـی علیه السّـلام اذ ذهب لیقتبس نارا فرجع وهو رسول نبی. موسی علیه السّلام اخر الله تعالی ظهوره للقوم امتحاناً لهم

لکی یتبین من یعبـد العجل عمن یعبـد الله عز وجل. القائم عجل الله تعالی فرجه الشـریف اخر الله تعالی ظهوره لاجل هذه الجهه ایضاً.

خدای تعالی با حضرت موسی علیه السّلام تکلم فرمود.

حضرت قائم علیه السّلام نیز همین طور، خداوند متعال با او سخن گفت هنگامی که آن حضرت را به سراپرده عرش بالا بردند چنانکه در بحار از حضرت عسکری علیه السّلام آمده که فرمود: هنگامی که پروردگار من مهدی این امّت را به من موهبت فرمود، دو فرشته فرستاد، او را به سراپرده عرش بردند تا اینکه او را در پیشگاه خداوند عزّ وجلّ نگه داشتند، از جانب خداوند خطاب آمد: مرحبا به تو ای بنده من! برای یاری دینم و آشکار نمودن امر و راهنمایی بندگانم [برگزیده شده ای]، سوگند خورده ام که به [خاطر] تو بگیرم و به [راه] تو بدهم و به تو ببخشایم و به تو عذاب کنم.(۱)

حضرت موسی علیه السّلام از قوم خود و از ترس دشمنانش غایب شد، خداوند عزّ وجلّ می فرماید: پس، از آن [دیار] ترسان و نگران بیرون رفت.(۲)

حضرت قائم علیه السّلام نیز از ترس دشمنان از قومش و غیر آنها غایب شد.

حضرت موسی علی نبیّنا و آله و علیه السلام وقتی غایب شد، قومش در منتهای رنج و فشار و مشقّت و ذلت واقع شدند، که دشمنانشان پسران آنها را می کشتند و زنانشان را زنده می گذاشتند.

حضرت قائم علیه السّلام نیز شیعیانش و دوستانش در زمان غیبتش در منتهای سختی و فشار و ذلت می افتند تا خداوند کسانی را که ایمان آورده اند پاک کند و کافرین را هلاک سازد.(۳)

۱- . بحار الانوار: ۵۱/۲۷.

۲- . سوره قصص آیه ۲۱.

۳- . سوره آل عمران آیه ۱۴۱.

در کمال الدین از حضرت باقرعلیه السّلام در بیان شباهت حضرت قائم علیه السّلام به جمعی از پیغمبران آمده است که فرمود: و امّا روش موسی علیه السّلام، طول غیبت و پنهان بودن ولادت و رنج و زحمت پیروانش بعد از او بر اثر آزار و خواری که از دشمنان ببینند است، تا آنگاه که خدای عزّ وجلّ ظهور حضرتش را اجازه دهد و او را یاری کند و بر دشمن تأیید نماید.(۱)

و در بحار از شیخ نعمانی به سند خود از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت شده که فرمود: روزی بیاید که شیعه مانند بزهایی باشند که شیر درنده ندانند روی کدامیک از آنها دست بگذارد، عزّت آنها از دست رفته و احترامی برایشان نمانده و تکیه گاهی نداشته باشند.(۲)

در همان کتاب در علامات زمان غیبت در حدیثی طولانی از امام صادق علیه السّلام آمده که فرمود: و مؤمن را اندوهناک، ذلیل و خوار خواهی دید و ببینی که دوستان ما را به دروغ نسبت دهند و شهادتشان را نپذیرند، و ببینی که حکمران به خاطر کافر، مؤمن را خوار نماید.(۳)

و از امیرالمؤمنین علیه السّلام در بیان حال شیعیان در آن زمان آمده است:

والله آنچه آرزو دارید، نخواهد شد، تا اینکه باطل جویان، هلاک و جاهلان از هم گسیخته شوند و تقوی پیشگان در امان بمانند،(۴)

تا جایی که برای هر یک از شما جای پایی نماند، و تا آنجا که از مردار نزد صاحبش هم در نظر مردم بی ارزش تر شوید.(۵)

و در حدیث دیگری آمده که در آن روزگار، مؤمن هر شب و روز تمنّای مرگ خواهد کرد.(۶) اخبار در این باره بسیار است. ولی بدترین احوال، زمان خروج سفیانی است، که در بحار از کتاب غیبت شیخ طوسی به سند خود از عمر بن ابان کلبی از حضرت صادق علیه السّلام آورده که فرمود: گویا سفیانی یا نماینده سفیانی را می بینم که در رحبه کوفه رحل اقامت افکنده، و سخنگوی او در

۱- . کمال الدین، ۱/۳۲۷.

۲- بحار الانوار: ۵۱/۱۱۴.

۳- . بحار الانوار: ۵۲/۲۵۷ و ۲۵۸.

۴- . منظور از هلاک و امان در اینجا در امر دین است نه دنیا (مترجم).

۵- . الزام الناصب، ۲۲۹ چاپ جدید:۲/۳۰۳.

۶- الزام الناصب: ۲۲۹ چاپ جدید: ۲/۳۰۳.

میان مردم اعلام کنـد: هر کس سـر یکی از شـیعیان علی علیه السّـلام را بیاورد، هزار درهم جایزه دارد. پس همسایه بر همسایه خود حمله می برد و می گوید: این از آنها است و سـر از بدنش جدا می کند و هزار درهم می گیرد، و البته امارت و حکومت شما در آن روز جز به دست زناکاران نخواهد بود، گویا من آن نقابدار را می بینم، عرض کردم: نقابدار کیست؟ فرمود: مردی از شـما است که معقتدان شـما را خواهان است، نقاب می پوشد و شـماها را شناسایی می کند، به یک یک شما اشاره می کند تا دستگیر شوید، او نیست مگر زاده حرام.(۱)

و از امام صادق علیه السّـلام است که فرمودنـد: اگر سـفیانی را ببینی، خبیث ترین مردم را دیده باشـی، رنگش زرد و سـرخ، و چشمش کبود است.(۲)

و از امیرالمؤمنین علیه السّـلام روایت است که فرمودند: پسر هند جگرخوار از وادی یابس خروج می کند، او مردی میان بال با صوت وحشتناك و جمجمه خیخم و آبله رو می باشد.(۳)

تفصیل مذکور در بحار وغیر آن مذکور است.

حضرت موسی علیه السّلام، بنی اسرائیل منتظر قیامش بودند، چون که به آ نها خبر داده شد که فَرَج آنها به دست او است.

حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز شیعیانش منتظرش هستند، زیرا که به آنها خبر داده اند که فَرَجشان به دست آن حضرت است.

خداوند تعالی ما را از شیعیان و منتظران و مدافعان و فدائیان آن حضرت قرار دهد.

و در بحار از شیخ طوسی به سند خود از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمودند: اصحاب موسی به نهری آزمایش شدند و این همان است که خداوند تعالی می فرماید: (همانا خداوند شما را به نهر آبی خواهد آزمود)(۴).

اصحاب حضرت قائم علیه السّلام نیز به مانند آن مبتلا خواهند شد.(۵)

۱- . بحار الانوار:۵۲/۲۱۵.

۲- . بحار الانوار: ۵۲/۲۰۵.

۳- . بحار الانوار: ۵۲/۲۰۵.

۴- . سوره بقره آیه ۲۴۹.

۵- . بحار الانوار، ۵۲/۳۳۲.

موسی علیه السّلام خداوند متعال او را عصایی عنایت فرمود، و آن را معجزه آن جناب قرار داد.

حضرت قائم علیه السّلام هم به همان عصا اختصاص یافته است، چنانکه در کمال الدین از حضرت ابو جعفر باقرعلیه السّلام آمده که فرمود: عصای موسی از آنِ آدم بود، سپس به شعیب رسیده بود و آنگاه به موسی بن عمران رسید، آن عصا نزد ما است و من آن را پیشتر دیده ام، سبز رنگ است به همان وضعی که از درختش گرفته شده، و اگر استنطاق شود سخن می گوید، برای قائم ما آماده شده، به وسیله آن همان کارها را انجام دهد که موسی انجام می داد، و هر چه مأمور شود انجام می دهد، و هر کجا افکنده شود با زبان خود، نیرنگهای دشمنان را برمی گیرد.(۱)

موسی علیه السّلام خداوند دشمنش - قارون - را به زمین فرو برد چنانکه خداوند عزّ وجلّ می فرماید:

پس او و خانه اش را در زمین فرو بردیم.(۲)

حضرت قائم علیه السّلام نیز خداوند متعال دشمنانش - لشکر سفیانی - را به زمین فرو خواهد برد.

موسی علیه السّلام از سنگ برایش دوازده چشمه جوشید.

در کمال الدین از آن حضرت (امام باقرعلیه السّلام) آمده که فرمودند: چون حضرت قائم علیه السّلام از مکّه خروج نماید، سخنگوی آن حضرت بانگ می زند: احدی خوردنی و آشامیدنی با خود برندارد، و با خود سنگ موسی بن عمران را برمی دارد که بار شتری است و هیچ منزلی فرود نیایند مگر آنکه از آن سنگ چشمه ها برآید، پس هر که گرسنه باشد سیر و هر که تشنه باشد سیراب خواهد شد، چهارپایانشان هم سیر و سیراب می شوند تا اینکه به نجف در پشت کوفه فرود آیند.(۳)

فرعون برای رسیدن به موسی علیه السّلام افراد بسیاری را کشت، ولی هر آنچه خدا خواست همان شد.

۱- . کمال الدین: ۲/۶۷۳.

۲- . سوره قصص آیه ۸۱.

۳- . کمال الدین: ۲/۶۰۷.

حضرت قائم علیه السّلام نیز، فرعون های زمان ائمه اطهارعلیه السّلام به منظور قتل حضرتش چه بسیار از فرزندان پیغمبر را کشتند، چنانکه در کمال الدین از امام صادق علیه السّلام ضمن حدیثی طولانی در بیان شباهت آن حضرت به موسی چنین آمده:

وقتی فرعون مطلع شد که زوال و نابودی حکومتش به دست حضرت موسی است، دستور داد کاهنان را حاضر کنند، پس آنها او را بر نسب براندازنده حکومتش دلالت کردند، و اینکه آن شخص از بنی اسرائیل است، پس پیوسته دستور می داد که شکم زنان بارداربنی اسرائیل را پاره کنند تا آنجا که بیست و چند هزار نوزاد را کشت ولی نتوانست به موسی دست یابد، زیرا که خداوند تبارک و تعالی او را حفظ کرد. همین طور بنی امیه و بنی العباس وقتی دانستند که سقوط سلطنت و ریاست امرا و جبارانشان به دست قائم ما خواهد بود، به دشمنی ما پرداختند و شمشیرهای خود را در کشتن آل رسول| و نابود کردن نسل آن حضرت به کار گرفتند به طمع اینکه به قتل قائم علیه السّلام دست یابند. البته خداوند عزّ وجلّ نمی پذیرد که امر خود را برای یکی از ستمکاران فاش نماید مگر اینکه نور خود را به کمال رساند هر چند که مشرکین را خوش نیاید.(۱)

موسی علیه السّلام خداوند در یک شب امرش را اصلاح فرمود.

حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز خداوند در یک شب امرش را اصلاح خواهد کرد. چنانکه در کمال الدین از حضرت امام جوادعلیه السّلام در وصف حضرت قائم روایت شده که فرمود: و به تحقیق که خداوند تبارک و تعالی امر او را در یک شب اصلاح خواهد کرد، همچنان که امر کلیم خود، موسی، را در یک شب اصلاح فرمود که برای برگرفتن آتش برای خانواده اش رفت، ولی در حالی که به پیغمبری و رسالت مبعوث شده بود، بازگشت.(۲)

۱- . کمال الدین: ۲/۳۵۴.

۲- . کمال الدین: ۲/۳۷۷.

شباهت به هارون علیه السّلام

شباهت به هارون علیه السّلام (۱)

هارون علیه السّلام از راه دور سخن حضرت موسی علیه السّلام را می شنید. همچنان که حضرت موسی سخن هارون را از راه دور می شنید. این نکته را صاحب کتاب بدایع الزهور آورده است.

حضرت ولی عصر ارواحنا فداه نیز؛ در روضه کافی از حضرت ابی عبد الله علیه السّلام آمده که فرمود: هنگامی که قائم ما بپا خیزد خداوند عزّ وجلّ در گوشها و چشمهای شیعیان ما خواهد افزود به طوری که بین آنها و حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف پیکی نخواهد بود، با آنها سخن می گوید و آنها می شنوند و به او نگاه می کنند در حالی که آن حضرت در جای خودش باشد.(۲)

ص: ۱۰۰

۱- باب شباهته بهارون هارون علیه السّلام کان یسمع کلام موسی من مکان بعید و کذلک موسی یسمع کلام هارون من مکان بعید ذکره صاحب کتاب بدایع الزهور. روی فی روضه الکافی عن ابی عبد الله علیه السّلام قال: ان قائمنا اذا قام مد الله عز وجل لشیعنا فی اسماعهم و ابصارهم حتی لا یکون بینهم و بین القائم برید، یکلمهم فیسمعون و ینظرون الیه و هو من مکانه .

۲- . روضه کافی: ج ۸، ص ۲۴۰.

شباهت به حزقیل علیه السّلام

شباهت به حزقیل علیه السّلام(۱)

ص: ۱۰۱

۱- . باب شباهته بحزقیل علیه السّلام حزقیل علیه السّلام احیی الله تعالی له امواتاً، ففی روضه الکافی عن ابی جعفر علیه السّلام و ابی عبد الله علیه السّلام فی قول الله عز وجل (الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم و هم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم احیاهم). ان هؤلاء اهل مدینه من مدائن الشام، و کانوا سبعین الف بیت و کان الطاعون یقع فیهم فی کل اوان فکانوا اذا احسوا به خرج من المدینه الاغنیاء لقوتهم، و بقی فیها الفقراء لضعفهم فکان الموت یکثر فی الذین اقاموا و یقل فی الذین خرجوا فیقول الذین خرجوا لو کنا اقمنا لکثر فینا الموت، و یقول الذین اقاموا لو کنا خرجنا لقل فینا الموت. قال علیه السّلام فاجتمع رأیهم جمیعاً انه اذا وقع الطاعون فیهم و احسوا به خرجوا کلهم من المدینه، فلما احسوا بالطاعون خرجوا جمیعاً، و تنحّوا عن الطاعون حذر الموت فساروا فی البلاء ما شاء اله ثم انهم مروا بمدینه خربه قد خلا اهلها عنها و افناهم الطاعون، فنزلوا بها فلما حطوا رحالهم و اطمأنوا، قال لهم الله عزوجل «موتوا جمیعاً» فماتوا من ساعتهم و صاروا رمیماً یلوح و کانوا علی الطریق الماره فکنستهم الماره فنحوهم و جمعوهم فی موضع، فمر بهم نبی من انبیاء بنی اسرائیل یقال له حزقیل فلما رأی تلک العظام بکی و استعبر، و قال: یا رب لو شئت لاحییتهم الساعه کما امّتهم، فعمروا بلاءک و ولدوا عبادک، مع من یعبدک من خلفک فاوحی الله تعالی الیه: افتحب ذلک قال نعم یا رب فأحیهم. قال علیه السّلام فاوحی الله عزوجل: ان قل کذا و کذا فقال الذی امره الله عزوجل ان یقوله، فقال ابو عبد الله علیه السّلام و هم الاسم الاعظم فلما قال حزقیل ذلک الکلام نظر الی العظام یطیر بعضها الی بعض، فعادوا احیاء ینظر بعضهم، الی بعض یسبحون الله عز ذکره و یکبرونه و یهللونه، فقال حزقیل عند ذلک: اشهد و أن الله علی کل شئ قدیر. القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف یحیی الله تعالی له امواتاً من المؤمنین و المنافقین و الکافرین و الاخبار الداله علی ذلک کثیره بل متواتره، فمنها ما فی روضه الکافی عن ابی بصیر، قال: قلت لابی عبد الله علیه السّلام قوله تبارک و تعالی «و اقسموا بالله جهد ایمانهم لا یبعث الله من یموت بلی وعداً علیه حقاً ولکن اکثر الناس لا یعلمون. قال: فقال علیه السّلام یا ابا بصیر ما تقول فی هذه الآیه؟ قال: قلت ان المشرکین یزعمون و یحلفون لرسول الله(ص) ان الله لا یبعث الموتی قال فقال علیه السّلام تبّاً لمن قال هذا سلهم هل کان المشرکون یحلفون بالله ام باللات و العزی؟ قال: قلت جعلت فداک فاوجدنیه قال: فقال علیه السّلام یا ابا بصیر لو قد قام قائمنا بعث الله الیه قوماً من شیعتنا قباع سیوفهم علی عواتقهم فیبلغ ذلک قوماً من شیعتنا لم یموتوا، فیقولون بعث فلان و فلان من قبورهم و هم مع القائم فیبلغ ذلک قوماً من عدونا فیقولون: یا معشر الشیعه ما اکذ بکم هذه دولتکم و انتم تقولون فیها الکذب: لا والله ما عاش هؤلاء و لا یعیشون الی یوم القیمه قال فحکی الله قولهم: «و اقسموا بالله جهد ایمانهم لا یبعث الله من یموت.

خداونـد متعال برای حزقیل، مردگانی را زنده کرد، چنانکه در روضه کافی از حضـرت ابو جعفر باقر و ابو عبد الله علیه السّلام دربـاره آیه؛ «آیـا ننگری به کسانی که شـمارشان هزاران تن بود و از بیم مرگ از دیار خود بیرون رفتنـد، پس خداونـد به آنها فرمود: بمیرید سپس آنان را زنده کرد».(۱)

فرمودنـد: اینهاهفتاد هزار خانوار از اهل یکی از شـهرهای شام بودنـد، گاه به گاه طاعون در آنها می افتاد، پس هرگاه احساس می کردنـد طاعون آمـده ثروتمنـدان از شـهر بیرون می رفتنـد ولی فقرا که توانایی سـفر نداشـتند در شـهر باقی می ماندند، لذا مرگ در میان آنهایی که در شهر مانده بودند بسیار و میان آنهایی که از شهر بیرون رفته بودند کمتر واقع می شد، پس کسانی که مانـده بودند گفتند: اگر خارج شده بودیم مرگ کمتر از ما را می گرفت. پس نظر همگی آنها چنین شد که هرگاه طاعون در میانشان واقع شد همگی از شـهر خارج شوند؛ دانسـتند که طاعون آمده همگی از شـهر خارج و از ترس مرگ از آنجا دور شدند و در شهرهای مختلف تا آنجا که خدا خواسته بود سیر کردند.

سپس به شـهری گـذرشان افتاد که خراب شـده بود و مردمش را طاعون از پای درآورده بود، وقتی در این شـهر فرود آمدند و قرار گرفتنـد، خداونـد عزّوجلّ به آنهـا فرمود: همگی بمیریـد، همـان ساعت همگی مردنـد و خاک شدنـد که برای بیننـدگان آشکار بود که اینها در میان راه مرده بودند، لذا عابرین و مسافرین در آنجا منزل کردند و خاکهایشان را جاروب و یکجا جمع نمودنـد، پس پیغمبری از پیامبران بنی اسـرائیل که نامش حزقیل بود بر آنها گـذشت، و هنگامی که آن اسـتخوانها را دید گریه کرد و گفت: پروردگارا! اگر اراده فرمایی آنها را همانطور که یکجا میرانـده ای همین حالا زنـده کنی که شـهرها و بلاد تو را معمور سازنـد، و فرزنـدانی که بنـدگی تو را انجام دهنـد از آنها متولد شوند. خداوند متعال به او وحی فرمود که: آیا تو این را دوست داری؟ عرض کرد: آری پروردگارا! آنها را زنده کن.

۱- . سوره بقره آیه ۲۴۳.

حضرت فرمود: پس خداوند عزّ وجل وحی فرمود: که چنین و چنان بگو، و چون آنچه خداوند عزّوجل به او فرموده بود که بگوید، گفت - امام صادق علیه السّلام فرمود: آن اسم اعظم بود - وقتی حزقیل آن سخن را به زبان آورد به استخوانها نگریست که به یکدیگر می پرند و بار دیگر زنده می شدند. به هم نگاه می کردند و سبحان الله، الله اکبر و لا اله الا الله می گفتند، در این هنگام حزقیل گفت: شهادت می دهم که به تحقیق خداوند به هر چیزی تواناست.(۱)

حضرت قائم علیه السّلام نیز، خداوند متعال برای او مردگانی را از مؤمنین و منافقین و کافرین زنده خواهد کرد. اخباری که بر این معنی دلالت دارد بسیار بلکه متواتر است، از جمله: در روضه کافی از ابو بصیر روایتی شده که گفت: به حضرت امام صادق علیه السّلام عرض کردم: اینکه خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «آنان به شدت به خداوند سوگندها یاد کردند که خداوند هرگز کسی را که بمیرد برنمی انگیزد، آری این وعده حتمی خداوند است ولی بیشتر مردمان نمی دانند، منظور چیست؟ فرمود: ای ابو بصیر! در این باره چه می گویند؟ عرض کردم: مشرکین می پندارند و قسم می خورند برای رسول اکرم صلی الله علیه وآله که خداوند مردگان را زنده نمی کند. حضرت فرمود: مرگ بر کسی که چنین سخنی می گوید، از آنها بپرس که آیا مشرکین به الله قسم می خورند یا به لات و عزّی؟ ابو بصیر می گوید: گفتم: فدایت شوم پس برایم بیان فرمای. فرمود: ای ابو بصیر هنگامی که قائم ما بپا خیزد؛ خداوند گروهی از شیعیان ما را برای او برمی انگیزد و زنده می کند که گیره های شمشیرشان بر روی شانه هایشان است. چون این خبر به قومی از شعیان ما که نمرده باشند برسد به یکدیگر گویند: فلان و فلان و فلان از قبرهایشان برانگیخته شدند و آنها با حضرت قائم علیه السّلام هستند، این سخن به گوش گروهی از دشمنان ما برسد. می گویند: ای گروه شعیان چقدر دروغگو هستید! این دولت و حکومت شما است و شما دروغ می گویید. نه والله اینها که شما می گویید زنده نشده و زنده نخواهند شد تا روز قیامت، پس خداوند گفتار آنها را حکایت کرده می فرماید: «آنان به شدت به خداوند سوگندها یاد کردند که خداوند....»(۲)

ص: ۱۰۳

۱- . روضه کافی: ج ۸، ص ۱۹۸.

۲- . روضه کافی:ج ۸، ص ۵۰.

شباهت به داودعلیه السّلام

شباهت به داودعلیه السّلام (۱)

داودعلیه السّلام خداوند آهن را برایش نرم کرد که در قرآن آمده «و آهن را برایش نرم ساختیم».

حضرت قائم علیه السّلام نیز خداوند آهن را برایش نرم کرده است، چنانکه در بعضی از کتابها از محمد بن کوفی از امام صادق علیه السّلام مروی است که فرمود: مردی از عمان به خدمت حضرت صاحب الزمان می آید و عرض می کند: آهن برای داودنرم شد، اگر تو هم مانند او (معجزه) بیاوری تصدیقت می کنیم. پس آن حضرت معجزه داود را به او نشان می دهد، ولی آن شخص منکر می شود، پس قائم عمود آهنینی به گردن او می اندازد که هلاک می شود و می فرماید: این سزای کسی است که آیات خدا را دروغ انگارد.

داودعلیه السّلام سنگ با او سخن گفت و صدا زد: ای داود! مرا بگیر و جالوت را با من به قتل برسان.

ص: ۱۰۴

۱- . باب شباهته بداوودعلیه السّلام داوودعلیه السّلام ألان الله له الحدید قال عزوجل «و النّا له الحدید». القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ألان الله له الحدید. و فی بعض الکتب، عن محمد بن زید الکوفی، عن الصادق علیه السّلام قال: ان رجلًا من عمان یأتی الی صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و یقول ان الحدید قدلان لداوود فان اتیت بمثل ذلک صدقتک فیریه علیه السّلام معجزه داوود فینکر ذلک الرجل، فیلقی القائم عجل الله تعالی فرجه علی عنقه عموداً من حدید، و یقول: هذا جزاء من کذب بآیات الله. داوودعلیه السّلام ناداه الحجر، فقال: یا داوود خذنی فاقتل بی جالوت. القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ینادیه حین خروجه علمه فیقول: اخرج یا ولی الله فاقتل اعداء الله و ینادیه سیفه بمثل ذلک. روی جمیعها الشیخ الصدوق(ره) عنه فی کمال الدین و تمام النعمه، و ینادی الحجر المؤمن فی زمان ظهوره حین یختفی تحته الکافر. فیقول: یا مؤمن ان تحتی کافراً فاقتله فیجیئ المؤمن فیقتله کما فی الروایه. داوودعلیه السّلام قتل جالوت. القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف یقتل الدجال و هو شر من جالوت.

حضرت قائم علیه السّلام نیز، عَلَم و شمشیرش او را صدا می کنند و می گویند: ای ولیّ خدا خروج کن و دشمنان خدا را به قتل برسان.

تمام این روایات را شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه آورده است. و نیز در روایت آمده که: سنگ در زمان ظهور آن حضرت هنگامی که کافری زیر آن پنهان می شود مؤمن را صدا می زند و می گوید: ای مؤمن! زیر من کافری هست او را بکش، پس مؤمن می آید و آن کافر را می کشد.

ص: ۱۰۵

شباهت به سلیمان علیه السّلام

شباهت به سلیمان علیه السّلام(۱)

داود، سلیمان علیه السّلام را جانشین و خلیفه خود قرار داد که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود. در حدیثی از امام نهم، حضرت جوادعلیه السّلام، آمده که فرمود: خداوند تبارک و تعالی به داود وحی فرمود که سلیمان را جانشین خود سازد در حالی که کودک بود و چوپانی گوسفندان می کرد. عبّاد و علمای بنی اسرائیل این مطلب را انکار کردند. پس خداوند تعالی وحی فرمود که: عصاهای آن افراد را بگیر و عصای سلیمان را نیز بگیر و آنها را در اتاقی بگذار و در آن اتاق را به مهر

۱- باب شباهته بسلیمان علیه السّلام سلیمان علیه السّلام جعله داوود خلیفه، و لم یبلغ الحلم: ففی الحدیث عن ابی جعفر الثانی علیه السّلام ان الله تبارک و تعالی اوحی الی داوود علیه السّلام ان یستخلف و هو صبی یرعی الغنم، فانکر ذلک عباد بنی اسرائیل و علماؤهم، فاوحی الله تعالی: ان خذ عصی المتکلمین و عصا سلیمان و جعلها فی بیت و اختم علیه بخواتیم القوم فاذا کان من الغد فمن کانت عصاه قد أورقت و اثمرت فهو الخلیفه، فاخبرهم داوودعلیه السّلام فقالوا قد رضینا و سلمنا. القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف جلعه الله عزوجل خلیفه و هو صبی له خمس سنین تقریباً و قد اجاب فی حیوه ابیه عن مسائل سعد بن عبد الله القمی. سلیمان علیه السّلام قال: هب لی ملکاً لا ینبغی لاحد من بعدی من حیث الکیفیه، فان ملک سلاطین العالم کما هو المتعارف المعتاد مشوب بالجور و الفساد و اراد سلیمان ان لا یکون ملکه کذلک، و ایضاً سلطنه ملوک الارض انما هو علی الانس و سلطنته کانت علی الجن و الانس و الطیر قال الله عز وجل: و حشر سلیمان جنوده من الجن و الانس و الطیر فهم یوزعون. القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و هب الله تعالی له ملکاً لم یکن نظیر. لاحد من الاولین و الآخرین من حیث الکیفیه و الکمیه اما الکمیه فلانه یملک ما بین الخافقین. و اما الکیفیه: فلانه محض العدل، و عدل محض، و لان سلطنته تعم جمیع اهل السموات و الارضین. سلیمان علیه السّلام سخر الله له الریح قال الله عزوجل «فسخرنا له الریح تجری بامری رخاء حیث اصاب. القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف یسخر الله له الریح ففی اکمال الدین عن ابی عبد الله علیه السّلام فی حدیث مر تمامه، قال فیبعث الله تبارک و تعالی، ریحاً فتنادی بکل وادٍ: هذا المهدی یقضی بقضاء داوود و سلیمان و لا یرد علیه بینه.

خودشـان مهر کن، و چون فردا شـد عصـای هر کس برگ در آورده و میوه داده بود او خلیفه است. پس داود این مطلب را به آنها خبر داد، گفتند: ما راضی و تسلیم شدیم.(۱)

حضـرت قائم علیه السّـلام را خداونـد عزّوجل خلیفه قرار داد و حال آنکه کودکی تقریباً پنج ساله بود و در زمان حیات پدرش به سؤالات سعد بن عبد الله قمی پاسخ گفت.

سلیمان گفت: پروردگارا به من مُلکی عنایت کن که برای هیچ کس بعد از من شایسته نباشد.

از نظر کیفیت و چگونگی، چه اینکه سـلاطین جهان – همان طور که متعارف است – حکومتشان آمیخته به جور و فساد است، ولی سلیمان می خواست حکومتش آن طور نباشد و نیز سلطنت و حکومت پادشاهان و اُمرای زمین تنها بر انسان ها است، ولی حکومت سلیمان بر جن و

انس و پرندگان بود؛ خدای عزّ وجل می فرماید: و لشکریان سلیمان از جن و انس و پرندگان برایش گرد آمدند.

خداوند متعال به حضـرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشـریف مُلک و حکومتی عنایت خواهد فرمود که برای احدی از اولین و آخریـن – از نظر کیفیت و کمیّت –ماننـدش نبـوده، امـا کمیّت: برای اینکه آن حضـرت مـا بین شـرق و غرب را می گیرد. امّا کیفیت: برای اینکه محض عدالت و عدالت محض است، و حکومت آن حضـرت، تمام اهل آسـمان ها و زمین ها را شامل می گردد.

خداوند متعال باد را در تسخیر سلیمان علیه السّلام قرار داده بود، خدای عز وجل می فرماید: پس باد را در تسخیر او درآوردیم تا به نرمی هر کجا خواهد به فرمان او جریان یابد.

حضـرت قائم علیه السّـلام نیز خداوند، باد را در خدمتش قرار می دهد. چنانکه در حدیثی که در کمال الدین روایت شده امام صادق علیه السّـلام فرمودند: پس خداوند تبارك و تعالی بادی برانگیزد که در هر بیابان ندا کند: این حضـرت مهدی است که به قضاوت داود و سلیمان علیه السّلام قضاوت می کند و بیّنه نمی خواهد.(۲)

۱- . کمال الدین: ج ۱، ص ۱۵۶.
۲- . کمال الدین:ج ۲، ص ۶۷۱.

شباهت به یونس علیه السّلام

شیخ صدوق به سند خود از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: بر حضرت ابو جعفر محمد بن علی باقرعلیه السّلام وارد شدم، می خواستم از قائم آل محمد از آن حضرت سؤال کنم که خود آغاز سخن کرد و فرمود: ای محمد بن مسلم! به درستی که در قائم آل محمدعجل الله تعالی فرجه الشریف از پنج پیغمبر شباهت هست، یونس بن متی، و یوسف بن یعقوب، و موسی، و عیسی، و محمد صلوات الله علیهم، امّا شباهت به یونس بن متی اینکه پس از غیبت، در قیافه جوانی در سن پیری به سوی قومش بازگشت.(۱)

شباهت به یحیی علیه السّلام

یحیی علیه السّلام پیش از ولادت، به ولادت او مژده و بشارت داده شد.

حضرت قائم علیه السّلام نیز بشارت و مژده تولدشان پیش از ولادت داده شد.

یحیی علیه السّلام در شکم مادر سخن گفت، چنانکه در حدیث از امام عسکری علیه السّلام آمده که فرمود: روزی مریم بر مادر یحیی همسر زکریا وارد شد، ولی او برایش برنخاست، یحیی [در شکم مادر] ندا کرد: بهترین زنان عالم در حالی که بهترین مردان جهان را با خود دارد بر تو وارد می شود برایش برنمی خیزی؟ پس مادرش متنبه شده و از جای برخاست.(۲)

حضرت قائم علیه السّلام نیز - چنانکه در روایت حکیمه آمده - در شکم مادر سخن می گفت و سوره قدر را قرائت می نمود.(۳)

ص: ۱۰۸

۱- . کمال الدین: ۱/۳۲۷.

۲- . بحار الانوار، ۱۴/۱۸۷.

۳- . کمال الدین، ۲/۴۲۸.

شباهت به عیسی علیه السّلام

عیسی علیه السّلام در شکم مادر تکلّم کرده و تسبیح می گفت؛ چنانکه فاضل مجلسی در حاشیه مجلّد پنجم بحار از ثعلبی از طریق عامّه روایت کرده است.

قائم علیه السّلام نیز – چنانکه گذشت – در شکم مادر سخن گفته است.

عیسی علیه السّلام در کودکی در گهواره سخن گفت.

حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز در کودکی سخن گفت، که چند روایت بر آن دلالت می کند از جمله در کمال الدین صدوق از حکیمه دختر امام محمد بن علی جوادعلیه السّلام آمده اینکه: حضرت حجّت علیه السّلام بعد از ولادتش تکلّم کرد و گفت: اشهد ان لا اله الا الله وحده لاشریک له و أن محمداً رسول الله صلی الله علیه وآله. سپس بر امیرالمؤمنین و امامان یک به یک درود فرستاد تا به پدرش رسید، آنگاه لب فرو بست تا اینکه روز هفتم به توحید سخن گفت و بر حضرت محمدصلی الله علیه وآله و امامان علیه السّلام درود فرستاد، سپس این آیه را تلاوت کرد:

«به نام خداوند بخشنده مهربان، و ما می خواهیم بر آنان که در زمین به ضعف کشانده شده اند منت بگذاریم...»(۱)

همچنین در همان مدرک از دو کنیز؛ نسیم و ماریه نقل شده که: حضرت صاحب الزمان روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفدا از شکم مادر در حالی متولد شد که دو زانو زده و دو انگشت سبابه اش را به سمت آسمان بلند کرده بود، سپس عطسه زد و گفت: الحمد لله رب العالمین و صَلَّی الله علی محمد و آله، ظالمان پنداشته اند که حجّت الهی باطل شدنی است، اگر در سخن گفتن به ما اجازه داده شود، شکّ و تردید زایل می گردد.(۲)

عیسی علیه السّلام خداوند حکمت و ویژگی های نبوت را در کودکی به او عنایت فرمود.

ص: ۱۰۹

۱- . کمال الدین: ۲/۴۲۵؛ سوره قصص آیه ۵.

۲- . کمال الدین: ۲/۴۳۰.

حضرت قائم علیه السّلام نیز خداوند حکمت و ویژگی های امامت را در کودکی به حضرت عنایت کرد چنانکه قبلاً بیان شد.

عیسی علیه السّلام مردم درباره اش اختلاف کردند.

حضرت قائم علیه السّلام نیز مردم درباره اش اختلاف کردند.

عیسی علیه السّلام فرمود: «من به شما خبر می دهم آنچه در خانه هایتان ذخیره کنید».(۱)

حضرت قائم علیه السّلام نیز بر تمام احوال و کارهای ما مطلع است و دلیل بر آن، اخبار و روایات بسیاری است که درباره علم ائمه معصومین علیه السّلام وارد شده است.

شباهت به خاتم النبیین صلی الله علیه وآله

شباهت به خاتم النبیین صلی الله علیه وآله(۲)

سخن جامع در این باب، فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه وآله می باشد که فرمود: مهدی از فرزندان من است اسم او اسم من، و کنیه اش کنیه من،

از نظر خَلْق و خُلْق شبیه ترین مردم به من است.

در واقع از نظر علم و عصمت هیچ تفاوتی بین پیغمبر اکرم(ص) و حضرت ولی عصر ارواحنا فداه وجود ندارد.

زید شحام می گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردن: امام حسن علیه السّلام افضل و برتر است یا امام حسین علیه السّلام؟ آن حضرت فرمود: فضل اولین ما ملحق به فضل آخرین ما می شود و فضل

۱- . سوره آل عمران، آیه ۴۹.

۲- . باب شباهته بجده خاتم الانبیاء(ص) والکلمه الجامعه فی هذا الباب قول رسول الله(ص) المهدی مِنْ ولدی اسمه، اسمی، و کنیته کنیتی، اشبه الناس بی خَلْقاً و خُلْقاً. حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز اجازه نیافته که علم خود را آشکار کند تا روز وقت معیّن، چنانکه در باره حضرتش روایت شده: هنگام ولادت بر زانو قرار گرفت و دو انگشت سبّابه اش را به سوی آسمان بلند کرده و عطسه ای زد و گفت: الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی محمّدٍ وآله؛ ستمگران پنداشته اند که حجّت الهی باطل و نابود است، و حال آنکه اگر در سخن گفتن به ما اجازه داده شود، شک از بین می رود.

آخرین مـا ملحق به فضـل اولین مـا می گردد و برای هر یـک از مـا همـان فضـیلت وجود دارد. زیـد می گویـد: عرض کردم: فدایتان شوم! توضیح بیشتری برایم بدهید.

حضـرت فرمودند: ما از شجره طیبه و پاکی هستیم که خدای تعالی ما را از طینت واحدی خلق نموده است؛ فضیلت ما از خدا و علم مـا از جـانب خـداست و مـا امین هـای خـدای تعالی بر خلقش و دعوت کننـدگان به دینش و واسـطه بین او و خلقش می باشـیم. سـپس امـام صـادق علیه السّـلام فرمودنـد: آیـا توضـیح بیشـتری برایت بـدهم ای زیـد؟ عرض کردم: بلی! آن حضـرت فرمودنـد: خلقت مـا یکی است و علم مـا یکی است و فضـیلت ما یکی است و ما همه در نزد خـدای تعالی یکی هستیم. سـپس عرض کردم: مرا از تعـدادتان مطلع فرماییـد، آن حضـرت فرمودنـد: مـا دوازده تـا با این اوصاف بودیم که در ابتـدای خلقتمان اطراف عرش پروردگار بودیم، اول ما محمد، وسط ما محمد و آخر ما محمد است.(۱)

۱- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۶۳، چاپ بیروت.

فصل پنجم: حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خونخواه امام حسین علیه السّلام

اشاره

از نوای غریبانه استغاثه امام حسین علیه السّلام سالها و قرنها می گذرد که انعکاس آن را می توان در لحظه لحظه تاریخ به گوش جان شنید. این فریاد نه تنها رو به خاموشی و افول نگذاشته، بلکه هر روز رساتر و پرصلابت تر خروش و جوشش آزادگان عالم را افزوده است.

گویا امام حسین علیه السّلام، سالها و قرنها چشم به راه دوخته و به انتظار نشسته است تا امام عصر ندایش را پاسخ گوید و پرچم بر زمین مانده اش را به دوش گیرد و آرمانهای بلندش را لباس تحقق بپوشاند. روز ظهور، هنگام پاسخ به استغاثه مظلومانه امام حسین علیه السّلام است و حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) پاسخ دهنده آن.

در این گسترده بی انتها و افق های دور آن، کسی به خروش و التهاب فرزندش که برای رسیدن آن روز، گذر آرام آرام و جانکاه لحظه ها را به تماشا می نشیند و روزها و سالها را با چشمان منتظرش بدرقه می کند، توجهی ندارد.

یکی از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منتقم است. در توضیح علت برگزیده شدن این لقب برای آن حضرت، مطالب زیادی در سخنان اهل بیت علیه السّلام وارد شده است. از جمله گفته شده است که از امام محمد باقرعلیه السّلام سؤال کردند: به چه مناسبت فقط به آخرین حجت الهی «قائم» گفته می شود؟ امام باقرعلیه السّلام در پاسخ فرمودند: «چون در آن ساعتی که دشمنان جدّم امام حسین علیه السّلام را به قتل رساندند، فرشتگان با ناراحتی در حالی که ناله سر داده بودند، عرض کردند: پروردگارا! آیا از کسانی که فرزند برگزیده تو را ناجوانمردانه شهید کردند در می گذری؟

خداوند در پاسخ آنان فرمود: ای فرشتگان من! سوگند به عزّت و جلالم که از آنان انتقام خواهم گرفت، هرچند پس از زمانی زیاد باشد.

آن گاه خداوند متعال نور فرزندان امام حسین علیه السّلام را به آنان نشان داد و پس از اشاره به یکی از آنان که در حال قیام بود، فرمود: با این قائم از دشمنان امام حسین علیه السّلام

انتقام خواهم گرفت».(۱)

از دیدگاه قرآن، ارتباط محکمی میان رهبر نهضت عاشورا و رهبر نهضت آخر الزمان برقرار است و این ارتباط در قالب مفاهیم مختلف در آیاتی چند بیان شده است؛ مانند آیه ۲۳ سوره اسراء که از امام حسین علیه السّلام با صفت مظلوم و از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با صفت منصور و خونخواه امام حسین علیه السّلام یاد کرده است؛

«ومن قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل انه کان منصوراً؛ و آنکه مظلوم کشته شده، برای ولی اش تسلطی قرار داده ایم، اما در قتل اسراف نکند. قطعاً او یاری شده است».

امام رضاعلیه السّلام در روایتی می فرمایند: «آیه {وَمَن قتِلَ مظلوماً} درباره امام حسین و حضرت مهدی نازل شده است.(۲)

سلام بن مستنیر می گوید: امام باقرعلیه السّلام در باره آیه «ومن قتل مظلوماً» فرمودند: «هوالحسین بن علی علیه السّلام قتل مظلوماً ونحن اولیاءه والقائم منا اذا قام طلب بثار الحسین علیه السّلام؛(۳)

مراد آیه، حسین بن علی علیه السّلام است که مظلوم کشته شد. و ما اولیای دم اوییم، چون قائم ما قیام کند، به خونخواهی حسین علیه السّلام برآید.

و در آیه دیگر آمده است: {أُذِنَ لِلَّذینَ یُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللّهَ عَلی نَصْرِهِمْ لَقَدیرٌ}(۴)؛ به آنان که جنگ بر آنان تحمیل گشت، (رخصت جنگ داده شد)، چرا که ستم دیده اند و قطعاً خدا بر یاری آنها قادر است». امام صادق علیه السّلام ذیل این آیه شریفه می فرمایند: «انّ العامه

۱- . طبری، دلائل الامامه، ص ۲۳۹، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۰، به نقل از ره توشه راهیان نور، (محرم و صفر، ۱۴۲۵).
۲- . فدوزی، ینابیع الموده، ص ۵۹۰، کافی، ج ۸، ص ۲۵۵، به نقل از همان، ص ۹۴.
۳- . این روایت به طور متواتر بیان شده است، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۵۰.
۴- . سوره حج/ ۳۹.

یقولون نزلت فی رسول الله صلی الله علیه وآله لما اخرجته قریش من مکه وانما هی القائم علیه السّلام اذا خرج یطلب بدم الحسین؛(۱) اهل سنت می پندارند این آیه درباره پیامبرصلی الله علیه وآله نازل شده است، آن گاه که کفار قریش حضرت را از مکه بیرون کردند؛ ولی چنین نیست. بلکه مراد، قائم آل محمّدعجل الله تعالی فرجه الشریف است که برای خونخواهی حسین علیه السّلام قیام می کند».

در روایات آمده است که وقتی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از ظهور، ما بین رکن و مقام برای مردم خطبه می خوانند، در مهم ترین قسمت از این خطبه به صورت مکرر با نهایت اندوه و تأثر، شهادت مظلومانه امام حسین علیه السّلام را مورد اشاره قرار خواهند داد، از جمله خواهند فرمود: «ای مردم جهان! منم امام قائم، منم شمشیر انتقام الهی که همه ستمگران را به سزای اعمالشان خواهد رساند و حق مظلومان را از آنان باز پس خواهم گرفت. ای اهل عالم! جدم حسین بن علی علیه السّلام را تشنه به شهادت رساندند و بدن مبارک او را به صورت عریان روی خاک رها کردند. دشمنان از روی کینه توزی جدم حسین علیه السّلام را ناجوانمردانه کشتند...».(۲)

در حقیقت، این گونه عبارات، نوید انتقام خون به ناحق ریخته امام حسین علیه السّلام را به جهانیان می دهد. در دعای ندبه نیز به این حقیقت با این تعبیر تصریح شده است: «این الطالب بدم المقتول بکربلاء؛ کجاست آن عزیزی که پس از ظهورش، خون شهید مظلوم کربلا را از دشمنان باز پس گیرد...».

همچنین روایات فراوانی رسیده که شعار یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از ظهور، جمله بسیار الهام بخشی است و آن جمله عبارت است از؛ «یا لثارات الحسین علیه السّلام؛(۳)

ای طلب کنندگان خون امام حسین علیه السّلام» و منظور از آن اشاره به این معناست که هنگام انتقام خون پاک امام

۱- . بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۴۷.

۲- . یزدی حائری پور، الزام الناصب فی اثبات الحجه الغائب، ج ۲، ص ۲۸۲، به نقل از فصلنامه انتظار، ص ۱۸۰.

۳- . نجم الثاقب، ص ۴۹۹، به نقل از پور سید آقایی، مسعود، عاشورا و انتظار، ص ۱۷.

حسین علیه السّلام فرا رسیده است، کسانی که می خواهند از دشمنان آن حضرت انتقام خون به ناحق ریخته الهی را بگیرند، باید مهیّا شوند.

طول عمر امام عصرعجل الله تعالی فرجه الشریف

این سؤال در طول تاریخ از زمان مرحوم شیخ صدوق به بعد مطرح بوده که چگونه ممکن است حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این قدر یا بیشتر عمر کنند؟! از نظر علمی، برخی زیست شناسان می گویند: «انسان باید سیصد سال عمر کند اینکه انسان هفتاد یا هشتاد سال عمرمی کند، بر اثر آن است که عضوی از او فرسوده می شود و به عضوهای دیگر سرایت می کند».(۱)

آزمایشی که دانشمندان روی حشرات و سلولها و گیاهان انجام داده اند نشان می دهد که گاهی عمر آنها را به صدها و بلکه به هزارها برابر رسانده اند. اما از نظر دین، در روایات مذهبی می خوانیم که حضرت خضرعلیه السّلام، و حضرت عیسی علیه السّلام هنوز زنده اند و در قرآن می خوانیم که: مدت زمانی که حضرت نوح در میان قومش، مشغول تبلیغ بود، ۹۵۰ سال است. بنابراین از نظر عملی و دینی عمر طولانی ثابت شده است. پس هیچ مانعی نیست در اینکه خداوند تمام علل پیری و فرسودگی را به امام زمانش آموخته باشد و با دفع و رفع آنان عمر طولانی نمایند.(۲)

فرمایش امام حسین علیه السّلام درباره حضرت ولی عصرعجل الله تعالی فرجه الشریف

حضرت حسین بن علی علیه السّلام می فرمایند: دوازده امام از ما هستند؛ علی بن ابی طالب اولِ آنان و آخرشان نهمین فرزند من و قائم به حق می باشد، خدا به برکت وجود وی زمین مرده را زنده و آباد می کند و دین حق را بر تمام ادیان پیروز می گرداند، اگرچه مشرکین کراهت داشته باشند. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مدتی از نظرها غائب می گردد. در زمان غیبت، گروهی از دین خارج

۱- . کریم شاهی بیدگلی، حسین، فرهنگ موعود، ص ۱۵۱.

۲- . حضرت مهدی، فروغ...، ص ۸۲، به نقل از کریمشاهی بیدگلی، حسین، فرهنگ موعود، ص ۱۵۲.

می شوند، اما گروهی دیگر ثابت قدم خواهند ماند و از این راه اذیّت ها خواهند دید. از باب سرزنش به آنان گفته می شود:

اگر عقیده شما صحیح است، پس امام موعود شما کی قیام می کند؟! ولی بدانید که هر کس در ایام غیبت، آزار و تکذیب دشمنان را تحمل کند، مانند کسی است که در کنار رسول خدا(ص) با شمشیر جنگ نموده است.(۱)

امام باقرعلیه السّلام می فرمایند: «حارث اعور به امام حسین علیه السّلام عرض کرد: یابن رسول الله! جعلت فداک! اخبرنی عن قول الله فی کتابه «والشمس وضحیها» قال: ویحک یا حارث! ذلک محمد رسول الله صلی الله علیه وآله قلت: جعلت فداک! قوله: «والقمر اذا تلیها» قال: ذلک امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب یتلوا محمداً. قال: قلت «والنهار اذا جلیها» قال: ذلک القائم من آل محمد، یملأ الأرض قسطاً وعدلاً؛(۲) ای زاده رسول خدا! فدایت شوم. مرا از معنای آیه شریفه «والشمس وضحیها»؛ «سوگند به خورشید و گسترش نور آن» مطلّع ساز. حضرت فرمود: مراد از خورشید، رسول الله صلی الله علیه وآله می باشد. پرسیدم: فدایت شوم! منظور از آیه شریفه «والقمر اذا تلیها»؛ «سوگند به ماه چون پشت سر آن بیاید» چیست؟ فرمود: منظور از ماه امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السّلام است که بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله می باشد. گفتم: مقصود از آیه شریفه «والنهار اذا جلّیها»؛ «سوگند به روز چون آن را روشن سازد» چیست؟ فرمود: مقصود از روز، قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریفاست که زمین را پر از قسط و عدل می کند».

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف القاب مبارکی دارند که بعضی از آنها مستقیماً با عاشورا در ارتباط است و بعضی از لقب های مقدس آن حضرت بر زبان جدّ بزرگوارشان علیه السّلام جاری شده است.

عیسی الخشاب می گوید: از محضر امام حسین علیه السّلام سؤال شد: آیا شما صاحب این امر هستید؟ فرمود: «لا ولکن صاحب الامر الطرید الشرید الموتور بأبیه، المکنی بعمّه، یضع السیف عاتقه ثمانیه اشهر؛(۳)

نه! من نیستم! بلکه صاحب این امر کسی است که از میان مردم کناره گیری

۱- . بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳، اثبات الهدی، ج ۲، ص ۳۳۳ و ۳۳۹، به نقل از امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، ص ۵۶.
۲- . تفسیر فرات کوفی، ص ۲۱۲، به نقل از فصلنامه انتظار، ش ۲، ص ۱۶۸.
۳- . بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۸.

می کند و چون پدرش بر زمین می ماند و کنیه او کنیه عمویش خواهد بود. آن گاه شمشیر برمی دارد و هشت ماه تمام شمشیر بر زمین نمی گذارد».

«طرید» و «شرید» که هر دو به یک معنا است؛ از القاب حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به شمار می آید، این دو عبارت در زبان امام معصوم علیه السّلام نیز به کار رفته و معنای آن «کنار زده» و «رانده شده» است. حاجی نوری(ره) در معنای «شرید» می گوید: «رانده شده از مردمی که حضرت را نشناختند و قدر وجود نعمت او را ندانستند و در مقام شکرگذاری و مقام حقش برنیامدند، بلکه پس از اینکه از دست یافتنن بر او ناامید شدند، به قلع و قمع ذریه طاهره ایشان پرداختند و به کمک زبان و قلم، سعی بر بیرون راندن نام و یاد او از قلوب و اذهان مردم کردند».(۱)

علامه مجلسی(ره) درباره این حدیث می فرماید: «الموتور بأبیه» یعنی کسی که پدرش را کشته اند و طلب خونش را نکرده اند. مراد از او، «والد»، امام حسن عسکری علیه السّلام یا امام حسین علیه السّلام و یا جنس والد است که شامل همه ائمه می شود و «مکنّی بعمّه» شاید کنیه برخی از عموهای حضرت، ابو القاسم باشد، یا اینکه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کنیه اش ابو جعفر، ابی الحسن و یا ابی محمد باشد. بعید نیست علّت تصریح نکردن به اسم حضرت و آوردن کنیه، به جهت خوف از عموی(۲) حضرت باشد و قول وسط ظاهر تر است.(۳)

۱- . نجم الثاقب، ص ۷۸، به نقل از فصلنامه انتظار، ش ۲، ص ۱۹۹.

۲- . منظور از عمو، جعفر کذّاب است.

۳- . بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۷.

غیبت انبیاءعلیه السّلام

غیبت حضرت هودعلیه السّلام

علی بن سالم از پدرش از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: چون وفات حضرت نوح فرا رسید، شیعیانش را فرا خوانـد و به آنها فرمود: بدانیـد که پس از من غیبتی خواهـد بود که در آن طاغوتها ظاهر خواهنـد شد و خدای تعالی به واسطه قائمی از فرزندان من فرج شما را می رساند. اسم او هود است و خوش سیما(۱)

و بـا طمـأنینه و باوقـار است. او در شـمایل و اخلاـق، شبیه من است. خداونـد هنگام ظهور او دشـمنان شـما را با طوفان هلاک خواهد ساخت.

آنها پیوسـته، چشم به راه هودعلیه السّـلام بودنـد و منتظر ظهور او، تا آنکه مـدت طولانی شـد و دل بیشترشان سـخت گردید و خـدای تعالی هنگام یأس و ناامیـدی، پیامبرش هود را ظاهر ساخت و گرفتاری آنان پایان پذیرفت. دشـمنان را با باد عقیمی که ذکرش را فرموده است نـابود سـاخت. این باد بر هرچه گـذشت آن را خاکستر کرد. سـپس، بعـد از آن بار دیگر غایب شـد تا آنکه حضرت صالح علیه السّلام ظاهر گشت.(۲)

غیبت حضرت صالح علیه السّلام

زید بن شـحّام از امام صادق علیه السّلام روایت کند که فرمود: صالح زمانی از میان قوم خود غیبت کرد و روزی که غایب شد مردی کامل خوش اندام و انبوه ریش و لاغرمیان و سـبک گونه و در میان مردم متوسط القامه بود و چون نزد قومش برگشت، او را از صورتش نشناختند. او به سوی قومش برگشت در حالی که مردم سه دسته بودند: منکرانی که هرگز برنگشتند، کسانی که اهل شک و تردید بودند، و دیگرانی که اهل ایمان و یقین بودند.

۱- . قصص الانبیاء، قطب الدین راوندی، ص ۹۲.

۲- . کمال الدین، ج ۱، ص ۲۷۰.

صالح علیه السّلام هنگامی که برگشت ابتدا به دعوت اهل شک و تردید پرداخت و به آنها گفت: من (صالح) هستم اما او را تکذیب کردند و دشنام دادند و راندند و گفتند: خدا از تو بیزار باد، صالح علیه السّلام به شکل تو نبود، فرمود: آن گاه که به نزد منکران آمدم، آنان نیز سخن من را نشنیدند و به سختی از من دوری کردند. سپس به نزد دسته سوم رفت که اهل ایمان و یقین بودند و به آنها گفت: من (صالح) هستم. گفتند: برای ما خبری بازگوی تا شک ما مرتفع شود و ما شکی نداریم که خدای تعالی خالقی است که هر کسی را که بخواهد به هر شکلی در می آورد و به ما خبر داده اند و نیز در میان خود نشانه های قائم را بررسی کرده ایم و صحّت آن به وسیله یک خبر آسمانی محقّق می شود.

صالح گفت: من صالح هستم که ناقه را برای شما آوردم. گفتند: راست گفتی! این همان است که ما بررسی کرده ایم. این شتر چه نشانه هایی داشت؟ صالح علیه السّلام فرمود: یک روز او آب می نوشید و یک روز شما، گفتند: به خدا و آنچه آورده ای، ایمان آوردیم. در چنین حالی است که خدای تعالی فرموده است: {انّ صالحاً مرسل من ربّه} و اهل یقین گفتند: ما به آنچه فرستاده شده است ایمان آوردیم و مستکبران که همان شک کنندگان و منکران بودند، گفتند: ما به کسی که شما بدان ایمان آوردید، کافریم.

راوی می گوید: گفتم: آیا در آن روز در میان آنها عالمی غیر از صالح بود؟ فرمود: خدا عادل تر از آن است که زمین را بدون عالم گذارد که مردم را به خدای تعالی راهبری کند و آن قوم بعد از خروج صالح علیه السّلام تنها هفت روز در حال بلاتکلیفی به سر بردند که امامی را نمی شناختند؛ ولی آنها به همان دین خدای تعالی که در دستشان بود، عمل می کردند و با هم متحد بودند و چون صالح علیه السّلام ظاهر شد، دور او جمع شدند و همانا مَثَل حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف مَثَل صالح علیه السّلام است.(۱)

ص: ۱۲۰

۱- . کمال الدین، ج ۱، ص ۲۷۱، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۲.

غیبت حضرت ابراهیم علیه السّلام

ابوبصیر از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: پدر ابراهیم علیه السّلام منجّم نمرود بن کنعان بود. نمرود بدون مشورت با او کاری نمی کرد. شبی از شبها در ستاره ها نگریست و چون صبح شد گفت: دیشب امر شگفتی دیدم. نمرود گفت: چیست؟ گفت: مولودی را دیدم که در این سرزمین متولد می شود و هلاکت ما به دست اوست و به همین زودی مادرش به او باردار می شود. نمرود از آن خبر تعجب کرد و گفت: آیا زنان به او باردار شده اند؟ گفت: خیر! و در علم خود یافته بود که آن مولود را در آتش می سوزانند؛ امّا نمی دانست که خدای تعالی او را نجات خواهد داد. فرمود: «نمرود زنان را از مردان دور ساخته و زنان را در میان شهرها، محبوس ساخت تا مردی به زنی دسترسی نداشته باشد».

امّا پدر حضرت ابراهیم علیه السّلام با زنش مواقعه کرد و آن زن باردار شد و پنداشت که این همان مولود است. پس به دنبال زن قابله فرستاد که هرچه در رحم ها بود، تشخیص می دادند و در مادر حضرت ابراهیم علیه السّلام

نگریستند و خدای تعالی آنچه در رحم بود، به پشت چسبانید و قابله ها گفتند: ما چیزی در شکم او نمی بینیم. و چون مادر حضرت ابراهیم علیه السّلام او را به دنیا آورد، پدرش خواست تا او را به نزد نمرود ببرد، زن گفت: فرزندت را به نزد نمرود مبر که او را خواهد کشت. اجازه بده تا او را به یکی از غارها ببرم و او را آنجا گذارم تا اجلش فرا رسد و تو فرزندت را نکشته باشی، گفت: اجازه داری.

زن، فرزند را به غاری برد و او را شیر داد و بر در غار سنگ نهاد و برگشت و خدای تعالی نیز روزی وی را در انگشت شست او قرار داد و از شست خود شیر می مکید و رشد او در هر روز مانند رشد دیگران در یک هفته، و رشد هفتگی او مانند رشد ماهانه دیگران، و رشد ماهانه وی، مانند رشد سالانه دیگران بود و به اراده خداوندی در آنجا ماند. سپس روزی مادر به پدر ابراهیم علیه السّلام گفت: آیا اجازه می دهی که به سراغ آن کودک بروم و او را ببینم؟

پدر گفت: برو و مادر به غار آمد و ناگهان حضرت ابراهیم علیه السّلام را دید که چشمانش مانند دو چراغ می درخشد، او را گرفت و به سینه خود چسبانید و شیرش داد و برگشت. پدرش از حال کودک پرسش کرد و مادر گفت: او را به خاک سپردم و مدتی به بهانه حاجت بیرون می رفت و

خود را به ابراهیم علیه السّلام می رسانید و او را در آغوش می کشید و شیر می داد و برمی گشت. و چون حضرت ابراهیم علیه السّلام به راه افتاد، مادرش آمد و همان کارها را کرد؛ امّا چون خواست برگردد، حضرت ابراهیم جامه او را گرفت. مادر گفت: چه می خواهی؟

گفت: مرا با خود ببر و او گفت: بگذار تا از پدرت اجازه بگیرم.(۱)

و پیوسته حضرت ابراهیم در غیبت بود و خود را نهان می داشت و امرش را مکتوم می کرد تا وقتی که ظهور کرد و فرمان خدای تعالی را آشکار نمود و خداوند قدرت خود را درباره او نمایان ساخت. سپس دوباره غایب گشت و آن وقتی بود که پادشاه او را از شهر بیرون کرد و حضرت ابراهیم علیه السّلام گفت: از شما و آنچه جز خدا می خوانید کناره می گیرم و پروردگار خود را می خوانم و امیدوارم با خواندن پروردگارم بدبخت نباشم و خدای تعالی فرمود: چون از آنها و آنچه که غیر خدا می پرستیدند کناره گرفت،(۲) به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و همه را پیامبر قرار دادیم.

غیبت حضرت یوسف علیه السّلام

غیبت حضرت یوسف علیه السّلام بیست سال به طول انجامید و در این مدت حضرت یعقوب، روغن بر گیسوان نزد و سرمه نکشید و عطر استعمال نکرده و به زنان نزدیک نشد تا آنکه خدای تعالی پریشانی یعقوب را برطرف کرد و یوسف و برادرانش و پدر و مادر و خاله اش را به یکدیگر جمع کرد. سه روز این غیبت را در چاه بود و مدتی هم در مصر برده بود و پس از آن، امیر مصر شد.

یوسف در مصر بود و حضرت یعقوب در فلسطین و بین آنها نه روز مسافت بود و در دوران غیبتش احوالِ مختلفی بر وی عارض شد؛ برادرانش اتفاق کردند او را بکشند، ولی او

را به چاه عمیقی انداختند. آن گاه او را به بهای اندکی که چند درهم محدود بود، فروختند. بعد از آن در اثر

۱- . کمال الدین، ج ۱، ص ۲۷۴.

۲- . کمال الدین، ج ۱، ص ۲۷۶.

گرفتاری مربوط به زنِ عزیز مصر، چندین سال در زندان به سر بُرد و سپس امیر مصر گردید و خدای تعالی اوضاع پریشان او را سامان داد و تأویل خوابش را به وی نمایاند.(۱)

روایت:

هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که آن حضرت فرمودند: یک اعرابی به نزد یوسف آمد تا از او طعامی بخرد و چون از آن کار فارغ شد، یوسف به او گفت: منزلت کجاست؟ او گفت: در فلان مکان! یوسف به او گفت: چون به فلان وادی رسیدی، بایست و فریاد کن! ای یعقوب! مرد بزرگوار نیکومنظر و تنومند و خوش چهره ای خواهد آمد، به او بگو: من در مصر مردی را ملاقات کردم که به شما سلام رسانید و گفت: امانت تو نزد خدای متعال ضایع نشده است.

اعرابی رفت و به آن موضع رسید و به غلامانش گفت: شترها را نگه دارید، سپس فریاد زد: ای یعقوب! ای یعقوب! مرد نابینای بلندقامت و نیکومنظری در حالی که دستش به دیوار بود، پیش آمد. مرد به او گفت: آیا تو یعقوبی؟ گفت: آری؛ آن گاه پیام یوسف را به او رسانید.

یعقوب بی هوش بر زمین افتاد و چون به هوش آمد، گفت: ای اعرابی! آیا از خدای تعالی حاجتی داری؟ گفت: آری! من مردی ثروتمندم و زنم دختر عموی من است و تا کنون فرزندی برایم نزاییده است. دوست دارم دعا کنی تا

خداوند فرزندی به من عطا کند. فرمود: یعقوب وضو ساخت و دو رکعت نماز گذارد. سپس به درگاه خدای تعالی دعا کرد و زنش چهار بار یا شش بار حامله شد و هر بار نیز دو قلو زایید.(۲)

یعقوب می دانست که یوسف نمرده و زنده است و خدای متعال او را پس از یک دوره غیبت به زودی ظاهر می سازد. یعقوب به فرزندانش می گفت: من از جانب خداوند چیزی را می دانم که شما نمی دانید و خاندان و خویشانش به واسطه اینکه یوسف را یاد می کرد، گفته های او را خرافات می پنداشتند تا وقتی که بوی یوسف را استشمام کرد و گفت: من بوی یوسف را می فهمم اگر مرا کم عقل و نادان ندانید. گفتند: به خدا سوگند که تو در گمراهی قدیمی خود هستی. چون بشیر آمد،

۱- . کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۰، الشیعه والرجعه، ج ۱، ص ۲۸۸.

۲- . کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۲، باب ۵؛ انوار النعمانیه، نعمت الله جزایری، ج ۲، ص ۲۵.

(بشیر همان یهودا، پسر یعقوب بود و پیراهن یوسف را به رویش انداخت و دوباره بینا گردید،)(۱)

گفت: آیا به شما نگفتم که من از جانب خدا چیزی را می دانم که شما نمی دانید؟ «إنّی لأجد ریح یوسف لولا ان تفندون».(۲)

غیبت حضرت موسی علیه السّلام

امیرالمؤمنین علیه السّلام از رسول خداصلی الله علیه وآله روایت می کنند که آن حضرت فرمودند: وقتی موقع وفات حضرت یوسف علیه السّلام فرا رسید، پیروان و خاندان خود را جمع کرد و حمد و ثنای الهی به جای آورد و سپس به آنها فرمود: سختی شدیدی به شما خواهد رسید که در آن مردانتان را بکشند و شکم زنان باردار را پاره کنند و کودکانتان را سر ببرند تا آن زمان که خداوند حق را در قائم که از فرزندانِ لاویِ یعقوب است ظاهر سازد. او مردی گندمگون و بلندقامت است و صفات او را نیز برشمارد.

بعد از مدتی، غیبت و شدت بر بنی اسرائیل واقع شد و آنها مدت چهارصد سال منتظر قیام قائم بودند، تا آنکه ولادت او را بشارت دادند و علامت های ظهورش را مشاهده نمودند و سختی بر آنها شدت یافت و با سنگ و چوب به آنها حمله می کردند و فقیهی داشتند که به احادیث او آرامش می یافتند؛ اما تحت تعقیب قرار گرفت و مخفی شد. با او نامه نگاری کرده و گفتند: ما در گرفتاری ها به کلام تو آرامش می یافتیم، پس فقیه، آنها را به بیابانها برد و با آنها حدیث قائم و صفات او و نزدیکی ظهور او را می گفت و آن شب، شبی مهتابی بود که در این هنگام بود حضرت موسی علیه السّلام به صورت یک نوجوان از سرای فرعون به پشتِ گردشگاه بیرون آمد و از موکب خود کناره گرفت و در حالی که سوار بر قاطری بود و طیلسان خزی بر دوش داشت به نزد آنها آمد.

وقتی که آن فقیه او را دید از صفاتش او را شناخت. برخاست و بر قدوم او افتاد و بر آن بوسه داد و گفت: سپاس خدایی را که مرا از دنیا نبرد تا آنکه تو را به من نشان داد و وقتی که

۱- . کمال الدین، ج ۱،ص ۲۸۳.

۲- . یوسف/ ۹۵.

پیراهنش را این گونه دیدند دانستند که او صاحب آنهاست و به شکرانه خدای تعالی بر زمین افتادند و موسی علیه السّلام جز این نگفت که: امیدوارم خداوند در فرج شما تعجیل کند و بعد از آن غایب شد و به شهرمدین رفت و سالیانی را در نزد حضرت شعیب سکنا گزید.

این غیبت دوم از غیبت اولی بر آنها سخت تر بود، و آن پنجاه و چند سال به طول انجامید و گرفتاری آنها شدت یافت و آن مرد فقیه نیز مخفی شد. کسی را نزد او فرستادند و گفتند: ما بر استتار تو طاقت نداریم. فقیه به سمت بیابانی بیرون رفت و آنها را نیز خواست و به آنها اعلام کرد که خدای تعالی به او وحی کرده است که پس از چهل سال فرج او را خواهد رساند. همگی گفتند: «الحمد لله»، خدای تعالی وحی فرمود که: به آنها بگو به خاطر «الحمد لله» که بر زبان جاری کردید، آن را به سی سال تقلیل دادم. گفتند: «کلّ نعمه فمِنَ الله؛ هر نعمتی از جانب خداوند است».

وحی آمد که به آنها بگو: آن را به بیست سال کاهش دادم. گفتند: «لَا یأتِی بِالخَیر إلاَّ الله؛ این خداست که خیر جاری می کند». وحی آمد که به آنها بگو آن را به ده سال کاستم. گفتند: «لا یعرف السوءَ الاَّ الله؛ این خداوند است که بدی را دور می سازد». خداوند متعال به آن فقیه وحی کرد که به آنها بگو: از جای خود حرکت نکنید که اذن فرج شما را دادم. در این میان حضرت موسی علیه السّلام در حالی که سوار بر الاغی بود، ظاهر شد و فقیه خواست که او را به پیروانش معرفی کرده و باعث استبصار آنها شود.

حضرت موسی علیه السّلام آمد و فقیه پرسید: فرزند که هستی؟ گفت: فرزند عمران. گفت: عمران فرزند کیست؟ گفت:فرزند قاهش فرزند لاوی فرزند یعقوب، گفت: چه آورده ای؟ گفت: رسالت از جانب خدای متعال. سپس فقیه برخاست و دستورات حضرت موسی علیه السّلام را به آنها ابلاغ کرد و آنها متفرق شدند و از این زمان تا فرج موسی علیه السّلام که به غرق فرعون منجر شد، چهل سال فاصله شد.(۱)

۱- . کمال الدین، ج ۱، ص ۹۱ - ۲۸۸.

غیبت حضرت دانیال علیه السّلام

حضرت دانیال علیه السّلام نود سال در دست بخت النصر اسیر بود؛ چون فضل او را دید و شنید که بنی اسرائیل در انتظار ظهور او هستند و امید دارند که با ظهور او و به دست او فرج حاصل شود، دستور داد او را در چاه بزرگ و وسیعی انداختند و شیری را همراه او کردند تا او را بخورد؛ امّا آن شیر نزدیک او نرفت.

وی دستور داد به او خوراک ندهند، ولی خدای تعالی به دست پیامبری از پیامبرانش به او خوردنی و نوشیدنی می رسانید و دانیال روزها روزه می گرفت و شبها با خوراکی که به دستش می رسید افطاری می کرد. بعد از آن، بلا و گرفتاری بر پیروانش و کسانی که منتظر او و ظهورش بودند شدت گرفت و بیشتر آنها بر اثر طول غیبت دچار شک گردیدند و چون گرفتاری دانیال علیه السّلام و قومش به نهایت رسید، بخت النصر در خواب دید که گروهی از ملائکه به چاهی که دانیال در آن بود، فرود آمدند و به او سلام کرده و مژده فرج دادند و چون صبح شد از آنچه بر سر دانیال آورده بود، پشیمان شد و دستور داد او را از چاه درآوردند و چون او را آوردند، از شکنجه ای که به او داده بود عذرخواهی کرد، سپس تدبیر بر امور مملکت و داوری بین مردم را به او سپرد و معتقدین به فرج، گرد دانیال اجتماع کردند. چیزی نگذشت که دانیال وفات کرد و امارت بعد از خود را به عُزیرعلیه السّلام واگذار نمود.(۱)

غیبت حضرت عیسی علیه السّلام

وقتی که حضرت مسیح علیه السّلام متولد شد، خدای تعالی ولادتش را مخفی ساخت. زمانی که مریم علیهاالسّلام باردار شد، او را به مکان دوری کشانید و در پی آن زکریا و خاله اش به جستجوی او پرداختند و وقتی به او رسیدند که وضع حمل کرده بود و می گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و مرا فراموش کرده بودند. خدای تعالی زبان مسیح علیه السّلام را گشود تا حجت مریم ظاهر گردد و چون این اتفاق افتاد، گرفتاری و تعقیب بنی اسرائیل شدت گرفت و سرکشان و طاغوتها بر آنها

ص: ۱۲۶

۱- . کمال الدین، تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۳.

فشار آوردند تا جایی که کار مسیح علیه السّلام به جایی رسید که خدای تعالی از آن خبر داده است و شمعون بی حمون و پیروان پنهان شدند و در جزیره ای از جزایر دریا مستتر گشتند و در آن اقامت گزیدند.

خداوند متعال چشمه های گوناگون را بر آنان جاری ساخت و برایشان میوه های گوناگونی آفرید و گاو و گوسفند فراوانی بر آنان عرضه کرد و یک نوع ماهی که به آن «قُمَدی» می گفتند، نصیب آنها کرد که نه گوشت داشت و نه استخوان، بلکه صرفاً پوست و خون بود. و از دریا بیرون افتاد و خدای تعالی به زنبور عسل دستور داد که بر آن بنشینند و نشست و زنبورها به آن جزیره آمدند و بر درختان نشستند و کندو ساختند و عسل فراوان تولید کردند و آنها بر همه اخبار مسیح در این جزیره آگاهی داشتند.(۱)

غیر از این غیبت، شیخ صدوق در کمال الدین ذکر می کند که حضرت عیسی علیه السّلام چندین غیبت داشت (برای حضرت عیسی علیه السّلام چندین غیبت بود که ناشناس در زمین می گشت و پیروانش خبری از او نداشتند..». امّا احوال غیبت را ذکر نکرده اند.(۲)

غیبت کبرای حضرت عیسی علیه السّلام

اشاره

در مورد عروج و رفعت عیسی علیه السّلام به طرف خداوند متعال، بین مسلمانان و مسیحیان اختلاف نیست با این تفاوت که، مسلمانان جریان صلیب را بنا بر نصّ صریح کتاب آسمانی خود یعنی قرآن مجید امری غیرقابل قبول می دانند و آن را از انحرافات موجود در عقاید مسیحی می دانند و لکن مسیحیان به وقوع یک چنین مرگی اعتقاد دارند. اما نکته اشتراک این دو دین بزرگ الهی در این است که هر دو معتقد به زنده بودن فعلی حضرت مسیح می باشند؛ امّا مسلمانان مرگی برای این پیامبر بزرگ الهی قائل نیستند، ولی مسیحیان ابتدا جریان صلیب را مطرح و بعد از سه روز، زنده شدن او را از قبر عنوان می کنند.

ص: ۱۲۷

۱- . کمال الدین، ج ۱، ص ۱۵ - ۳۱۴.

۲- . همان، ج ۱، ص ۳۱۸، الانوار النعمانیه، نعمت الله جزایری، ج ۲، ص ۳۱ - ۳۲.

نظر مسیحیّت درباره عروج حضرت عیسی علیه السّلام

حضرت عیسی علیه السّلام در روز جمعه در مکانی به نام جلجنا، جان باخته است، او را در قبری که از سنگ تراشیده شده بود، گذاشته، سنگ بر قبر او غلطانیدند.

در صبح یکشنبه وقت طلوع آفتاب، مریم مجدلیه که به دست عیسی هدایت یافته بود ومریم مادر یعقوب، برای تدفین عیسی با هنوط بر سر قبر آمدند، امّا قبر را خالی یافتند. حضرت عیسی علیه السّلام از قبر برخاسته و دوباره زنده شده بود و پس از اندک زمانی به آسمان صعود کرده، به دست راست خداوند نشست.(۱)

مثل همین مضمون در کتاب درآمدی بر مسیحیت آمده است: بعد از مرگ، جسدش را در قبر گذاشته و سنگ بزرگی در جلوی آن نهادند و پیروانش مبهوت و ترسان بودند. امّا نویسندگان اناجیل بیان می دارند که سه روز بعد از مرگش قبر خالی بود، و بعضی گفته اند: پیروانش جسد را دزدیده اند و ادعا می کنند که عیسی علیه السّلام از میان مردگان برخاسته است، امّا پیروانش می گفتند که این کار را نکرده اند؛ بلکه واقعاً حضرت عیسی علیه السّلام از میان مردگان برخاسته است.(۲)

«... البته این صعود حضرت عیسی علیه السّلام می تواند برگشت به حالت سابق ایشان قبل از حیات دنیوی باشد، نه اینگونه که حضرت عیسی علیه السّلام را خداوند رفعت داده تا به مرتبه الهی برساند؛ بلکه عیسایی را که قبل از نزول، در عالم سماوی بود، خداوند به همان عالم برگردانده است. البته یوحنّا نسبت به این نزول تصریحاتی دارد و صعود آسمانی او را وجود علقه ای می داند که از قبل از حیات دنیوی بوده است که البته مطالب موجود در افسس(۳) و رساله رومیان(۴)

خلاف قول یوحنا می باشد. البته پولس می کوشد تا اثبات کندکه این صعود یک مقام آسمانی بوده است که خداوند به عیسی علیه السّلام داده است که فوق این آسمانها است».(۵)

۱- . مرقس، ۱۶.

۲- . درآمدی به مسیحیت، مری جو و پورمترجم حسن قنبری، ص ۷۱.

۳- . افسس،۲: ۳۴، مرقس، ۱۶: ۱۹.

۴- . رومیان، ۴: ۹ - ۱۰.

۵- . معجم الاهوت الکتابی، ص ۴۷۷، کولیان،۲: ۱۵، افسس، ۱: ۲، مزمور، ۱۸: ۱۹۸.

عروج عیسی علیه السّلام از نظر قرآن و روایات

قرآن مجید با عقیده یهودیان و مسیحیان مخالف است و قبول ندارد که عیسی علیه السّلام به دار آویخته شده و کشته شده است، چنانکه آیه زیر می فرماید:

{وقولهم إنّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِن شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِى شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إلاَّ اتِّبَاعُ الظَنَّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِيناً * بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إلَيْهِ}؛(۱)

«و سخن آنها که گفتند: مسیح عیسی بن مریم، رسول خدا را کشتیم [مطلب کذب است بلکه] او را نکشتند و به دار نیاویختند؛ ولی برای آنها [امر] مشتبه شد و کسانی که در مورد قتل او اختلاف کردند از آن در شک هستند و علم به آن ندارند، تنها از گمان پیروی می کنند، یقیناً او را نکشتند؛ بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برد».(۲)

البته نویسنده کتاب معجم الاهوت الکتابی، با برداشتی که خودش از آیات دارد؛ استدلال به فرزند بودن حضرت عیسی می کند و کلمه توفی که در آیه ۵۵ آل عمران آمده است را تفسیر می کند. او می گوید: به دنبال بحث در سوره نساء داریم که خداوند می فرماید: {وَإن مِنْ أهْلِ الْكِتَّابِ إلاَّ لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِ يَامَهِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً}؛ «هیچ یک از اهل کتاب نیست، مگر اینکه قبل از مرگش به او [یعنی عیسی] ایمان می آورد و روز قیامت بر آنها گواه است»، اگر در آیه فوق، ضمیر «قبل موته» به اهل کتاب برگردد، معنای آیه فوق این است که: همه اهل کتاب قبل از مردن به او ایمان می آورند زیرا او زنده است و در آخر الزمان نزول می کند و یهودیان و مسیحیان به او ایمان می آورند. این معنی با عموم آیه سازگار نیست؛ زیرا در این صورت فقط کسانی که در آخر الزمان زنده اند، به او ایمان می آورند. در حالی که آیه دلالت بر ایمان همه اهل کتاب دارد؛ امّا اگر ضمیر به عیسی برگردد، اشکال فوق را ندارد؛ زیرا مقصود این است که همه اهل کتاب، قبل از مردن عیسی به او ایمان می آورند. پس معلوم می شود که حضرت

ص: ۱۲۹

۱- . نساء/ ۱۵۷ - ۱۵۸.

۲- . عیسی پیام آور اسلام، احمد بهشتی، ص ۳۰۱.

عیسی علیه السّلام هنوز زنده است و توفی، به معنی مرگ نیست؛ بلکه به معنای بازگشتن او از میان یهودیان ستمگر و خونخوار و نجات دادن او از شرّ ایشان است.

در روایات آمده است که: حضرت عیسی قبل از روز قیامت به دنیا نازل می شود و هیچ یک از ملت یهودی و غیر از آن باقی نمی ماند مگر اینکه قبل از مرگ حضرت عیسی علیه السّلام به او ایمان می آورد و حضرت عیسی علیه السّلام پشت سر حضرت ولی عصر نماز می خواند.(۱)

نویسنده در مورد صعود و رفعت حضرت عیسی می گوید: «راغب اصفهانی درباره آیه {إنّی متوفیک ورافعک إلی} می گوید: برخی گفته اند: مقصود توفی رفعت و اختصاص است، نه توفی به معنای مرگ.

سپس از ابن عباس نقل می کند که او گفته است: توفی موت است؛ زیرا خداوند عیسی را میراند، سپس زنده اش کرد.(۲)

امّا ظاهراً آنچه از ابن عباس نقل شده، متأثر از عقیده یهودیان است در حالی که روایتی که راجع به نزول حضرت عیسی علیه السّلام در روزگار حضرت مهدی ارواحنافداه نقل کردیم، به آیه فوق نزدیک تر است؛ زیرا آیه از توفی و رفعت حضرت عیسی به سوی خدا سخن گفته و در روایت، از نزول وی قبل از روز قیامت و نماز خواندن پشت سر حضرت مهدی(۳) و ایمان اهل کتاب به او سخن می گوید، بنابراین رأی اوّل به صواب نزدیک تر است.

به علاوه در سوره نساء یک بار آمده است که: {ما قتلوه وما صلبوه}(۴) و کشته شدن و به دار آویخته شدن عیسی نفی شده؛ یعنی نه تنها او را نکشتند، بلکه به دار هم نیاویختند؛ امّا اشتباهاً شخص دیگری که (شاید) از حواریون و شبیه حضرت عیسی علیه السّلام و خیانتکار بوده، به جای او به دار آویخته و کشته شده «ولکن شبه لهم» بدیهی است که به دار آویخته شدن، ملازم با کشته شدن نیست.

ص: ۱۳۰

۱- . المیزان، علامه طباطبایی، ج ۵، ص ۱۵۱.

۲- . مفردات راغب، ماده وفی، ص ۷۹ - ۸۷۸.

۳- . فضائل الخمسه من الصحاح السته، ج ۳، ص ۳۹۰، به نقل از صواعق المحرقه ابن هجر، ص ۹۸، باب ۱۱، فصل اوّل.

۴- . نساء / ۱۵۷.

بـار دیگر در همـان آیـات آمـده است که: {ومـا قتلوه یقیناً بل رفعه الله الیه}(۱) مقتضـای این عبـارت قرآن این است که: اوّلاً مدعای یهودیان که فکر می کردند حضـرت عیسـی علیه السّـلام را کشـته اند، باطل است و ثانیاً حضـرت عیسی علیه السّلام به مرگ طبیعی هم نمرده است، بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برده است و اگر حضـرت عیسی علیه السّلام به مرگ طبیعی مرده بود، باید گفته می شد (وما قتلوه یقیناً بلی ماتَ) یقیناً او را نکشتند، بلکه او مرده است.

البته مقصود این نیست که حضرت عیسی هرگز نمی میرد؛ بلکه او نیز سرانجام می میرد، زیرا {کلّ نفس ذائقه الموت}؛(۲)

«هر نفسی طعم مرگ را می چشد». و قرآن درباره حضرت عیسی علیه السّلام می فرماید: {وَالسَّلامُ عَلَیَّ یَوْمَ وُلِدْتُ وَیَوْمَ اَمُوتُ وَیَوْمَ اُبْعَثُ حَیّاً}؛(۳)

«سـلام بر من در آن روزی که زاده شدم و در آن روزی که می میرم و در آن روزی که زنده می شوم». این سه روز، آغاز سه مرحله از مراحل زنـدگی انسان است؛ روز زاده شدن آغاز زندگی دنیوی، و روز مردن آغاز زندگی برزخی، و روز برانگیخته شدن (قیامت) آغاز زندگی اخروی است. مقصود از این آیه شـریفه، این است که عیسی علیه السلام در هر سه مقطع حیات، از سلامت و امنیت برخوردار باشد و از بیم، به دور بماند.

معنی توفّی: گواه روشن بر اینکه توفی به معنی میرانـدن نیست؛ بلکه به معنای گرفتن است، آیه ای است که درباره زنان بدکار سخن می گویـد: {وَاللَّاتِی یَأْتِینَ الْفَاحِشَهَ مِنْ نِسَائِکُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَیْهِنَّ أَرْبَعَهً مِنْکُمْ فَإِن شَهِدُوا فَأَمْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتَّی یَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ یَجْعَلَ اللهُ لَهُنَّ سَبِیلًا}(۴)

آنان را در خانه بازداشت کنید تا مرگ آنان را بگیرد، یا خدا برای آنان راهی قرار دهد. در این آیه فاعل «توفی» موت است و معنی {یتوفاهن الموت} همان {یأخذهن الموت} است و

۱- . نساء/ ۱۵۷ – ۱۵۸.

۲- . عنکبوت/ ۵۷.

۳- . مریم/ ۳۳.

۴- . نساء/ ۱۵.

اگر «توفی» به معنای میراندن باشد، نتیجه این جمله می شود که: {یمیتهن الموت} که تعبیر نادرستی است. اکنون که روشن شد «توفی یک معنای جامعی دارد، در تعیین یکی از دو معنا نیاز به قرینه داریم که خدا حضرت عیسی علیه السّلام را به مطالب سه گانه ای مورد خطاب قرار می دهد و می فرماید: {اذ قال الله یا عیسی انّی متوفیک ورافعک الیّ ومطهّرک...} خطاب های «متوفّیک» و «رافعک» و «مطهّرک» به حضرت عیسی علیه السّلام است.

ناگفته پیداست که حضرت عیسی نام تنها روح و روان نیست؛ بلکه نام مجموع بدن و روح است و باید حامل این سه ویژگی، عیسای خارجی، یعنی بدن و روح باشد.

به عبارت دیگر، «عیسی» نام این موجود خارجی است و خطاب نیز به اوست. هرگاه متوفّیک به معنی قبض و نجات عیسی از چنگال یهود باشد، در این صورت، هر سه ویژگی با عیسای خارجی قائم خواهد بود؛ یعنی خدا او را از دست مردم نجات داد و او را بالا برد و او را از اختلاط با کافران پاک گردانید.

ولی اگر مقصود از آن میراندن باشد، قهراً پس از مرگ، جسد او بالا نمی رود و تنها روح است که به پرواز در می آید. در این صورت ویژگی نخست حضرت عیسی قائم به بدن و روح بوده و حامل ویژگی دوم تنها روح او خواهد بود و معنی آیه چنین خواهد بود: ای عیسی تو را می میرانیم و روحت را بالا می بریم.

این تفسیر مستلزم تفکیک در موصوف است: زیرا مسمّی به عیسی تنها روح نیست، هر چند واقعیت او همان روح است؛ بلکه مسمّی به عیسی همان موجود مادی قائم با روح است.

خطاب به اوست و باید این کار با آن قائم باشد.(۱)

از ذکر مطالب گذشته به سه نوع مطلب می رسیم:

الف) مطالبی که از نظر مسلمانان و مسیحیان قطعی می باشد؛

ب) مطالبی که از نظر مسلمانان قطعی می باشد؛

ج) مطالبی که از نظر مسیحیان قطعی می باشد.

مطالب قطعی مورد اتفاق مسلمانان و مسیحیان

۱- . تفسیر منشور جاوید، جعفر سبحانی، ج ۱۲، ص ۴۰۵.

۱. عروج حضرت عیسی علیه السّلام به آسمان و عظمت مقام ایشان در نزد خداوند؛

۲. دشمنی یهود و تصمیم آنها بر قتل حضرت عیسی علیه السّلام.

مطالب قطعی مورد اتفاق مسلمانان

۱. عدم کشته شدن حضرت عیسی علیه السّلام به دست یهودیان؛

۲. نزول حضرت عیسی علیه السّلام در ایام ظهور حضرت مهدی به روی زمین.

مطالب قطعی مورد اتفاق مسیحیان

۱. به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی علیه السّلام توسط یهودیان؛

۲. زنده شدن دوباره حضرت عیسی علیه السّلام در قبر و صعود به آسمان.

نتیجه گیری

۱. از این ابحاث که تاکنون ذکر شد، می شود نتیجه گرفت که حضرت عیسی علیه السّلام زنده است و در ایام ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور خواهد کرد.

۲. اگر خداوند حضرت عیسی علیه السّلام را به این مدّت طولانی می تواند زنده نگهدارد، برای امام زمان نیز این امکان پذیر است؛ لذا امام زمان ارواحنا فداه مثل حضرت عیسی علیه السّلام از ولادت تا امروز و تا وقت ظهور زنده است و مردم از وجود مقدّس ایشان بهره می برند.

اشتراک های غیبت انبیا با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشتراک های غیبت حضرت هودعلیه السّلام با غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱. خبر غیبت حضرت هودعلیه السّلام قبل از وقوع، از زبان پیامبر خداصلی الله علیه وآله بیان شده بود و آن پیامبر، حضرت نوح علیه السّلام بود. از حضرت امام صادق علیه السّلامروایت است که فرمودند: وقتی وفات حضرت نوح علیه السّلام فرا رسید، پیروانش را فرا خواند و به آنها فرمود: بدانید که پس از من غیبتی

ص: ۱۳۳

خواهـد که در آن طاغوت ها ظاهر خواهنـد شد و خدای تعالی به واسـطه قائمی از فرزندان من فرج شـما را می رساند، اسم او «هود» است.

خبر غیبت حضـرت مهـدی ارواحنـا فـداه نیز قبـل از وقوع آن از زبـان رسول اکرم صـلی الله علیه وآله و ائمه علیه السّـلام بیـان گردیده است.

۲. حضـرت نوح علیه السّلام حضرت هود را به عنوان قائم ذکر فرمود (خدای تعالی به واسطه قائمی از فرزندان من فرج شما را می رساند)، در روایات حضرت مهدی را نیز به عنوان قائم یاد کرده اند.

امام صادق علیه السّـلام از پـدرانش از رسول خدا| روایت می کند که فرمود: پس از من دوازده امام اند که اوّل آنها علی علیه السّلام و آخر ایشان قائم است....(۱)

۳. عمر حضـرت هود علیه السّـلام مثل حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف طولانی بوده، حضرت هودعلیه السّلام در سن هشتصد و هفت سالگی از دنیا رفت؛ امّا امام مهدی ارواحنا فداه هنوز زنده هستند.

اشتراک های غیبت حضرت ابراهیم علیه السّلام با غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

قبلاً ذکر شد که غیبت حضرت ابراهیم علیه السّلام از چند جهت به غیبت حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشتراک دارد. اکنون به بررسی این اشتراک ها می پردازیم:

۱. فلسفه غیبت هر دو بزرگوار یکی است، یعنی خوف و ترس از قتل.

۲. مـدت غیبت حضـرت ابراهیم علیه السّـلام مشـخص نبوده، مدت غیبت حضـرت ولی عصـرعجل الله تعالی فرجه الشـریف نیز معلوم نیست.

اشتراک های غیبت حضرت یوسف علیه السّلام با غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

غیبت حضرت یوسف علیه السّلام از جهت های گوناگون به غیبت حضرت مهدی تشبیه شده است:

۱- . کمال الدین، ج ۱، ص ۴۸۷.

۱. نخستین شباهت غیبت امام عصر به حضرت یوسف این است که غیبت حضرت یوسف علیه السّلام از زمان کودکی ایشان آغاز گردید. قرآن این مطلب را این طور بیان می کند:

(وجاءَتْ سَیَّارَه فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَی دَلْوَهُ قَالَ یَا بُشْرَی هَذَا غُلَامٌ وَأَسَرُّوهُ بِضَاعَةً

وَاللهُ بِمَا یَعْمَلُونَ)؛(۱) «و در همین حال کاروانی فرا رسید و مأمور آب را در پی آب فرستادند، او دلو را در چاه افکند. [ناگهان] صدا زد: مژده باد این کودکی است زیبا و دوست داشتنی!»

غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز از دوران کودکی شروع شد. در این ضمن از امام صادق علیه السّلام روایت نقل شده است: قال رسول الله لابدّ للغلام من غیبه فقیل له ولما یا رسول الله؟ قال یخاف القتل».(۲)

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: ناچار برای آن کودک (امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) غیبتی خواهد بود. پرسیده شد: برای چه؟ فرمودند: از ترس کشته شدن. ولادت حضرت مهدی در سال ۲۵۵ هجری است و آغاز غیبت صغری در سال ۲۶۰ هجری بوده است. از این لحاظ در زمان غیبت عمر آن حضرت فقط ۵ سال بود.

۲. یکی از علت های غیبت حضرت یوسف علیه السّلام ظلم و ستم برادران در حقّ او بود، خدای تعالی می فرماید: {واجمعوا أن یجعلوه فی غیابه الجب}؛(۳)

«و تصمیم گرفتند وی را در نهان گاهِ چاه قرار دهند».

یکی از علت های غیبت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه نیز ظلم و ستم حاکمان و طاغوت های خون آشام در حقّ آن حضرت بود. زراره می گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود: حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف پیش از قیامش غیبتی دارد. عرض کردم: فدایت شوم: برای چه؟ حضرت با اشاره به شکم و گردن مبارکشان فرمود: (از کشته شدن) می ترسد.(۴)

۱- . یوسف/ ۱۹.

۲- . بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۵؛ یوم الخلاص، کامل سلیمان، ص ۹۹.

۳- . یوسف/ ۱۵.

۴- . کمال الدین، ج ۲، ص ۱۵۷؛ یوم الخلاص، کامل سلیمان، ص ۹۹.

۳. وقتی حضرت یوسف از پدر دور شد، حضرت یعقوب هرگز امید خود را از دست نداد و ازرحمت الهی و بازگشت یوسف ناامید نشد و از خداوند درخواست می کرد که به زودی حضرت یوسف علیه السّلام را ببینند. {عسی الله أن یأتنی بهم جمیعاً}؛(۱)

«امیدوارم خداوند، همه آنان را به من باز گرداند».

درباره غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برخی که از هدایت الهی برخوردارند، با امید به فضل خداوندی، ظهور او را انتظار می کشند و هرگز از رحمت الهی ناامید نمی شوند. در دعای عصر غیبت که از ناحیه مقدسه رسیده است، چنین می خوانیم: «خدایا! یاد او، انتظارش، ایمان به او، باور شدید به ظهور، دعا برای او و توجه به او را در ما به فراموشی مسپار».(۲)

۴. حضرت یوسف علیه السّلام با توطئه های گوناگونی روبرو گشت؛ مثلاً به چاه افکندن، به بردگی رفتن... با وجود این توطئه مشیت الهی این بود که همه توطئه ها و نقشه های شوم، ناکام گردد.

دشمنان و حکمرانان عباسی نیز برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، توطئه های فراوان و نقشه های شومی برنامه ریزی کرده بودند؛ ولی اراده الهی بر رهایی او از همه فتنه ها و تجلی نور خدا تعلق گرفته است. امام صادق علیه السّلام درباره این توطئه ها می فرمایند: «بنی امیه و بنی عباس چون دریافتند که گردن کشان آنان به دست حضرت مهدی ما از میان می روند، با ما بنای دشمنی نهادند. آنان برای کشتن اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله و نابودی نسل او، شمشیرهای خود را از نیام درآوردند تا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را بکشند...».(۳)

۵. حضرت یوسف وقتی که غیبت اختیار کرد، از رسالتی که در برابر مردم برعهده داشت، غافل نشد. هنگامی که دو یار زندانی یوسف، خواب خود را برای او بیان کردند و تعبیر آن را از او خواستند، یوسف از فرصت به دست آمده استفاده کرد و پیش از بیان تعبیر خواب چنین گفت: {یَا

ص: ۱۳۶

۱- . یوسف/ ۸۳.
۲- . کمال الدین، ج ۲، ص ۲۸۹، باب ۴۵.
۳- . غیبت طوسی، ص ۲۹۳.

صَاحِبَیِ السِّجْنِ ءأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ أَمِ اللهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ}(۱)؛ «ای همراهان زندانی من! آیا خدایان پراکنده بهترند، یا خداوند یکتای پیروز؟!»

همچنـان حضـرت مهـدی عجـل الله تعالی فرجه الشـریف در زمان غیبت، لحظه ای از انجام رسالت خود (هـدایت مردم) غفلت نمی ورزند و مردم از فیض او بهره مند می شوند.

۶. حضـرت یوسف اهل مصـر و برادران را از قحط سالی نجات داد؛ اگرچه برادران یوسف در حقّ وی سـتم کردنـد. حضـرت یوسـف از این ظلم و سـتم صـرف نظر کرد و برای برادران آذوقه فراهم کرد. همچنـان حضـرت مهـدی عجـل الله تعـالی فرجه الشریف نیز از شیعیانش مشکلات و بلا را دور می کند.

ظریف می گویـد: به محضـر امـام عصـرعجل الله تعالی فرجه الشـریف وارد شـدم، ایشان فرمودنـد: آیا مرا می شناسـی؟ عرض کردم: آری! فرمودند: من کی هستم؟ عرض کردم: شما آقای من و فرزند آقای من هستید.

فرمودنـد: منظور این نبود. عرض کردم: فـدایت شوم! منظورتان چیست؟ فرمودند: من آخرین اوصـیا هسـتم و خداوند به خاطر وجود من، بلا را از اهلم و شیعیانم برطرف می کند.(۲)

۷. طلوع خورشـید رسالت (اتمام غیبت) اتفاق نمی افتاد مگر پس از رنج های فراوان که برادران حضرت یوسف علیه السّلام به جـان کشیـدند و خون دلهـایی که حضـرت یعقوب در فراق حضـرت یوسف علیه السّـلام خورد. خورشـید وجود مقـدس امـام عصـرعجل الله تعـالی فرجه الشـریف نیز طلوع نمی کنـد مگر پس از رنـج هـای فراوانی که مردم تحمل می کننـد و در روایات آمده است، آن گاه امام ظهور خواهد کرد. و نیز حضـرت علی علیه السّلام می فرمایند که: یاری خداوند به سوی شما نخواهد آمـد؛ مگر هنگامی که در چشم مردم از مرده، پست تر شویـد و این، همان سـخن خداونـد در سوره یوسف است که فرمود: تا آن گـاه که رسولاـن ناامیـد شدنـد و (مردم) گمان کردنـد که به آنان دروغ گفته شـده است، در این هنگام، یاری ما به سـراغ آنان آمد، آن گاه زمان قیام قائم ما، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است».(۳)

ص: ۱۳۷

۱- . یوسف/ ۳۹.

۲- . همان، ص ۲۴۶.

۳- . ینابیع الموده، ابراهیم قندوزی، ص ۴۲۴.

۹. حضـرت یوسف علیه السّـلام برای برادرانش آخرین پناهگاه بود، چون حضـرت یوسف علیه السّلام آذوقه ای فراوان داشت که نزد دیگران پیـدا نمی شـد. از این رو، بـا اینکه میـان یوسف و برادرانش نُه روز فاصـله بود،(۱) آنان برای آذوقه این مسـیر طولانـی را می پیمودنـد. حضـرت مهـدی عجـل الله تعالی فرجه الشـریف نیز تنها کسـی است که تمام نیازهای همه بشـریت را برآورده می سازد. مهم ترین نیاز بشریت حکومت عدل است و این کار را جز آن حضرت کسی نمی تواند انجام دهد.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: ظهور رخ نخواهد داد؛ مگر هنگامی که همه گروهها بر مردم حکومت کردند و کسی نگوید: اگر مـا حاکم بودیم، به عـدالت رفتار می کردیم. پس از این وضـعیت، قائم همراه با حق و عـدالت، قیام خواهـد کرد.(۲) پس همان طور که آذوقه فقط نزد حضـرت یوسف علیه السّـلام بود، برپا کردن عـدالت حقیقی فقط در دست امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. لذا آن حضرت آخرین پناهگاه بشریت هست.

اشتراک های غیبت حضرت موسی با غیبت حضرت ولی عصرعجل الله تعالی فرجه الشریف

غیبت حضـرت موسـی علیه السّـلام از جهت های گونا گون به غیبت حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف تشبیه شده است:

۱. خبر غیبت حضـرت موسـی علیه السّـلام قبل از ولادت ایشان از زبان پیامبر آن زمان که حضرت یوسف علیه السّلام بود بیان شـد، وقتی وفـات حضـرت یوسف فرا رسـید، پیروان و خانـدانش را جمع کرد و گفت: سـختی آنهـا خواهـد رسـید که در آن مردانشان را بکشند و شکم زنان باردارشان را پاره کنند تا آن گاه خداوند حق را در قائم که از فرزندان لاوی بن یعقوب است ظاهر سازد.(۳)

خبر غیبت

ص: ۱۳۸

۱- . کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۱.

۲- . غیبت نعمانی، ص ۲۸۲.

۳- . کمال الدین، ج ۱، ص ۸۹ – ۲۸۸.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز قبل از ولادت آن حضرت، از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بیان شده است. قال رسول الله صلی الله علیه وآله لابد للغلام من غیبته فقیل له ولماذا یا رسول الله؟ قال یخاف القتل.(۱)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: ناچار برای آن کودک (امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) غیبتی خواهد بود. پرسیده شد: برای چه؟ فرمودند: از ترس کشته شدن.

۲. در غیبت حضرت موسی علیه السّلام قومش نگران و پریشان بودند؛ امّا از ظهور حضرت موسی مأیوس نبودند؛ «غیبت و شدت بر بنی اسرائیل واقع شد و آنها مدت چهارصد سال منتظر قیام قائم بودند...»(۲)

در غیبت حضرت ولی عصرعجل الله تعالی فرجه الشریف نیز مردم نگران و حیران می شوند، امّا مأیوس نمی شوند؛ «درباره غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برخی از هدایت الهی برخوردارند و با امید به فضل خداوندی، ظهور او را انتظار می کشند و هرگز از رحمت الهی ناامید نمی شوند. در دعای عصر غیبت که از ناحیه مقدسه رسیده است، چنین می خوانیم: خدایا! یاد او، انتظارش، ایمان به او، باور شدید به ظهور او، دعا برای او و توجه به او را در ما به فراموشی مسپار».(۳)

۳. یکی از علت های غیبت حضرت موسی علیه السّلام ظلم و ستم بزرگ ترین طاغوت زمان، فرعون، بود که می خواست حضرت موسی علیه السّلام را به قتل برساند. یکی از علت های غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم ظلم و ستم حاکمان وقت است.

زراره می گوید: «از امام صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود: قائم پیش از قیامش غیبتی دارد. عرض کردم: فدایت شوم! برای چه؟ حضرت با اشاره به شکم و گردن مبارکشان فرمودند: (از کشته شدن) می ترسد».(۴)

۴. وقتی حضرت موسی علیه السّلام برای غیبت کوتاه مدت (میقات رب) به کوه طور رفت، قوم را بدون رهبر نگذاشت؛ بلکه حضرت هارون را میان قومش جانشین خود قرار داد. همان طور وقتی

۱- . بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۵.

۲- . کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۱.

۳- . همان، ج ۲، ص ۲۸، باب ۴۵.

۴- . همان، ج ۲، ص ۱۵۷.

که امـام زمـان ارواحنا فـداه در پس پرده غیبت رفتنـد، مردم را حیران و سـر گردان نگذاشـتند؛ بلکه علما را برای هـدایت مردم جانشین خود قرار دادند و حکم فرمودند که در زمان غیبت بر مردم واجب است که برای حلّ مشکل به علما مراجعه کنند.

۵. حضـرت موسی علیه السّلام دو غیبت داشت؛ بلندمدت و کوتاه مدت. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز دو غیبت دارنـد؛ غیبت صـغری و غیبت کبری، روایت شـده است که برای حضـرت قائم (امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف) دو غیبت است.(۱)

۷. در زمـان غیبت، اگرچه حضـرت موسـی در میـان فرعونیـان و خـانه فرعـون بـود؛ امّـا هیـچ کس مقـام معنوی ایشـان را نمی شناخت. همان طور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف در زمان غیبت در میان مردم رفت و آمـد می کننـد؛ امّا هیچ کس از مقام معنوی ایشان آگاه نیست و آن حضرت را نمی شناسد.

۸. در غیبت حضـرت موسـی علیه السّـلام بعضـی به عنوان مصلح، قوم را گمراه می کردند مثل سامری، در غیبت امام زمان نیز بعضـی هسـتند که خودشان را میان مردم مصلح نشان می دهند و در حقیقت مردم را گمراه می کنند. خلاصه این است که در غیبت حضـرت موسـی علیه السّـلام فقـط یـک سامری بود؛ امّا در غیبت حضـرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشـریف هزاران سامری به وجود آمده و می آیند.

اشتراک های غیبت حضرت خضرعلیه السّلام با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱. مکان سکونت حضرت خضرعلیه السّلام در زمین مشخص نیست مانند حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

۲. حضـرت خضـر میان مردم رفت و آمد می کند؛ امّا کسـی آن حضـرت را نمی شناسـد(۲) هماننـد حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

۳. یکی از ویژگیهای غیبت حضـرت خضـرعلیه السّـلام طول عمر است و این شـباهت نیز در وجود حضـرت مهدی موجود می باشد و این یکی از شگفتیهای قدرت الهی محسوب می شود.

۱- . شرح الاخبار، فی فضائل الائمه الاطهار، ج ۳، ص ۳۱۳؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۳۶۴.
۲- . قصص الانبیا، ابن کثیر، ص ۴۷۸.

۴. حضرت خضرعلیه السّلام مانند حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هر سال در مراسم حج شرکت می کند.(۱)

اشتراک های غیبت حضرت دانیال علیه السّلام با غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱. دشمن اصلی حضرت دانیال، حاکم وقت، بخت النصر بود و می خواست آن حضرت را بکشد. همان طور دشمن اصلی امام عصرعجل الله تعالی فرجه الشریف هم حاکمان وقت بودند و می خواستند امام را به قتل برسانند؛ امّا در مقاصد پلید خود کامیاب نشدند. رشیق می گوید که: معتمد عباسی، مرا به همراه دو نفر برای قتل آن حضرت (امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف)

مأمور کرده بود....(۲)

۲. قوم حضرت دانیال علیه السّلام در حال غیبت منتظر ظهورش بودند، پیروان حضرت ولی عصر نیز در حال غیبت منتظر ظهورش هستند.

۳. قوم حضرت دانیال علیه السّلام در حال غیبت مبتلا به مصائب و آلام بودند. شیعیان حضرت ولی عصر نیز در زمان غیبت گرفتار بلایا و مصایب هستند.

۴. بعضی ها در اثر طول غیبت حضرت دانیال علیه السّلام در دین شک کردند و منحرف شدند.

همان طور به خاطر طول غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بعضی ها شک کردند و گمراه شدند. مثلاً بعضی گفتند که: آن حضرت در زندگی پدرش مرده و

بعضی ها گفتند: امام حسن عسکری علیه السّلام اصلاً فرزندی نداشت.(۳)

اشتراک های غیبت حضرت الیاس علیه السّلام با غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱. غیبت حضرت الیاس علیه السّلام به دو قسم تقسیم می شود: ۱) کوتاه مدّت؛ ۲) بلندمدت. غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز بر دو قسمت تقسیم می شود: غیبت صغری و غیبت کبری.

۱- . کمال الدین، ج ۲، ص ۸۹.

۲- . غیبت طوسی، ص ۲۴۸.

۳- . غیبت نعمانی، ص ۱۷۰.

۲. غیبت حضرت الیاس علیه السّلام به خاطر خوف و ترس از قتل و کشته شدن بود، غیبت حضرت مهدی نیز مانند حضرت الیاس علیه السّلام به خاطر خوف و ترس از کشته شدن بود.

۳. در زمان غیبت کبری حضرت الیاس علیه السّلام در زمین سکونت دارد؛ امّا هیچ کس از مکان آن حضرت آگاه نیست مانند: حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که هیچ کس از مکان آن حضرت آگاه نیست.

۸. مدت غیبت حضرت الیاس علیه السّلام نامعلوم است مانند حضرت مهدی.

۹. حضرت الیاس علیه السّلام در زمان غیبتش میان مردم رفت و آمد داشت؛ امّا کسی او را نمی شناخت، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز در بین مردم رفت و آمد می کنند ولی مردم ایشان را نمی شناسند.

اشتراک غیبت حضرت یونس علیه السّلام با غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱. مدت غیبت حضرت یونس علیه السّلام اگرچه خیلی کم بود، لیکن مدّتش معیّن نبود، مانند غیبت حضرت ولی عصر که چند صد سال گذشته است؛ امّا هنوز معلوم نیست آن حضرت چه موقع ظهور خواهند کرد.

۲. حضرت یونس علیه السّلام از قومش غیبت اختیار کرد و دوباره به سوی قوم بازگشت همان طور امام زمان نیز از مردم غیبت اختیار کردند و به سوی آنها باز خواهند گشت.

۳. درباره حضرت یونس علیه السّلام مردم یقین کردند که ایشان از دنیا رفته و در دریا غرق شده، دلیلش این است که وقتی یونس علیه السّلام به سوی نینوا حرکت کرد و چوپانی را دید، نزد او رفت و به او فرمود: «برو نزد مردم و به آنها خبر بده که یونس به سوی شما می آید».

چوپان به یونس گفت: «آیا دروغ می گویی؟ آیا حیا نمی کنی؟ یونس علیه السّلام در دریا غرق شد و از بین رفت».(۱)

۱- . تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۰۰ – ۲۰۲.

درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز، مردم می گویند: ایشان در زمان پدرش فوت کرده و بعضی می گویند امام حسن عسکری علیه السّلام اصلاً فرزند نداشت.(۱)

اشتراک غیبت حضرت عیسی علیه السّلام با غیبت حضرت ولی عصرعجل الله تعالی فرجه الشریف

۱. دشمن اصلی حضرت عیسی علیه السّلام حاکمان و ظالمان وقت بودند؛ اینها مردم را برای قتل حضرت وادار می کردند. دشمن اصلی حضرت ولی عصر هم حاکمان و ظالمان وقت بودند. رشیق می گوید که: معتضد عباسی مرا به همراه دو نفر برای قتل آن حضرت مأمور کرده بود....(۲)

۲. غیبت حضرت مسیح علیه السّلام بر دو قسمت تقسیم می شود (صغری و کبری) مثل غیبت حضرت حجّت. امام صادق علیه السّلام فرمودند: برای قائم دو تا غیبت است، یکی کوتاه مدت و دومی بلندمدت....(۳)

۳. مدت غیبت حضرت مسیح علیه السّلام معلوم نیست مثل غیبت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف.

۴. ظهور حضرت مسیح از یقینیات است مانند ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، لکن ظهور حضرت عیسی بعد از ظهور حضرت مهدی است.(۴)

۵. درباره حضرت مسیح علیه السّلام اختلاف است بعضی گفته اند مرده است و بعضی می گویند زنده است مانند حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف که بعضی گفتند که حضرت در دوران زندگی پدرشان از دنیا رفته و بعضی می گفتند که امام حسن عسکری علیه السّلام اصلاً فرزند نداشت.(۵)

۱- . غیبت نعمانی، ص ۱۷۰.

۲- . غیبت طوسی، ص ۲۴۸.

۳- . تقریب المعارف فی الکلام، ص ۱۹۰؛ غیبت نعمانی، ص ۱۷۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰.

۴- . البیان فی اخبار صاحب الزمان، محمد شافعی، ص ۷۶.

۵- . غیبت نعمانی، ص ۱۷۰.

اشتراک های غیبت حضرت رسول اکرمصلی الله علیه وآله با غیبت امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱. یکی از شباهت های غیبت رسول اکرم صلی الله علیه وآله با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که دشمنان رسول اکرم صلی الله علیه وآله بزرگان مکه (اهل حل و عقد) بودند. همانند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که دشمنان ایشان نیز بزرگان یعنی حکمرانان وقت بوده اند.(۱)

۲. وقتی امام مهدی برای غیبت، پس پرده رفتند، قوم را حیران و سرگردان نگذاشتند؛ بلکه نائبین خاص را برای هدایت مردم جانشین خود قرار دادند. وقتی رسول اکرم صلی الله علیه وآله برای غیبت سه روزه از مکه خارج شدند، حضرت علی علیه السّلام را برای هدایت مردم جانشین قرار دادند تا مردم در زمان غیبت گمراه نشوند.

۳. یکی از دشمنان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله عموی ایشان ابو لهب بود که می خواست حضرت رسول صلی الله علیه وآله را به قتل برساند، مانند عموی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که دشمن آن حضرت بود و دولت را بر علیه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تحریک می نمود و در نتیجه دولت، دو بار به خانه امام عسکری علیه السّلام یورش برده و حمله نمود و به دنبال حضرت مهدی می گشتند ولی دسترسی پیدا نکردند.(۲)

ص: ۱۴۴

۱- . غیبت طوسی، ص ۷۰ - ۱۶۹.

۲- . امام مهدی و غیبت صغری، سید محمد صدر، ترجمه امامی شیرازی، ج ۱، ص ۲۴۷.

فصل ششم: فلسفه غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

از لحاظ فلسفه غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می توانیم روایات را به چهار دسته، تقسیم کنیم:

۱- امتحان مردم

خدای تعالی در قرآن می فرماید: {أَحَسِبَ النّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا أَنْ یَقُولُوا آمَنّاً وَهُمْ لاَ یُفْتَنُونَ}؛(۱)

«آیا مردم گمان کرده اند همین که بگویند: ایمان آوردیم؛ به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟!»

خداوند حتماً بنده مؤمن را مورد ابتلاء قرار خواهد داد و یکی از مصادیق این امتحان، غایب بودن حجت خدا از میان مردم است.

زراره می گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: «همانا برای قائم (پیش از آنکه قیام کند) غیبتی است. سپس فرمود: «او منتظری است که مردم در ولادتش به شک و تردید می افتند و بعضی می گویند: زمانی که پدرش رحلت کرد، فرزندی برای او نبود و بعضی گویند: دو سال قبل از وفات پدرش متولد شده است. زیرا خداوند عزّوجل، محققاً امتحان خلقش را دوست می دارد و در آن هنگام، باطل جویان، شک و تردید می کنند».(۲)

این حدیث و احادیث دیگر علت غیبت را، امتحان مردم دانسته که عیناً مطابق با آیات و تعلیمات دینی است.

۲- تحت بیعت هیچ حاکمی نباشد

اسلام هیچ وقت نمی خواهد که مؤمن زیر بیعت حاکم جور زندگی کند؛ چون ظالم بر مؤمن هیچ حق بیعتی ندارد. اگر خداوند برای بنده مؤمن خود سزاوار نمی داند که زیر بیعت ظلم زندگی کند، چگونه خداوند برای حجتش راضی می شود که ایشان تحت بیعت ظالم زندگی کنند. در

۱- . عنکبوت/ ۲.

۲- . بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۵.

روایات آمده است که علت غیبت این بود که خدا نمی خواست و نمی خواهد که حجت او تحت بیعت هیچ حاکمی باشد.

هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام نقل می کند که امام فرمودند: «حضرت قائم، قیام می کند در حالی که پیمان و بیعت هیچ کسی در گردنش نیست».(۱)

۳. خالی شدن صلب های کافران از مؤمنان

ابن ابی عمیر از امام صادق علیه السّلام نقل می کند که از ابا عبدالله پرسیدم: «چرا امیر المؤمنین علیه السّلام در ابتدای امر، با مخالفان خود کارزار و جنگ نکرد؟ فرمود: به جهت آیه ای که در کتاب خداوند عزّوجل وجود دارد که؛ {لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً}؛(۲)

«اگر مؤمنان و کفّار [در مکّه] از هم جدا می شدند، همانا کافران را عذاب دردناکی می کردیم. عرض کردم مقصود از تَزَيَّلُوا، جداشدن چیست؟ فرمودند: مقصود نطفه های مؤمنانی است که در صلب های کافران به ودیعت گذاشته شده اند. همین طور حضرت قائم آل محمدعجل الله تعالی فرجه الشریف مادامی که ودایع خداوند عزّوجل آشکار نشده، ظهور نخواهد کرد، پس وقتی مؤمنان از صلب های کافران، آشکار شدند، او نیز ظهور می کند و بر دشمنان خداوند غلبه یافته و آنان را می کشد».(۳)

۴. سرّ غیبت به نحو کامل معلوم نیست و فقط خدا می داند

وقتی ثابت شد که غیبت یکی از فعل های خداوند یعنی به دستور او است و فعل خدا همیشه حُسن دارد؛ لذا غیبت باید حُسن داشته باشد، امّا بر ما واجب نیست که حُسن فعل خدا را مفصّلاً بدانیم، اگر این گونه باشد، بر ما واجب خواهد شد که همه حسن فعل های خدا را مفصلاً بدانیم. حالا که این، اجماعاً باطل است، پس ممکن است که در غیبت مصلحتی باشد که فقط خدای

۱- . کافی، مرحوم کلینی، ج ۱؛ کتاب الحجّه، باب فی الغیبه، ص ۳۸۴، ح ۲۷؛ مرآه العقول، علامه مجلسی، ج ۴، ص ۵۸، ح ۲۷.

۲- . فتح/ ۲۵.

۳- . بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۷.

متعال، عالم به آن مصلحت است و این مصلحت و سبب، غیر از آن باشد که علما ذکر می کنند. روایت هم این مطلب را اثبات می کند.

عبدالله بن فضل هاشمی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمودند: «همانا صاحب این امر را غیبتی است که ناچار از آن است و هر باطل جویی در آن به شک می افتد».

گفتم: فدایت شوم! برای چه؟ فرمودند: به جهت امری که به ما اجازه نداده اند آن را بر شما آشکار سازیم. عرض کردم: چه حکمتی در غیبت او است؟ فرمودند: حکمت غیبت او همان حکمتی است که در غیبت حجت های پیش از او بوده است. وجه حکمت غیبت او پس از ظهورش آشکار گردد، مثل وجه حکمت کارهای حضرت خضرعلیه السّلام - از شکستن کشتی و کشتن پسر بچه و به پا داشتن دیوار - که بر موسی علیه السّلام روشن نبود....

ص: ۱۴۸

فصل هفتم: اهمیت وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان غیبت

اشاره

قاضـی عبد الجبار معتزلی می گوید: «اگر امام ظاهر نشود تا به وسـیله او نقص ها جبران شود، چه فایده ای بر آن مترتّب است، مانند اینکه اصـلاً حجتی بر روی زمین نباشد، زیرا به صِرف وجود امام، نقص ها برطرف نمی شود؛ بلکه به امام ظاهر است که نقص ها جبران می گردد».(۱)

همچنین تفتازانی می نویسـد: «مسئله اختفای امام از مردم به این کیفیّت که تنها اسـمی از او در میان باشـد، جـداً بعیـد است و امامت او در اختفا، امری بیهوده است. چون غرض از امامت، حفظ شریعت، حفظ نظام، دفع جور و غیره است...».(۲)

۱. فواید عام:

همـان طور که خداونـد متعال رزق بنـده مؤمن خویش را فراهم می کنـد برای کافر نیز این کار را می کنـد، چون همه مخلوق اوینـد. امام هم مظهر صـفات خـدا می باشـد؛ همان طور که فیض خدا بر تمام مخلوقات سایه افکنده است، فیض امام نیز همین گونه است. لـذا اگر به خوبی توجه و دقت کنیم، روشن می شود که وجود امام حتی در حال غیبت به همه مخلوقات فیض می رساند؛

۱) اگرچه آن حضـرت از چشـمان مردم پنهان هستند، اما وجود آن حضرت موجب «امان» برای اهل زمین است. این مطلب در روایـات به صـراحت بیـان شـده است؛ از جمله رسول اکرم صـلی الله علیه وآلهفرمودنـد: اهل بیت من برای اهل زمین امان می باشند، اگر اهل بیت من نباشند، اهل زمین از بین می روند.(۳)

پس، از این روایت اسـتفاده می شود که یکی از افراد اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه وآله میان ما هست و وجود مقدس او اهل زمین را امان می بخشد. و این یکی از بارز ترین فایده های وجود آن

۱- . المغنی، عبد الجبّار، ج ۱، ص ۵۷.

۲- . شرح مقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۴۰.

۳- . ذخائر العقبی، محب الدین طبری، ص ۱۷؛ کنز العمّال، ج ۶، ص ۱۱۶.

حضرت می باشد و این فایده نیز به یک عدّه خاص تعلّق نمی گیرد؛ بلکه کلّ انسانیت از این وجود بهره می برند.

۲) وجود مقدس امام، فرد کامل انسانیت و رابطه فیض میان مخلوق و خداست. اگر امام نباشد، خدا به حدّ کامل شناخته نمی شود. اگر امام نباشد، رابطه بین عالم مادی و دستگاه آفرینش منقطع می گردد. قلب مقدس امام به منزله منبع قوی و عظیمی است که افاضات پروردگار بر قلب امام نازل می گردد. لذا حضور و غیبت او، در ترتّب این آثار تفاوتی ندارد.(۱)

۲) فواید خاص:

اشاره

همانطور که خدای تعالی رحمان است یعنی نسبت به همه مخلوقات مهربانی دارد ولی نسبت به مؤمنین رحیم است یعنی محبت خاصی به آنها دارد، امام نیز چون مظهر صفات خدای تعالی است، بعضی از فیوضات آن حضرت (مانند رحیم بودن خداوند کریم) مخصوص به شیعیان است که دیگران از آن فیض محروم اند. که در زیر به دو مورد اشاره می شود:

۱) امام عصرعجل الله تعالی فرجه الشریف در حال غیبت، به شیعیانشان عنایت خاصی دارند و برای آنان دعا می کنند و دعای آن حضرت در بارگاه احدیت رد نمی شود و اگر این دعای آن حضرت برای شیعیان نبود، ستمکاران هرگز اجازه نمی دادند که اینها زنده بمانند و همه را از بین می بردند. این لطف امام است که شیعیان در زمین با امن و امان زندگی می کنند و همین مطلب را حضرت در یکی از نامه هایشان برای شیخ مفید بیان فرموده اند:

«ما از رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را فراموش نمی کنیم و اگر چنین نبود، بلاها بر شما نازل می شد و دشمنان شما را نابود می کردند».(۲)

۲) جابر بن عبدالله انصاری روایت نموده که از رسول خداصلی الله علیه وآله پرسیدم که: آیا شیعیان از حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف در ایام غیبتش منتفع می شوند؟ فرمود: آری! سوگند به خدایی که مرا به پیامبری

۱- . دادگستر جهان، ابراهیم امینی، ص ۵۴ - ۱۵۵.

۲- . الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۹۰۳.

مبعوث نموده، به درستی که شیعیان از وجود ایشان منتفع می شوند و در زمان غیبت، از نور ولایتش بهره مند می گردند، مانند انتفاع از خورشید، هرچند که ابر آن را پوشانیده باشد.(۱)

وجه تشبیه امام عصرعجل الله تعالی فرجه الشریف به خورشید پشت ابر

این تشبیه به چند نکته اشاره دارد:

۱) وقتی که خورشید در زیر ابر پنهان گردید، خلایق با اینکه از او منتفع می شوند باز ساعت به ساعت انتظار می کشند که از زیر ابر درآید و ظاهر شود، برای اینکه انتفاع آنان از خورشید بیشتر گردد. همچنین در

ایام غیبت آن حضرت، مخلصانِ شیعیانش در هر وقت و زمان، انتظار ظهور و خروج او را می کشند و از ظهورش مأیوس و ناامید نمی شوند.(۲)

۲) منکر وجود شریفش با در دسترس بودن آثار متعدد و بسیار ظهور، مانند کسی است که وجود خورشید را انکار نماید در وقتی که پشت ابر پنهان است.(۳)

۳) گاهی پنهان شدن خورشید در زیر ابرها برای بندگان، اصلح و انفع است از ظاهر شدن آن، همچنین غیبت آن حضرت در این زمان اصلح است برای ایشان از ظهورش، از این جهت غایب گردیده اند.(۴)

۴) آن کسی که می خواهد به خورشید نظر کند، نمی تواند مستقیماً در حالتی که خورشید با درخشندگی کامل در وسط آسمان قرار دارد به آن نگاه کند و نظر بیافکند و اگر بخواهد قرص خورشید را نظر کند، باید در زیر پرده ای از ابر قرار گیرد و دیده ها با احتیاط به سوی آن نگاه کنند؛ زیرا که قوه باصره از احاطه نمودن به آن ضعف و عجز دارد.

همچنین است خورشید ذات مقدس آن حضرت، که ممکن است که ظهورشان به دیده دلهای بندگان ضرر برساند و باعث کوری ایشان شود، از این رو تا ظرفیت ها بالا نرفته، این خورشید باید همچنان پشت ابر باقی بماند.

۱- . بحار، ج ۵۲، ص ۹۲.

۲- . همان.

۳- . همان.

۴- . همان، ج ۵۲، ص ۹۳ – ۹۴.

۵) گاهی خورشید نیز از پشت ابر بیرون می آید و یکی به آن نگاه می کند و دیگری نگاه نمی کند؛ همچنین ممکن است آن حضرت درایام غیبت برای بعضی ظاهر شوند و برای شخص دیگر ظاهر نگردند.(۱)

۶) همان گونه که خورشید در جای معین خود، ثابت و پشت ابرها در آسمان از دید ما پنهان است، ولی نورش بر همه چیز و همه جا احاطه دارد و مردم از نور آن استفاده می کنند؛ همچنین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وجود مقدسشان در یکی از نقاط زمین است و شناخته نمی شود ولی روح مقدسشان بر همه چیز و همه جا احاطه دارد و ما می توانیم به او توسل پیدا کنیم و از او استفاده نماییم.(۲)

۷) همان گونه که در روز، خورشید اگر در پس ابر باشد، از گمراهی و ضلالت در بیابانها و از تجاوز سارقین و سایر ناراحتی هایی که در شب برای انسانها هست، در امان هستیم، همچنین خداوند وعده فرموده که به خاطر وجود مقدس آن حضرت که در بین انسان ها و روی زمین است، بشر مبتلا به فساد کلّی و نابودی نمی شود و آنها را مانند امّت های گذشته به عذاب های دسته جمعی و بلاهای آسمانی مبتلا نمی فرماید.(۳)

۸) همان گونه که خورشید پشت ابر، وجودش مسلّم است و در بین افلاک در گردش است و در مسیر معین خود نیز حرکت می کند ولی برای افراد بشر مشخص نیست که چگونه می چرخد و در کجا و کدام وضعیّت قرار دارد، همین گونه نیز حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در میان مردم زندگی عادی دارد،زن و فرزند دارد، به زندگی معمولی خود ادامه می دهد؛ ولی او را کسی نمی بیند.(۴)

از روایات و احادیث و نکاتی که ذیل روایات بیان شده، استفاده می شود که یک سری فواید از وجود امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در حال غیبت افاضه می شود که کسی نمی تواند آن فواید را انکار کند، مگر اینکه دیده و فهم و بصیرت خویش را به تمامه تاریک و کور کرده باشد.

۱- . همان.

۲- . مصلح غیبی، سید حسن ابطحی، ص ۱۱۲ – ۱۱۳.

۳- . همان، ص ۱۱۳.

۴- . همان.

تقـدیم به بزرگ آقـایی که گرمی وجـودش را همچـو خون در رگهایمـان احسـاس می کنیم، امـام دوست داشـتنی و مهربـان، مهدی صاحب الزمان (روحی و ارواحنا لتراب مقدمه الفداء)

ص: ۱۵۴

فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- اصول کافی، ثقه الاسلام کلینی، ابو جعفر محمد بن محمد بن یعقوب بن اسحاق، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۵ ش.

- اعلام الهدایه، گروهی، مجمع جهانی اهل بیت، قم، چاپ اوّل، ۱۴۲۲ ه.ق.

- امام مهدی و غیبت صغری، صدر، سید محمد، ترجمه محمد امامی شیرازی، جهان آراء، قم، بی تا.

- الآء الرحمن فی تفسیر القرآن، بلاغی، محمد جواد، احیاء التراث العربی، بی تا.

- الاصول فی ذریه بضعه البتول، آنس یعقوب الکلینی الحسینی، دار المجتبی مدینه، چاپ اوّل، ۱۴۲۰ ه.ق.

- الزام الناصب فی اثباه الحجه الغائب، حائری، علی یزدی، م ۱۳۳۳ ه.ق، انتشارات مؤسسه اعلمی، بیروت، لبنان، چاپ اوّل، ۱۴۲۲ ه.ق.

- امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام (المقنع)، علم الهدی، سید مرتضی، مسجد مقدس جمکران، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.

- الانوار النعمانیه، جزائری، نعمت الله، م ۱۱۱۲ ه.ق، مؤسسه الاعلمی، بیروت، لبنان، بی تا.

- البیان فی اخبار صاحب الزمان شافعی، ابو عبد الله محمد بن یوسف بن محمد، تحقیق:

محمد هادی امینی، بی تا، چاپ سوم، تهران، ۱۴۰۴ ه.ق.

- البدایه والنهایه، ابن کثیر، عماد الدین ابو الفداء اسماعیل، م ۷۷۴ ه.، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ اوّل، ۱۴۱۷ ه.ق.

– البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، هاشم حسینی، م ۱۱۰۷، مؤسسه البعثه، بیروت، لبنان، چاپ اوّل، ۱۴۱۹ ه.ق.

– تاریخ اسلام، حسن ابراهیم حسن، دار اندلس، بیروت، لبنان، چاپ هفتم، ۱۹۶۴ م.

– تاریخ یعقوبی، یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ترجمه ابراهیم آیتی، انتشارات علمی فرهنگی تهران، چاپ اوّل، ۱۳۴۲ ش.

– تاریخ انبیا از آدم تا خاتم، عمادزاده، عماد الدین اصفهانی، کتابفروشی اسلامی، تهران، ۱۳۳۴ ش.

– تاریخ الامم والرسل والملوک معروف به تاریخ طبری، طبری، محمد بن جریر بن یزید، مؤسسه الاعلمی، بیروت، لبنان، ۱۴۰۹ ه.ق.

– تذکره الخواص، ابن جوزی، ابو الفرج عبد الرحمن، م ۶۵۴ ه.، مطبعه علمیه نجف، چاپ دوم، ۱۳۶۹ ه.ق.

– تفسیر المراغی، المراغی، احمد مصطفی، دار الفکر، بیروت، لبنان، ۱۳۶۵ ه.ق.

– تفسیر کنز الدقائق، محمد مشهدی، ابن رضا بن اسماعیل جمال الدین، م ۱۱۳۵ ه.ق، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۷ ه.ق.

– تفسیر قمی، ابراهیم قمی، ابو الحسن علی بن ابراهیم، مطبعه نجف، ۱۳۸۷ ه.ش.

– تفسیر منشور جاوید، سبحانی، جعفر، مؤسسه امام صادق علیه السّلام، قم، چاپ اوّل، بی تا.

– تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان و مکارم شیرازی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۲ ش.

– تفسیر الکبیر، فخر رازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ سوم، بی تا.

– تفسیر الصافی، فیض کاشانی، م ۱۰۹۱ ه.، مؤسسه اعلمی، بیروت، لبنان، بی تا.

– تقریب المعارف فی الکلام، حلبی، تقی الدین بن نجم بن عبد الله، جامعه المدرسین، قم، چاپ اوّل، بی تا.

– جامع البیان فی تفسیر القرآن طبری، ابی جعفر بن حریر، دار المعرفه، بیروت، لبنان، بی تا.

ص: ۱۵۶

- جماع الاسبوع، ابن طاووس، علی بن موسی، تحقیق: جواد قیومی، مؤسسه آفاق، چاپ اوّل، ۱۳۷۱ ش، بی جا.

- الحاوی للفتاوی، سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر، دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان،۱۴۰۳ ه.ق.

- حیوه القلوب، مجلسی، محمدباقر، تحقیق: علی امامیان، انتشارات سرور قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۲ ش.

- خورشید

مغرب، حکیمی، محمدرضا، نشر فرهنگی اسلامی، تهران، چاپ بیست و سوم، ۱۳۷۷ ش.

- الخرائج والجرائح، قطب الدین، سعید بن هبه الله، مدرسه الامام المهدی، قم، چاپ اوّل، بی تا.

- دادگستر جهان، امینی، ابراهیم، انتشارات شفق، چاپ بیست و پنجم، قم، ۱۳۸۱ ش.

- دلائل الامامه، طبری، ابی جعفر محمد بن رستم، منشورات رضی، قم، چاپ سوم، ۱۳۶۳ ه.ق.

- الدر المنثور فی التفسیر المأثور، سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر، دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چاپ اوّل، ۲۰۰۰ م.

- روضه الواعظین، نیشابوری، محمد بن الفتّان، مؤسسه اعلمی، بیروت، لبنان، ۱۹۸۶ م.

- سیره النبی، ابن هشام، ابی محمد عبد الملک، مطبعه حجازی قاهره، بی تا.

- الغیبه، نعمانی، ابو زینب، انوار الهدی، چاپ اوّل، قم، ۱۴۲۲ ه.ق.

- قصص القرآن، حفظ الرحمن، انتشارات غوثیه الله آباد، هند، ۱۴۰۲ ه.ق.

- قصه های قرآن، مکارم شیرازی، ناصر، و جمعی از نویسندگان، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۸۰ ش.

- قصص الانبیاء یا سرگذشت پیامبران، جزائری، نعمت الله، ترجمه: یوسف عزیزی، انتشارات هاد، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶ ش.

- قصه های قرآن، اشتهاردی، محمد محمدی، انتشارات نبوی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ ه.ش.

ص: ۱۵۷

– قصص الانبیاء، ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل بن کثیر شافعی، م ۷۷۴ ه.، دار ابن کثیر، دمشق، چاپ هفتم، ۱۴۲۳ ه.ق.

– قصص القرآن یا تاریخ انبیا، هاشم محلاتی، رسول، انتشارات علمیه اسلامیه.

– کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، علی بن الحسین بن بابویه، ترجمه منصور پهلوان، دار الحدیث، قم، چاپ اوّل، ۱۳۸۰ ش.

– الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ابو الحسن علی بن عبد الواحد شیبانی، م ۶۳۰ ه.، دار الفکر، بیروت، ۱۳۹۸ ه.ق.

– کتاب من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، دار المعارف، بیروت، لبنان، ۱۴۱۱ ه.ق.

– کشف الغمّه فی المعرفه الائمه، اربلی، علی بن عیسی، کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۸۱ ه.ق.

– کتاب الغیبه، شیخ الطائفه، ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، م ۴۶۰ ه.، انتشارات مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۷ ه.ق

– مرآه العقول فی شرح اخبار آل رسول، مجلسی، محمدباقر، تحقیق: هاشم رسولی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۰ ش.

– مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، ترجمه علی کرمی، وزارت فرهنگ و ارشاد، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۸۰ش.

– معجم احادیث الامام المهدی، گروهی زیر نظر علی کورانی، مؤسسه معارف الاسلامیه، قم، چاپ دوم، ۱۴۲۱ ه.ق.

– المعجم الوسیط، گروهی، مکتبه الاسلامیه، استانبول، ترکیه، بی تا.

– معانی الأخبار، شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین، مجمع البحوث الاسلامیه، آستانه قدس رضوی، مشهد، ۱۴۱۷ ه ق.

– مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی، ابو القاسم بن محمد، انتشارات ذوی القربی، قم، چاپ سوم، ۱۴۲۴ ه.ق.

– مفاتیح الجنان، قمی، عباس، مؤسسه انصاریان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۲۴ ه.ق.

ص: ۱۵۸

- من هو المهدی، تبریزی، ابوطالب تجلیل، نشر الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ه.ق.

- منتخب الاثر، صافی، لطف الله، مطبعه حیدری، نجف، ۱۳۳۳ ش.

- موعود قرآن امام مهدی، رجالی، علی رضا، انتشارات اسوه، قم، ۱۴۲۳ ه.ق.

- موسوعه

الامام المهدی، صدر، محمد، دار التعاریف، بیروت، لبنان، ۱۴۱۲ ه.ق.

- میزان الحکمه، محمدی ری شهری، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اوّل، ۱۴۰۴ ه.ق، بی جا.

- المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبائی، محمدحسین، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۷ ه.ق، بی جا.

- نجم الثاقب، طبرسی نوری، میرزا حسین، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، چاپ هشتم، ۱۳۸۳ ش.

- یوم الاخلاص فی ظلّ القائم المهدی، کامل سلیمان، دار الکتب اللبنانی، بیروت، لبنان، چاپ سوم، ۱۴۰۲ ه.ق.

- ینابیع الموده، ذوی القربی، حنفی، سلیمان بن ابراهیم قندوزی، م ۱۲۹۴، مؤسسه اعلمی، بیروت، لبنان، بی تا.

- مجله انتظار، گروهی، مرکز تخصصی مهدویت، قم، ۱۳۸۱ ش، ذی الحجّه، چاپ دوم.

- مجله انتظار، گروهی، مرکز تخصصی مهدویت، قم، ۱۳۸۱ ش، شعبان المعظّم، چاپ دوم.

- راه مهدی، صدر، محمد، چاپ اوّل، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.

- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۲۸ ه.ق.

- گفتارهایی پیرامون امام زمان علیه السّلام، افتخار زاده، سید حسن، تهران، چاپ دوم، انتشارات نیک، معارف، ۱۳۷۴ ش.

- بررسی مسائل کلّی امامت، امینی، ابراهیم، انتشارات شفق، قم، خرداد ۱۳۶۱ ش، چاپ هشتم.

- دادگستر جهان، امینی، ابراهیم، انتشارات شفق، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۲ ش.

- مقاله عاشورا و انتظار، پور سید آقایی، مسعود، فصلنامه انتظار، ش ۳، قم، چاپ دوم، بنیاد فرهنگی مهدی موعود، بهار ۱۳۸۱ ش.

- عاشورا و انتظار (پیوندها، تحلیل ها، ره یافت ها)، پور سید آقایی، مسعود، قم، چاپ دوم، انتشارات حضور، ۱۳۸۲ ش.

- خورشید مغرب، حکیمی، محمد رضا، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰ ش.

- تشیّع و انتظار، خلجی، محمد تقی، انتشارات میثم تمّار، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۸ ش.

- ره توشه راهیان نور (ویژه محرّم الحرام و صفر المظفّر)، ۱۳۸۲ ش، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

- الخصائص الحسینیه، شوشتری، شیخ جعفر، اشک روان بر امیر کاروان، ترجمه سید محمدحسین شهرستانی، قم، چاپ سوم، دار الکتب جزائری، ۱۳۷۵ ش.

- اصول کافی، شیخ کلینی، ترجمه سید هاشم رسولی، انتشارات علمیه.

- تفسیر المیزان، طباطبائی، سید محمدحسین، ترجمه: استاد محمدرضا صالحی کرمانی و استاد سید محمد خامنه ای، بنیاد علمی، فرهنگی علامه طباطبائی، با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجا، تهران.

- بحار الانوار، علاّمه مجلسی(ره)، بیروت، چاپ سوم، مؤسسه الوفاء البیروت، ۱۴۰۳ ه.ق.

- مهدی موعود، علاّمه مجلسی(ره)، مترجم: علی دوانی، چاپ بیشت و ششم، خورشید، ۱۳۷۳ ش.

- مقاله حسین و مهدی، فؤادیان، محمدرضا، فصلنامه انتظار، ش ۲، قم، چاپ اوّل، بنیاد فرهنگی مهدی موعود، زمستان ۱۳۸۰ ش.

- قیام مهدی (از دیدگاه جامعه شناسی نهضت ها)، قائمی، علی، تهران، انتشارات قیام.

- بررسی و مقایسه غیبت انبیا با غیبت امام زمان علیه السلام ، ذیشان حیدر، ۱۳۸۴ ش، قم.

- قیام و انقلاب مهدی علیه السّلام، مطهری، مرتضی، چاپ بیستم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ ش.

- نشریه حوزه (ویژه حوزه های دینی)، چاپ دوم، ۱۳۷۱ - ۷۲ ش، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

- جزوه دو دریا، دو تلاطم، یک ساحل، قم، خرداد ۱۳۸۳ ش، فاطمه آشنا و حکیمه متّقی فر.

ص: ۱۶۰

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹